

دنیا

۳

خرداد ۱۳۵۵

در این شماره :

- ترور، شیوه‌لنینی مبارزه مسلحانه نیست (۲)
- ویژگیهای بودجه ۱۳۵۵ و مسائل اقتصادی و سیاسی مربوط به آن (۸)
- قصه پرغصه زندگی کودکان ما (۲۱)
- " پنجاه و پنج " درهشتاد و یک (۲۶)
- تشدید مبارزه در راه قدرت در رهبری ماوئیستی (۳۰)
- نظری اجمالی به وضع کشور (۳۳)
- مبارزه ادامه دارد (۴۱)
- پیروزی‌های پیکرلنینی است (۴۶)
- حل بحران خاور نزدیک بدون تأمین حقوق ملی خلق عرب فلسطین در میهن خود ممکن نیست (۴۹)
- حزب توده ایران، مبارز پیکرعلیه فاشیسم و امپریالیسم (۵۸)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 پیمانه‌گذار دگرگونی‌های تاریخی

سال سوم (دوره سوم)

ترور، شیوه لنینی مبارزه مسلحانه نیست

یکی از پدیده های تاسف آورو زیانبخش در اپوزیسیون ضد رژیم اینست که کسانی بنام مارکسیسم - لنینیسم ، هم خود در درک و بیان مفاهیم و مقولات مارکسیستی - لنینیستی دچار اغتشاش فکری ، سردرگمی ، گمراهی و اشتباه اند و هم در بین بخشی از مبارزان اغتشاش فکری ، سردرگمی ، گمراهی و اشتباه بوجود آورده اند . زیان چنین پدیده ای بویژه زمانی آشکار میشود که این اغتشاش فکری ، سردرگمی ، گمراهی و اشتباه تنها در حیطه بحث "تئوریک" خالص "باقی نمی ماند ، بلکه راهنمای عمل قرار میگیرد و قرار گرفته است . و این عمل با سرنوشت بخشی از مبارزان ، بسا سرنوشت بخشی از نیروها و سازمانهای ضد رژیم ، با سرنوشت بخشی از جنبش انقلابی میهن ما بستگی دارد و بستگی پیدا کرده است . زیان این پدیده باز هم بیشتر میشود ، وقتی کسانی تلاش میکنند این درک و عمل غلط را به تمام جنبش تحمیل کنند .

از جمله مهمترین این مسائل ، چگونگی درک و برخورد "چریکها" به "مبارزه مسلحانه" است "چریکها" شیوه مبارزه خود را ، که تمام مشخصات "ترور" را در خود جمع دارد ، "مبارزه مسلحانه" می نامند . مادر این باره در گذشته بارها و بتفصیل سخن گفته ایم ، ولی از آنجاکه "چریکها" میکوشند شیوه مبارزه خود را به تمام جنبش تحمیل کنند ، از آنجا که هر کس با این شیوه مبارزه مخالف باشد ، بویژه حزب توده ایران ، مورد حملات خصمانه ، "چریکها" قرار میگیرد ، از آنجاکه زبان شیوه مبارزه چریکها روز بروز بیشتر آشکار میشود ، ما وظیفه خود میدانیم که باز هم در این باره بحث کنیم و باز هم با قاطعیت تمام "ترور" یعنی شیوه مبارزه "چریکها" را ، بعنوان تاکتیک انقلابی طرد کنیم .

بحث پرسرچیسیت ؟

هیچ نیروی واقعاً انقلابی نمیتواند در مبارزه برای تحول اجتماعی ، با "مبارزه مسلحانه" (و دقیق تر : راه غیرمسالمت آمیز) ، بعنوان یکی از اشکال مبارزه ، و بالاترین شکل آن ، اصولاً و مطلقاً مخالف باشد . ولی این بحث میتواند بین نیروهای انقلابی وجود داشته باشد و وجود دارد که برخی شرایط را در حال حاضر برای "مبارزه مسلحانه" آماده و مناسب میدانند و بعضی آماده و مناسب میدانند .

در این زمینه ، حزب توده ایران ، و قداره تاکتیک لنینی انقلاب ، چنانکه ما را متذکر شده ، معتقد است که اولاً از تمام اشکال مبارزه ، از جمله "مبارزه مسلحانه" برای تحول انقلابی میتوان نه استفاده کرد . ثانیاً شکل مبارزه برای تحول انقلابی ، بویژه بالاترین شکل ، یعنی "مبارزه مسلحانه" را ، از پیش نمیتوان و نباید تعیین کرد . ثالثاً خود "مبارزه مسلحانه" دارای اشکال گوناگونی است که باید مطابق با شرایط ویژه انقلاب در هر کشور ، متناسب باشد و تکامل جنبش و یاد رنظر گرفته شدن تغییر و تحول در اوضاع و احوال داخلی و خارجی ، بهترین و مناسب ترین آنرا یافت . رابعاً

چرا " ترور " زیانبخش است

لنین " ترور " را " بعنوان تاکتیک انقلابی . . . بیفایده و زیانبخش " میدانند (۱) . چرا ؟
برای اینکه بعقیده لنین :

— ترور وسیله ای است که " بهترین نیروها را از مهمترین و مبرمترین کار ضرورتیجی و سازمانی منحرف میکند ، پیوند انقلابیون را با توده های طبقات انقلابی اهالی مختل میسازد و هم در نزد انقلابیون و هم در نزد اهالی بطور عموم تصور کاملاً معکوسی از وظائف و شیوه های مبارزه علیه سلطنت مطلقه ایجاد میکند " (۲) .

— " تبلیغ ترور . . . در توده های کارگران پندار زیانبخش را بوجود میآورد که ترور مردم را حتی علیرغم میلشان مجبور میکند که سیاسی فکر کنند " (۳) .

" ترور نظر از مهمترین وظائف مجموعه جنبش منحرف میکند " (۴) .

— " ترور نه نیروهای دولت ، بلکه نیروهای انقلاب را دچار برانگیزی میکند " (۵) .

با کمال تاسف ، و بطور ناگزیر ، در اثر عملیات تروریستی " چریکها " ، اکنون در ایران ما آشکارا با آن نتایج زیانبخشی که لنین برای " ترور " برشمرده ، روبرو هستیم :

— این تصور غلط در بخشی از مبارزان پیدا شده که گویا با کشتن چند پاسمان و سرباز و افسر چند خائن ، چند سرمایه دار و منفجر ساختن چند عمارت میتوان هم توده ها را " بحرکت " درآورد و هم رژیم استبدادی شاه را " متزلزل " و سپس " سرنگون " ساخت .

— این تصور غلط موجب شده که بخشی از مبارزان بجای آنکه نیروی خود را صرف تهییج و ترویج سیاسی ، شرکت در مبارزات توده ای و سازماندهی انقلابی کند ، یعنی درست همان وظائفی که در حال حاضر در برابر نیروهای انقلابی قرار دارد ، تمام نیرو و انرژی خود را برای تدارک و اجرای عملیات تروریستی بکار میبرد .

— در نتیجه عملیات تروریستی " چریکها " ، در مقابل از بین رفتن معدودی از عوامل و هواداران رژیم ، طبق آمار دولتی در چهار سال اخیر بیش از ۲۰۰ نفر وطبق گفته خود " چریکها " بیش از ۶۰۰ نفر از جوانان مبارزه اشکال گوناگون نابود شده اند . بسخن دیگر " چریکها " تلفات سنگین و غیر قابل جبرانی داده اند ، بدون آنکه حتی نیمگامی به هدف اساسی خود نزدیک شوند و یا به جنبش کمک کنند .

— در نتیجه عملیات تروریستی " چریکها " ، رژیم امکان یافته است که بهانه های جدیدی برای تشدید ترور و اختناق پیدا کند .

با توجه به واقعیات انکارناپذیر فوق این نتیجه گیری ناگزیر و صحیح است که شیوه مبارزه " چریکها " هم بخشی از نیروهای انقلابی را بهدرداده و امیدهد ، هم بهانه برای تشدید رژیم ترور و اختناق شده و میشود و هم بخشی از مبارزان را از توجه به وظائف واقعی و اساسی جنبش انقلابی ایران در حال و آینده باز داشته و باز میدارد ، و لذا ابعاد اعلی برای جنبش زیانبخش بود .
چگونه ترور توجیه میشود ؟

" چریکها " در توجیه شیوه مبارزه تروریستی خود بطور خلاصه میگویند : اولاً رژیم ترور و اختناق

- | | |
|-----|--|
| ۱ - | کلیات آثار لنین ، بزبان آلمانی ، جلد ۱۸ ، صفحه ۴۶۹ . |
| ۲ - | جلد ۶ ، صفحه ۴۷۳ . |
| ۳ - | جلد ۶ ، صفحه ۱۶۷ . |
| ۴ - | جلد ۵ ، صفحه ۷ . |
| ۵ - | جلد ۵ ، صفحه ۷ . |

شایان ذکر است که "چریکها" میکوشند گسترش جنبش اعتصابی و مطالباتی را در دوران اخیر " نتیجه عملیات چریکی " وانمود سازند . ولی اگر کسی نخواهد خود را بفریبید ، باید تصدیق کند که گسترش جنبش اعتصابی و مطالباتی زحمتکشان در دوران اخیر درست نشانه شکست شیوه مبارزه تروریستی "چریکها" و علامت آشکار طرد این شیوه مبارزه از جانب زحمتکشان است .

کشتن يك سرمایه دار از طرف "چریکها" موجب نشده است و نمیتواند بشود که کارگران علیه کارفرمایان بپاخیزند . این تشدید استثمار ، افزایش هزینه زندگی ، کمی دستمزد ، عدم رعایت قانون کار رویه های اجتماعی است که کارگران را به تشدید مبارزه برای احقاق حقوق خود و اداشته است .

کشتن چند مامور سازمان امنیت از طرف "چریکها" موجب نشده است و نمیتواند بشود که کارگران علیه سیستم پلیسی بپاخیزند . این فقدان آزادی سندیگائی ، فقدان آزادی اجتماعات ، فقدان حق اعتصاب ، نظارت ساواک بر کارخانه ها ، اخراج ها و توقیف های غیرقانونی است که کارگران را به تشدید مبارزه برای آزادی بیهای و موکراتیک واداشته است .

منفجر کردن چند موسسه از طرف "چریکها" موجب نشده است و نمیتواند بشود که کارگران علیه بیعدالتی های اجتماعی بپاخیزند . این خود بیعدالتی های اجتماعی است که کارگران را برای استقرار یک رژیم دموکراتیک و عادلانه به تشدید مبارزه واداشته است .

توده های مردم ، و در پیشاپیش آنها کارگران ، با ششم طبعاتی و ناتجربه زندگی و مبارزه خود میدانند که با کشتن چند سرمایه دار ، استثمار از زمین نخواهد رفت ، که با کشتن چند مامور ساواک رژیم تروریست و اقطاع و سیستم پلیسی پایان نخواهد یافت ، که با منفجر ساختن چند موسسه ، رژیم استبدادی شاه سقوط نخواهد کرد . آنها میدانند که فقط با سازماندهی انقلابی مبارزه توده ای است که میتواند هم حقوق معینی را در حال حاضر و در چارچوب رژیم موجود بدست آورد و هم زمینه را برای آزادی نهائی و قطعی فراهم ساخت .

منشاء و انگیزه " ترور " چیست ؟

لنین " ریشه مشترک " اکونومیستها و تروریستها را در " سرافرو آوردن " آنها " در برابر جریسان خود بخودی " میداند و مینویسد :

" اکونومیستها و تروریستها در مقابل قطب های مختلف جریان خود بخودی سرافرو میآورند . اکونومیستها - در مقابل جریان خود بخودی " نهضت صد درصد کارگری " و تروریستها در مقابل جریان خود بخودی خشم و غضب فوق العاده روشنفکرانی که نمیتوانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی را با نهضت کارگری در یک واحد کل به هم پیوندند . کسیکه ایمان نداشتن از این امکان پهلبد شده و یا هرگز ایمان نداشته است حقیقتاً برایش دشوار است بجز ترور را چاره دیگری برای اطفاء احساسات خشم آگین و انرژئی انقلابی خویش بیابد " (١) .

لنین متذکر میشود که " ترور " منطق خود را دارد ، منطق نومی شدن از حزب و از انقلاب خلقی ، منطق باور از دست رفته بمتوانائی توده ها به مبارزه مستقیم انقلابی . منطق حالت غیرعادی و هیستریک مختص روشنفکران ، منطق ناتوانی در کار پیگیری و مصرانه ، منطق ناتوانی در برکار بردن اصول اساسی تاکتیکی و تئوریک در شرایط تغییر یافته ، منطق ناتوانی در کار ترویجی ، تهییجی و سازمانسی در شرایطی که با گذشته نزدیک فرق فاحش دارد . . . " (٢) .

١ - منتخبات لنین ، بزبان فارسی ، جلد اول ، قسمت اول ، صفحه ٣٤١ .

٢ - کلیات تارلنین ، بزبان آلمانی ، جلد ١٥ ، صفحه ١٤٤ .

ویژگیهای بودجه ۱۳۵۵

و مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مربوط به آن

مقدمه - هنگام بررسی بودجه ۱۳۵۴ در یکسال ونیم قبل (آذر ۱۳۵۳) مابین نتایج رسیدیم:

" افزایش قیمت و درآمد نفت برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، تامین رفاه عمومی و احیاء استقلال ایران شرایط مساعدی فراهم آورده است. لیکن رژیم شاه با تنظیم و تحمیل بودجه های تسلیحاتی، تورمی و ورشکست کننده و افراط و تفریط زیان آورد رشوت و درآمد نفت، از یک سو جامعه ایران را از بهره گیری از پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی محروم میدارد و از سوی دیگر با تهدید امنیت منطقه و صلح، جامعه و کشور ما را با مصائب اجتماعی، ورشکستگی مالی و اقتصاد و اخلال معیشت عمومی روبرو میسازد."

در همان بررسی ما متذکر شدیم که دولت با تنظیم بودجه ضد ملی، تسلیحاتی، تورمی و ورشکست کننده ۱۳۵۴ فرصت "کاستن از وابستگی بودجه به درآمد نفت" را که میتوانست با استفاده از افزایش قیمت های نفت عملی شود نادیده مانگاشته و با "چهار برابر کردن هزینه های نظامی در فاصله یکسال" بودجه را به تبعیت از منافع امپریالیسم و کنسرسیوم بین المللی نفت "تنظیم نموده است. بالاخره در بررسی بودجه ۱۳۵۴ یادآور شدیم که بودجه تنظیمی دولت "موجب گرانی و تورم سرسام آور و بیما بقیه" خواهد بود و "تولید داخلی بویژه کشاورزی را با خطر جدی ورشکستگی مواجه" خواهد ساخت.

این مطالب، که یکسال ونیم قبل در صفحات "دنیا" برشته تحریر آمده، فقط پیش بینی بوده است. اکنون خوانندگان "دنیا" تصدیق خواهند کرد که از جانب حزب توده ایران واقعیت تلخی در تمام جهات و جوانب آن بد رستی پیش بینی شده و نسبت بوقوع آن اعلام خطر شده است. بودجه ۱۳۵۵ نیز که اکنون مورد بررسی ماست بر پایه همان سیاست های ضد ملی نفتی، تسلیحاتی، تورمی و ورشکست کننده بودجه ۱۳۵۴ بنا شده و طبیعی است که اجرای آن به تشدید تضادها و تناقضات در همان جهاتی میانجامد که ما در مورد بودجه ۱۳۵۴ پیش بینی کرده بودیم. بویژه آنکه در بودجه ۱۳۵۵ امکاناتی که دولت با استفاده از آنها میتوانست تا حدی بر سیاست ضد ملی و ضد خلقی خود سرپوش بگذارد و از اثرات ناگوار احاد آنها در وضع اقتصادی و اجتماعی کشور بکاهد در مقایسه با بودجه ۱۳۵۴ بطور مشخص کاهش یافته است. حال آنکه به متاسفانه عواملی که موجب تشدید تناقضات و تضادها خواهد شد بمراتب افزوده گردیده.

با نگرانی مقدمه خواننده توجه خواهد داشت که ذکر آنچه از جانب ما در باره بودجه ۱۳۵۴ گفته شده و کماکان در بررسی بودجه ۱۳۵۵ بقوت خود باقیمت ضرورت نخواهد داشت. بلکه مفید آن خواهد بود که ماتنگاهای بودجه ۱۳۵۵ و ویژگیهای آنرا نسبت به بودجه ۱۳۵۴ مورد مطالعه قرار دهیم. در واقع هم نوشته کنونی مکمل نوشته ای است که تحت عنوان "بودجه ۱۳۵۴ -

شود. مجموعه اقدامات ضد ملی و ضد خلقی رژیم نه فقط این درآمد را به باد داد، بلکه تعهدات جدیدی بوجود آورد که سر بار بود چه کنونی و بود چه در سالهای آتی خواهد بود. در بودجه ۱۳۵۵ فشار این تعهدات با وضوح کامل منعکس است.

اتکاء سران رژیم در قبول تعهدات جدید تسلیحاتی و مالی در برابر دول امپریالیستی به اعتبار افزایش درآمد نفت بود که میبایستی از راه صد و بیست و نیت بخارج و بالا بردن قیمت آن در رابطه با تورم و گرانی تحصیل میشد. لیکن این محاسبه کوتاه فکرا نه چنانکه پیش بینی میشد با شکست مواجه گردید. مسئولین امر بهنگام تنظیم بودجه ۱۳۵۵ بجای آنکه با افزایش درآمد نفت روبرو باشند با کاهش این درآمد ها در نتیجه تقلیل صد و نیت بخارج و تاثیر فزونی تورم و گرانی در رتزل ارز و دلای نفتی مواجه شدند.

بدینسان در دست در حالیکه ادامه سیاست ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم بد ریافت درآمد بیشتر از نفت منوط و مشروط گردیده، پایه اساسی این سیاست در نتیجه کاهش درآمد های نفت در چار و رتزل جدی شده است. این ویژگی مهم بودجه ۱۳۵۵ بشمار میرود که در مرحله اول به خود کسر بودجه و تکیه مجدد به وامهای خارجی را پیش آورده و در مراحل و سالهای بعد دولت را با مشکلات مهمتر مواجه خواهد ساخت.

مقامات دولتی پیش بینی کرده بودند در سال ۱۳۵۶ (سال آخر برنامه پنجم) با استخراج روزانه $\frac{7}{3}$ میلیون بشکه نفت خام و صد و $\frac{7}{7}$ میلیون بشکه آن بخارج ارزش افزوده بخش نفت به ۱۷۱۲ میلیارد ریال بالغ خواهد شد (۱). همچنین محاسبه مسئولین امور آن بود که قیمت نفت متناسب با تورم و افزایش قیمت کالا ها در غرب ارتقاء خواهد یافت. هیچیک از این پیش بینی ها به حقیقت نپیوسته است.

صادرات نفت ایران در سال جاری ۱۳۵۵ به تبع از تمایلات و مقاصد کارتل بین المللی نفت حتی نسبت به سال گذشته ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) که متوسط صد و روزانه نفت $\frac{4}{23}$ میلیون بشکه بوده در سطح نازلتری پیش بینی میشود. به همین مناسبت درآمد نفت در بودجه ۱۳۵۵ مبلغ ۱۴۰۹ میلیارد ریال برآورد شده که ۷۲ میلیارد ریال از سال قبل کمتر است (۲). بعلاوه افزایش قیمت نفت با آنکه تورم شتابان و گرانی در غرب همچنان ادامه دارد، بعلمت آنکه خود دولت ایران یکی از اخلال کنندگان عمده در اتحاد " اوپک " می باشد، با اشکان مواجه است.

نتیجه اینکه دولت در تنظیم بودجه ۱۳۵۵ در دستون درآمد ها، نه فقط از افزایش درآمد های نفت به مبالغ پیش بینی شده محروم گردیده، بلکه بعلمت پافشاری در تعهدات ضد ملی با کسر بودجه مواجه شده است. رقم این کسر، در بودجه کل کشور ۱۴۵ میلیارد ریال، یعنی در حقیقت بیش از دو میلیارد دلار ذکر شده که رقم بسیار بزرگی است (۳).

از خواص بودجه های تنظیمی دولت در شش ساله اخیر آن بود که در آنها کسر بودجه مشاهده نمیشد و بهر حال درآمد های روغونی نفت کسره زینته های تسلیحاتی و زائد رژیم رافع و رجوع میکرد. ویژگی بودجه ۱۳۵۵ در آنست که نشان میدهد دیگر درآمد های عظیم نفت نیز قادر به رجوع هزینه های سنگین تسلیحاتی و زائد نیست. از این پس تا هنگامیکه تحول اساسی در بودجه حاصل نشود کسر بودجه از عوامل مسلم بودجه های تنظیمی دولت نخواهد بود و رفته رفته دامنه و تاثیر مخرب آن وسعت خواهد یافت.

- ۱ - " برنامه پنجم عمرانی کشور " تجدید نظر شده ۵۶ - ۱۳۵۲، مرداد ۱۳۵۳، صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵.
- ۲ - " بودجه کل کشور " اطلاعات، ۱۴، بهمن ۱۳۵۴.
- ۳ - همانجا.

بود چه ایست ضد ملی ، تسلیحاتی ، تورمی وورشکست کننده " در شماره ۸ مجله " دنیا " در بهمن ۱۳۵۳ درج شده است .

کسربود چه و تکیه مجد دبه وامهای خارجی - بود چه ۱۳۵۴ در شرایطی تنظیم شد که دولت در نتیجه افزایش جهشی قیمتهای نفت به درآمد عظیمی دسترس پیدا کرد . درآمدهای بود چه از محل نفت و گاز از ۳/۳۱۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ یکبار به ۳/۱۲۰۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۳ و ۸/۱۴۸۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۴ ارتقا یافت . (۱)

افزایش جهشی درآمد نفت بدولت اجازه داد نه فقط قروضی را که در نتیجه خریدهای سنگین اسلحه و دیگر هزینه‌های زائد بوجود آمده بود یکباره بپردازد ، بلکه بارها شدن از خور و روشکستگی حتی به اعتبار مالی خود در صحنه بین المللی بیافزاید . مبلغ بازپرداخت وامهای خارجی و داخلی در بود چه ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ به ترتیب ۹۸ و ۶/۵۶ میلیارد ریال بوده است (۲) .

افزایش جهشی درآمد نفت بدولت امکان داد با واردات عمده کالاهای اساسی ، به مقابله مصنوعي مصرفی کشاورزی از خارج علیرغم پرداخت مبالغ عظیم بابت مابه التفاوت قیمت آنها ، به مقابله مصنوعي با تورم و گرانی در داخل اقدام نماید . مبلغی که بعنوان مابه التفاوت خرید مایحتاج عمومی مانند گندم ، گوشت ، شکر و لبنیات از خارج از بود چه ۱۳۵۴ پرداخت شده به ۸۰ میلیارد ریال بالغ میشود (۳) .

دولتهای ملی و مترقی در کشورهای نفتخیز در حال رشد فرصت افزایش جهشی درآمد نفت را در جهت تقویت مواضع خود در مقابل با تحریکات انحصارات نفتی در امرنوسان استخراج و صدور نفت و قیمتهای آن مورد استفاده قرار دادند . دولت ایران نه فقط به این امر کوچکترین توجهی نمود ، بلکه بعکس از افزایش جهشی درآمد نفت بمنظور اجرای نقشه‌های فرمایشی و بلند پروازانه در بذر " کک " مالی بدول امیرالیستی و تقسیم درآمد نفت بین دلان حرفه ای استفاد ه نمود و تهران به قبله گاه رباپندگان دلارهای نفتی بدل شد . در بود چه ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ به ترتیب مبالغ ۲/۱۶۱ و ۵/۱۷۶ میلیارد ریال برای چنین مقاصد ی در نظر گرفته شده و پرداخت شده است (۴) .

جمع در ورقم اخیر از رقم درآمد نفت ایران در سال ۱۳۵۲ مبلغ سی میلیارد ریال بیشتر است . بالاخره آنچه ذکر آن بویژه مهم است اینست که فرصت افزایش جهشی درآمد نفت از جانب شاه بمنظور تشدید سیاست تسلیحاتی و خرید های سرسام آور اسلحه از امریکا و دیگر دول امیرالیستی مورد استفاده قرار داده شد . دولت ایران برخلاف منافع کشور و مصلح در منطقه و جهان به چند برابر کردن هزینه های نظامی پرداخت و مبالغ سرگیجه آوری به خرید اسلحه از خارج اختصاص داد .

در بود چه ۱۳۵۴ تنها رقم هزینه‌های وزارت جنگ به ۳/۵۲۵ میلیارد ریال افزایش داده شده که يك برابر ونهم هزینه‌های همین وزارتخانه در ۱۳۵۳ و چهار برابر بود چه آن در سال ۱۳۵۲ (بود (۵) .

درآمد عظیم نفت میتواندست بعنوان سرمایه ارزی بمنظور سرمایه گذاری در امر تولید یذ خیره

۱ - " اطلاعات " ۱۰ آذر ۱۳۵۳ و ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ .

۲ - بود چه کل کشور " اطلاعات " ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ .

۳ - همانجا .

۴ - همانجا .

۵ - همانجا .

لیکن تنهارقمبزرگ بیسابقه کسر بود چه مبین رقم واقعی کسر بود چه ۱۳۵۵ نیست . باین رقم دریافت ۱۲۹ میلیارد ریال وام ازخارج رانیز باید اضافه نمود تا معلوم گردد کسر بود چه واقعی به ۲۷۴ میلیارد ریال یا عملاً ۱۰ درصد بود چه کل کشور بالغ میشود (۱) . برای توجه به اهمیت چنین کسر بود چه ای متذکر میشوم که مبلغ آن برابر مبلغ بود چه کل کشور در سال ۱۳۴۷ است (۲) . سیاست دریافت وام و اعتبار ازخارج در سالهای گذشته ، بویژه در دو ساله اخیر کنار گذاشته شده بود . ازویژگیهای بود چه ۱۳۵۵ اینست که مجدداً اجرای این سیاست خاتمان برانداختن در دستور کار دولت قرار داده شده است .

تنظیم بود چه که ملامتعدادل ، جلوگیری ازبیدایش کسر بود چه و خود داری از دریافت وام ازخارج که موجبات وابستگی بیشتر اقتصاد ومالیه ایران بدول امپریالیستی رافراهمبیاورد ، درکشوری که صاحب درآمدهای عظیم نفت است کارمشکلی نیست . دولت ایران میتواندست باکنارگذشتن سیاست مرگبار تسلیحاتی وحذف هزینههای زائد تاحدی مشکلات بود چه رامرتفع سازد . چنین کاری نه فقط تنگناهای مالی را ازسرا راه بود چه برمیداشت ، بلکه به ایران امکان میداد از آسیب پذیری خود در برابر فشارانحصارات نفتی ، که درشرایط کنونی کاهش استخراج وصدورنفت بخارج را وسیله پائین آوردن قیمتهای نفت وجلوگیری ازافزایش آن قرار داده اند ، بکاهد .

لیکن رژیم شاه درتنظیم بود چه ۱۳۵۵ نه فقط ازاین راهنرفته ، بلکه درجهتی عمل کرده است که بمتضعیف اقتصاد ملی ومالیه ایران میانجامد وایران رادربرابرمطامع دول امپریالیستی وکارتل نفت درموضع آسیب پذیری قرارمیدهد . این امرتنهایی آنچه بهتامین منابع درآمد بود چه ۱۳۵۵ مربوط است محدود نمیکرد . درمورد هزینههای بود چه ۱۳۵۵ نیز همین سیاست پایه ومبنای عمل قرار گرفته است .

افزایش هزینههای تسلیحاتی علیرغم کاهش درآمد نفت — عمده ترین مشخصه بود چه رژیم در همه سالهای گذشته آن بود که افزایش هزینههای نظامی و تسلیحاتی آن به تبع ومتناسب باافزایش درآمد نفت صورت میگرفت . ویژگی عمده بود چه ۱۳۵۵ اینست که افزایش هزینههای تسلیحاتی و نظامی رژیم علیرغم کاهش درآمد نفت صورت گرفته است . برآورد درآمد نفت نسبت بمسال ۱۳۵۴ مبلغ ۷۲ میلیارد ریال کاهش یافته ، لیکن هزینههای نظامی بود چه نه فقط کاهش نیافته ، بلکه تنهایی بود چه وزارت جنگ ۴۱ میلیارد اضافه شده است .

جدول شماره ۱ ، که در آن ارقام درآمد نفت وهزینه ارتش در بود چه سه سال اخیر (۱۳۵۵-۱۳۵۳) منعکس شده ، واقعیتی را که به آن اشاره کردیم بوضوح تمام بیان میکند (۳) .
جدول شماره ۱ (میلیارد ریال)

۱۳۵۳ (قطعی)	۱۳۵۴ (مصوب)	۱۳۵۵ (برآورد)
۱۲۰۰۵۳	۱۴۸۰۰۸	۱۴۰۹۰
۳۷۲۱	۵۲۵۵	۵۶۶۸
درآمد نفت		
هزینه وزارت جنگ		

- ۱ — " بود چه کل کشور " اطلاعات " ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ .
- ۲ — " سالنامه ماماری ۱۳۵۲ کشور " اسفند ۱۳۵۳ ، صفحه ۲۵۲ .
- ۳ — " بود چه کل کشور " اطلاعات " ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ .

افزایش هزینه‌های تسلیحاتی همزمان افزایش درآمد نفت در سالهای گذشته برای کشور ما مصیبت بسیار آورد و قسمت اعظم درآمد نفت ایران را در چاه‌های هزینه‌های نظامی سرازیر کرد. افزایش هزینه‌های تسلیحاتی علیرغم کاهش درآمد نفت سیاسی است که مسلمانان صدی‌ها را آنگیز ایران میسازد و نتایج مملکتی بسیار می‌آورد. از همین ابتدا باید علیه این سیاست مبارزه قاطع برخواست.

دولت در تنظیم بودجه تفکیک هزینه وزارت جنگ تحت عنوان "امور دفاع ملی" از هزینه‌های ژاندارمری و شهرداری کل کشور بود یگرسازمانهای نظامی که در بخش "امور عمومی" ذکر میشود سعی دارد سهم هزینه‌های تسلیحاتی را در بودجه کمتر از آنچه هست نشان دهد. این اقدام، که حاکی از نگرانی خود دولتیان از واکنش مردم در برابر هزینه‌های سنگین تسلیحاتی است، قادر نیست واقعیت امر را در پرده نگاه دارد. هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی، صرف نظر از آنکه تحت کدام عنوان "امور دفاعی" یا "امور عمومی" در بودجه ذکر شود، بعد غیر قابل تحملی افزایش یافته و اقتصاد و مالیه کشور را با خطرات بسیار جدی مواجه ساخته است.

در بودجه ۱۳۵۵ جمع هزینه‌نیروهای مسلح (ارتش، ژاندارمری و شهرداری کل کشور) ۶۱۷ میلیارد ریال (۹۲۸۱ میلیون دلار) برآورد شده است (۱). هرگاه هزینه صنایع نظامی و دیگر سازمانهای وابسته به نیروهای مسلح را به این رقم بیافزاییم، مبلغ هزینه‌های تسلیحاتی به ۶۴ تا ۶۵ میلیارد ریال، یعنی ده میلیارد دلار بالغ میشود. این بدان معنی است که سهم هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی در بودجه عمومی، چنانکه دولت ادعا نموده ۲۷ درصد نبوده، بلکه ۳۶ درصد است و آنچه صرف هزینه‌های نظامی میشود یک قلم ۵۰ درصد درآمد نفت را می‌بلعد.

از ویژگیهای بودجه در سال ۱۳۵۵ همچنین افزایش هزینه‌های زائد درباری و پلیسی و تبلیغاتی علیرغم کاهش درآمد نفت و با وجود پیدایش کسر، در بودجه است. در جدول شماره ۲ که مآثرات بر اساس ارقام بودجه ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ترتیب داده ایم تنها افزایش هزینه سه سازمان از تعداد کثیر سازمانهای زائد درباری، پلیسی و تبلیغاتی رژیم منعکس است. (۲)

جدول شماره ۲ (میلیون ریال)

مبلغ افزایش در یکسال	۱۳۵۵	۱۳۵۴	
	۲۸۴۶	۱۹۲۶	وزارت دربار
	۶۳۹۸	۴۷۴۸	نخست وزیر (سازمان امنیت)
	۱۳۶۴۳	۱۲۱۵۴	سازمان رادیو-تلویزیون

بطوریکه از جدول مشاهده میشود تنها طی یکسال علیرغم کاهش درآمد نفت و کسر در بودجه سه هزینه سه سازمان درباری، پلیسی و تبلیغاتی ۴۰۵۶ میلیون ریال افزوده شده. با این حال مقامات دولت مدعی رعایت صرفه جویی در بودجه ۱۳۵۵ هستند.

۱ - "بودجه کل کشور" "اطلاعات"، ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ - تذکر: نرخ برابری دلار و ریال نرخی که در بهمن ۱۳۵۳ از طرف بانک مرکزی معین شده، یعنی ۱۶/۶۶۵ ریال درازا، هر دلار مبنای محاسبه قرار گرفته است. رجوع شود به "گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۳" بانک مرکزی، صفحه ۵۸.

"The Budget 1354", Plan and Budget Organisation Part III, P. 15-57-۲

"بودجه کل کشور" "اطلاعات"، ۱۴ بهمن ۱۳۵۴.

رژیم شاه از نظر تحمیل مبلغ کلان هزینه‌های تسلیحاتی و زائد به بودجه، بقول معروف همه رکورد‌ها را شکسته است. ایران، کشوری با اقتصاد ضعیف و سطح نازل زندگی توده زحمتکش از نظر هزینه‌های تسلیحاتی در جهان سرمایه داری پس از آمریکا در ردیف کشورهای نظیر انگلستان فرانسه و آلمان غربی قرار داده شده است. هم‌اکنون در هیچیک از کشورهای اعضای پیمانهای نظامی ناتو مستوجباً آمریکا مبلغ هزینه‌های نظامی به پایه هزینه‌های نظامی رژیم در کشور ما ایران نمی‌رسد. مادیر موضوع افزایش هزینه‌های نظامی و چند برابر ساختن آنرا طی مدت بسیار کوتاه چند ساله اخیر در نظر نمی‌گیریم. در این زمینه هیچ دولتی به پای دولت شاه نمی‌رسد. تحمیل هزینه‌های بسیار سنگین تسلیحاتی و افراط و تفریط‌های فزاینده بودجه ایران تحت هیچ عنوانی قابل توجیه و تبرئه نیست. بعکس هم جریان‌های جهانی، پیشرفت روزافزون روند تشنج‌زدائی و توفیق سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و تامین امنیت جمعی که پس از اروپا برقراره‌های دیگر تشریح می‌یابد، وهم ضرورت رشد اقتصاد - اجتماعی به منظور پایان دادن به فقر و عقب ماندگی در ایران طلب می‌کند به این وضع پایان داده شود. تمایل افکار عمومی در این جهت است و مقاومت سرسختانه سران رژیم قادر نخواهد بود مردم ایران را اسیر سیاست‌های تسلیحاتی و تضییقات پلیسی و ضد خلقی باقی نگاه دارد.

کاهش چشمگیر اعتبارات تولیدی و عمرانی - در بودجه ۱۳۵۵ مانند بودجه ۱۳۵۴ ارقام هزینه آنجا که مربوط به تامین خواسته‌های عمومی مانند توجه به توسعه تولید داخلی اعم از صنعتی و کشاورزی، پیشرفت آموزش و بهداشت و بهبود معیشت عمومی است، در سطح نازل باقی نگاه داشته شده است.

پیدايش و بروز اعلام آشکار بحران در کشاورزی که به کاهش تولید، نایابی و گرانی مایحتاج عمومی انجامیده، مستلزم تجدید نظر و تغییر جدی در سیاست کشاورزی رژیم است. دولت سعی یابستی بنه سیاست‌سوار ساختن محصولات کشاورزی از خارج، بویژه از آمریکا پایان میداد، موجبات تشویق تولید کنندگان داخلی و خرید محصولات کشاورزی با قیمت‌های عادلانه و شایسته را فراهم می‌آورد و بویژه تقویت شرکتهای تعاونی روستائی و ارتقاء آنها به سطح تعاونیهای تولید را که بهبود زندگی اکثریت سکنه روستا به آن بستگی دارد در مرکز سیاست و فعالیت خود در کشاورزی قرار میداد.

آنچه در بودجه ۱۳۵۵ دیده میشود اینست که خریدهای سنگین محصولات کشاورزی از خارج بویژه از آمریکا همچنان ادامه خواهد یافت. در سیاست کلی دولت در زمینه کشاورزی تغییر روی نخواهد داد. در بودجه ۱۳۵۵ خرید ۱۲ میلیون تن گندم، صد ها هزار تن برنج، شکر، گوشت کره و پنیر از خارج در نظر گرفته شده که عمده آن از آمریکا خریداری خواهد شد. خرید و عرضه این کالاها متضمن تنها پرداخت ۷ میلیارد ریال مابه التفاوت قیمت است که کلیه آن بحساب بودجه پرداخت می‌گردد (۱). حتی اختصاص یک سوم از این مبلغ به خرید محصولات داخلی کشاورزی با قیمت‌های مناسب، چنانکه "اطلاعات" تأیید میکند، میتواندست به تغییر محسوس در وضع کشاورزی و کشاورزان بیانجامد (۲).

۱ - "اطلاعات" ۲۱ بهمن ۱۳۵۴.

۲ - "اطلاعات" ۱۷ اسفند ۱۳۵۴.

با اینحال جالب است که در بودجه ۱۳۵۵ مبلغ ۱۳ میلیارد ریال از اعتبارات کشاورزی نسبت به سال قبل کاسته شده .

در زمینه اعتبارات صنعتی و معدنی بودجه ۱۳۵۵ فقیرتر از بودجه ۱۳۵۴ است . در بودجه ۱۳۵۴ مبلغ ۷/۱۲۰ میلیارد ریال برای بخش صنایع و معادن در نظر گرفته شده بود . اعتبارات صنعتی و معدنی بودجه ۱۳۵۵ مبلغ ۹/۱۰۵ میلیارد ریال برآورد شده (۱) . کسرا اعتبارات صنعتی و معدنی در شرایطی صورت گرفته که ضرورت رشد این بخش از اقتصاد ملی ایران سرمایه گذاریهای بیشتری را طلب میکند و سال به سال ارقام بزرگتری از بودجه باید به آن اختصاص یابد . در بودجه ای که از اعتبارات صنعتی و کشاورزی آن کاسته شده تا با اصلاح گودال کسری بودجه پر شود ، یک قلم ۲۱ میلیارد ریال اعتبار برای " سازمان انرژی اتمی ایران " در نظر گرفته شده است (۲) . کاملاً مشهود است که اختصاص چنین اعتبار عظیمی در مدت یکسال ، نه برای تأمین پیشرفت واقعی صنایع اتمی و استفاده مسالمت آمیز از آن در ایران ، بلکه برای استرداد درآمد نفت به انحصارات امپریالیستی و ایجاد تعهدات بیشتر در برابر دول غربی به بودجه کشور ماحتمیل شده است .

در آموزش و بهداشت نیز بودجه ۱۳۵۵ از تغییر محسوس و مطلوب مردم برخوردار نیست . مقامات دولت مدعی هستند که گویا در بودجه ۱۳۵۵ برای آموزش و پرورش اولویت خاص قائل بود ه اند . لیکن آنچه در بودجه ۱۳۵۵ به اعتبارات آموزشی افزوده شده بهیچوجه پاسخگوی نیازهای موجود نیست .

هم اکنون ۳ میلیون کودک واجب التعلیم سنین دبستانی از امکان تحصیل محرومند ، ۴۸٪ ن اطفال روستاها وسیله آموزش ندارند ، تعداد دانش آموزان مدارس حرفه ای و دبیرستانها و دانشجویان دانشگاهها در مقایسه با تعداد متقاضیان و داوطلبان بسیار اندک است . کارآموزگارود بیسختی پاسخگوی نیازندیهای آموزشی نیست و بالاخره قسمت مهمی از ساختمانهای موجود مدارس یا کهنه و فرسوده است و یا اصولاً برای اینکار ساخته نشده . وزیر آموزش و پرورش رسماً اعلام داشته است که " در بازرسی که بعمل آمده ۶۵ درصد از بنیة موجود مدارس که مورد استفاده است بر حسب ظاهر نیز خطرناک تشخیص داده شده " (۳) .

رفع همه این نابسامانیها مستلزم افزایش بیش از پیش بودجه های آموزشی است . آنچه به بودجه ۱۳۵۵ آموزش و پرورش اضافه شده ، طبق اعتراف نمایندگان مجلسین شوری و سنا ، در مقایسه با تنگناها " رقم ناچیزی است " (۴) .

طی بیش از دو دهه گذشته نفعتهاد را در آموزش و پرورش ، بلکه در امر بهداشت و مسکن نیز خواست جامعه ایران برآورده نشده . در این زمینه ها مانند همه زمینه های معیشت عمومی مشکلات بسیار طاقت فرسا و عظیمی دامگیر سکنه روستائی و شهری است .

در پیام اشرف بنما سبت روز پرستار اعتراف میشود که در سراسر روستاها ی مملکت فقط ۱۵۰ پزشک وجود دارد و کسب و کار پزشکی متجاوز از ۲۰ هزار نفر است (۵) . طبق آمار تعداد پزشکان کشور تنها در هزار نفرند و تعداد خدمه پزشکی که باید متجاوز از ۱۵۰ هزار نفر باشد به ۱۵ هزار نفر هم نمیرسد .

- ۱ - " اطلاعات " ، ۲۰ بهمن ۱۳۵۴ .
- ۲ - " بودجه کلی کشور " ، اطلاعات ، ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ .
- ۳ - " اطلاعات " ، ۱۷ اسفند ۱۳۵۴ .
- ۴ - " اطلاعات " ، ۲ اسفند ۱۳۵۴ .
- ۵ - " اطلاعات " ، ۶ اسفند ۱۳۵۴ .

مسکن در شرایط کنونی بویژه برای طبقه متوسط و اداری درآمد ثابت به مشکل عظیم اجتماعی بدل شده . سران رژیم نه فقط به خواست عمومی ملی کردن ساختمان و مسکن پاسخ مثبت نمیدهند بلکه تصمیمات آنها در جهتی است که به تقویت مالکیت خصوصی و نفوذ بیشتر سرمایه‌های امیرالیمستی در صنایع نوپای ماشینی ساختمان و مسکن میانجامد . تصمیمات متخذه در ربود چه ۱۳۵۵ در زمینه مسکن بغارت دسترنج زحمتکشان از راه پرداخت اجاره بهای سنگین بازهمیافزاید .

ریشه این نابسامانیها در رطبن رژیمی نهفته است که بجای افزودن به هزینه های آموزشی بهبود اشتی و تامین مسکن درآمدهای کشور را در راه افزایش سرمایه‌آورهزینه‌های تسلیحاتی ، پلیسی و نظایر آنها بهد رمیدهد . این سیاست ضد خلقی در جدول شماره ۳ ، که در آن از افزایش هزینه‌های آموزشی و بهداشتی از یکطرف و هزینه‌های پلیسی و تبلیغاتی بود چه در ۲۳ سال گذشته مقایسه بعمل آمده ، بوضوح تمام منعکس است (۱) .

جدول شماره ۳ (میلیون ریال)

افزایش چند برابر	۱۳۵۵	۱۳۲۲	
۹۵	۱۳۵۹۱۰	۱۴۳۳	بود چه آموزش و پرورش
۵۳	۲۳۰۳۷	۴۲۹۵	بود چه بهداشت
۱۰۶۶	۶۳۹۸	۶۶	بود چه سری نخست وزیری (سازمان امنیت)
۸۹۷	۱۳۶۴۲	۱۵۷۲	بود چه راه بیوتلوویزیون

چنانکه از جدول دید می‌شود ، طی سالهای پم از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاکنون ارقام هزینه‌های آموزش و بهداشتی به ترتیب ۵۳ و ۹۵ بار افزایش یافته است . حال آنکه رقم هزینه‌های تبلیغاتی و پلیسی رژیم به ترتیب ۸۹۷ و ۱۰۶۶ برابر شده است . ارقام این جدول منعکس کننده تغییرات بود چه در هم‌زمینه‌های دیگر است . طی سالهای پم از تسلط رژیم کودتایی در ایران هزینه های تسلیحاتی ، پلیسی ، دریاری و نظایر آنها صد ها و بلکه بیش از هزار برابر افزایش یافته اند ، حال آنکه افزایش هزینه‌های صنعتی ، کشاورزی ، آموزشی و بهداشتی و مانند آنها بین ده و صد برابر رنوسان بوده است . تناقضات و درگیریهای اقتصادی ، اجتماعی و طبقاتی که رفته رفته حادث می‌شود نتیجه قهری چنین جریانی است . بود چه ۱۳۵۵ در جهت تشدید این تناقضات سیر می‌کند .

از ویژگیهای بود چه ۱۳۵۵ تحمیل هزینه‌های زائد و تشریفاتی تازه به بود چه است . درگذشته هزینه هائی تحت عنوان هزینه ایجاد حزب و یا سازمانهای فرمایشی در بود چه مشاهده نمیشد . در بود چه ۱۳۵۵ اقلام هزینه‌های مانند ۲۱۴۹ میلیون ریال هزینه‌های حزب رستاخیز ، بیش از دو میلیارد ریال هزینه برگزاری جشنهای پنجاه سالگی ، ۷۵۷ میلیون ریال هزینه سازمان زنان ، ۴۳۱ میلیون ریال هزینه سازمان جشن و هنر ، ۷۰ میلیون ریال هزینه ایجاد کرسیهای امریکسا شناسی و نظایر این اقلام دیده می‌شود (۲) . در حالیکه کسر بود چه وجود دارد ، میلیاردها ریال ارقام بود چه به‌چنین هزینه‌های اختصاص داده شده است .

- ۱ - " بود چه کل کشور " با خترا امروز " ۱۱ خرداد ۱۳۳۲ ، " اطلاعات " ، ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ .
- ۲ - " بود چه کل کشور " " اطلاعات " ، ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ .

هزینه نگاهداری دستگاه متورم دولتی با نیم میلیون نفر کارمند پس از هزینه های تسلیحاتی و پلیسی رژیم سالهاست بعنوان باری گران برهود چه کشور سنگینی میکند . اکنون دیگر مصفحات مطبوعه نیز برسانسور نیز میخوانیم که " تعداد نیم میلیون نفر کارمند در اقتصاد نوپای کشور نه فقط بار سنگینی روی دوش بود چه است . . . بلکه وسائل مالی بود چه را محدود کرد و امکانات سرمایه گذاری بیشتر را گرفته است " (۱) . با اینحال در بودجه ۱۳۵۵ نیز مبلغ هنگفت دیگری به تامین هزینه های اداری دستگاه متورم دولتی اختصاص داده شده .

سنگینی بار هزینه های تسلیحاتی ، پلیسی ، اداری ، تشریفاتی و زائد دولتی و درباری در نتیجه نهایی بدوش کارگران ، دهقانان ، پیشهوران و دیگر زحمتکشان کشور میافتد . اینان نه فقط از درآمد نفت نصیبی ندارند ، بلکه اکنون احتیاج روزمره شان در حد و پارک داشتن بقول معروف " یک دیزی " همتامین نمیشود . زیرا بغرض داشتن پول ، سیب زمینی و پیاز آن را پیدا نمیکنند و باید با گوشت یخ زده استرالیایی و نان نامطبیعی که از گندم امریکائی پخته میشو در سد جوع نمایند . رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک چنان اختلالی در معیشت عمومی بوجود آورده که حتی مجله درباری " خواندنیها " نیز اعتراف میکند برای تهیه یکنه ها را ایرانی باید آنرا با برنج امریکائی ، گوشت استرالیائی ، کره هلندی و پیاز هندی مونتاژ نمود (۲) .

بودجه ۱۳۵۵ آئینه تمام نعی فعالیت رژیم ضد ملی و ضد خلقی در جهت زیر پا گذاشتن منافع توده های زحمتکش و اقشار ملی و میهن پرست جامعه است . اجرا " تعهدات رژیم در برابر دول امپریالیستی و خواسته های دربار خود گامه در این بود چه انعکاس کامل دارد . طبیعی است که از طرح و اجرای چنین بودجه ای جز بر باد دادن ثروت و درآمد ملی ، ابقاء کشور در محرومیت از رشد سریع اقتصادی و اجتماعی ، تشدید استثمار زحمتکشان ، فقر مردم و اختلال معیشت عمومی نتیجه دیگری حاصل نخواهد گشت .

بودجه ۱۳۵۵ و محیط اجتماعی - سیاسی طرح بودجه ۱۳۵۵ موجب طرح یک سلسله مسائل اجتماعی و سیاسی ، حتی از جانب نمایندگان مجلسین و محافظان دینفوذ بنابه انگیزه های مختلف گردید . این پدیده بیانگر پیدایش برخی تفاوت ها در محیط سیاسی - اجتماعی جامعه بزبان رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک است .

قبل از همه دولت چنانکه وعده داده بود نتوانست بودجه ۱۳۵۵ را در مهراهم و حتی مانع بودجه ۱۳۵۴ در آذرماه ۱۳۵۳ تنظیم ویا تقدیم به مجلسین از مراجع قانونی بگذراند . بودجه ۱۳۵۵ در ۱۶ بهمن تقدیم مجلس شورای شد و تنها ۲۱ اسفند به تصویب نهائی رسید . آنچه در کار طرح و بررسی بودجه ۱۳۵۵ جلب نظر میکند نام نویسی تعداد کثیری از نمایندگان برای صحبت در اطراف کلیات لایحه بودجه بود . چنانکه روزنامه ها خبر دادند ۸۳ نفر از نمایندگان مجلس شورای برای صحبت در کلیات لایحه بودجه اسم نوشتند و ۳۲ نفر از آنها با خوابیدن در مجلس نوبت گرفتند " اطلاعات " در این مورد ، خاطرنشان ساخت که نام نویسی چنین تعدادی از نمایندگان برای صحبت در اطراف کلیات لایحه بودجه در " طول ادوار مشروطیت سابقه نداشته است " (۳)

۱ - " اطلاعات " ۶ اسفند ۱۳۵۴ .

۲ - " خواندنیها " ۲۳ آذر ۱۳۵۴ .

۳ - " اطلاعات " ، ۲۶ بهمن ۱۳۵۴ .

الیه دولت با استفاده از تسلط کامل خود بر مجلسین که اعضا آن از قربالهای متعدد در رژیم گذشته اند، مانع از آن شد که همه کسانی که اسپنوشته بودند از حق قانونی خود استفاده و اظهار نظر کنند. با اینحال چنانکه روزنامه‌ها خبر دادند ۲ نفر از نمایندگان شوری به صحبت در اطراف لایحه بودجه پرداختند، که ۱۸ نفر آنان را نمایندگان تشکیل میدادند که بتازگی و در جریان انتخابات با اصطلاح "رستاخیزی" بمجلس آمده اند (۱). در جریان مذاکره لایحه بودجه در سنا نیز همین وضع مشاهده شد.

نمایندگان شوری و سنا در صحبت خود الیه مسأله اصولی را مطرح نساختند. در حقیقت آنها فاقد جرات و اختیار برای طرح این مسأله هستند. با اینحال "اطلاعات" درباره نطق نمایندگان خاطر نشان ساخت که آنها "لحن تند و انتقاد آمیز داشتند... و از اینکه روزنامه ها همه سخنان آنان را منعکس نکردند تارای دهندگان متوجه تمام سخنان آنها شوند، گله داشتند و حتی پشت‌تربییون بنحوی روزنامه‌ها را مورد انتقاد قرار دادند" (۲). در پاسخ همین نمایندگان است که "اطلاعات" نوشت: "آنها با مشکلات روزنامه‌ها آشنا هستند و میدانند که روزنامه‌ها دست‌باز ندارند" (۳) یعنی اینکه شعشیر سازمان امنیت رژیم روی سر هر دو، هم نمایندگان مجلسین و هم مطبوعات آخته است. بهرحال بنوشته مطبوعات داخلی "طرح بودجه کشور فرصتی بود بسرای جمعی از نمایندگان تا تذکراتی بدهند" (۴).

بررسی نطق معدود نمایندگان شوری و سنا که "قیچی کفایت مذاکرات" شامل حال آنان نگردید و توانستند از تربییون مجلسین استفاده کنند نشان میدهد که اظهارات آنان از مرحله تذکره فراتر رفته و عملاً برخی جهات سیاست دولت را تحت علامت سؤال قرار داده است. از نطق این نمایندگان که ما به برخی از آنها اشاره میکنیم دید میشود که در جریان طرح لایحه بودجه ۱۳۵۵ از زبان "دست چین شدگان" خود رژیم بهنا بسامانی در امور مملکت اعتراف شده است.

اولین نماینده‌ای که در کلیات لایحه بودجه صحبت نمود و اعتراف میکند که "فساد دستگاه‌های اداری و سازمانهای مملکت به هیچوجه قابل تحمل" نیست (۵). دومین و سومین سخنرانان میگویند که "بودجه باتوجه به نیازهای هر منطقه تنظیم نشده" و "در فرصتی کوتاه در کمیسیون بودجه مورد رسیدگی قرار گرفته و در فرصتی کوتاه در جلسه علنی بررسی میشود". "مطبوعات باید بعنوان رکن چهارم مشروطیت وارد عمل شوند... و در کارهای مملکتی بعنوان یک چشم‌مراقب عمل کنند". "باید قانون تعلیمات اجباری اجرا شود... بجز فرامد رسه قبول نمیکند ولی پدربزرگ را به کلاس

مبارزه بایسواد میبرند. تعلیمات مجانی در معرض خطر است" (۶)

سخنران دیگر مجلس در نطق خود با اشاره به فلاکتی که سیاست‌کشاورزی رژیم ببار آورد چنین میگوید: "چرا باغ درازنجانی که انگور را بیازار تهران میرساند عایدی که نبرد و پول صندوق جای انگور را متضرر میشود؟ زرد آلو چراری درخت باید بماند؟ شاید فکر کنید مزد کارگر زیاد است. ابد، مزد کارگر زیاد نیست، بلکه کم هست. عدم حمایت از محصول این پیشآمد را برای باغداریان آورد. شاید هم این خود برای فرار باغدازار روستابه شهر... و رفتن دنبال سرنوشت غیر معلوم در شهرها باشد" (۷). نماینده دیگری در همین زمینه میگوید: "باید سیاست‌کشاورزی مبتنی بر این باشد

- ۱ - "اطلاعات" ۲ اسفند ۱۳۵۴. ۵ - "اطلاعات" ۲۸ بهمن ۱۳۵۴.
- ۲ - همانجا. ۶ - "اطلاعات" ۳۰ بهمن ۱۳۵۴.
- ۳ - همانجا. ۷ - "اطلاعات" ۲۹ بهمن ۱۳۵۴.
- ۴ - "اطلاعات" ۱۹ بهمن ۱۳۵۴.

که هر چه ممکن است سطح کشت و آزدیاد دام در مملکت بیشتر شود . . . تا هم تغذیه اساسی مردم مملکت تا مین باشد و هم ارز مملکت صرف مواد مصرفی روزانه نشود . چرا اکنون هم گندم و هم گوشت و هم گوسفند از خارج خریداری و وارد میکنیم " (۱) .

سخنران دیگری در مجلس با اشاره به سیاست عمومی رژیم و عدم تناسب معقول بودجه با درآمد ملی متذکر میشود که " نسبت بودجه به درآمد ملی و تولید ناخالص ملی " بسیار زیاد است ، و این وضع " مسئله " بوجود میآورد " (۲) در زمینه اختلال اوضاع بنادر و واردات بیسابقه نماینده دیگری خاطر نشان میسازد " یکی از نمونه های عدم هماهنگی اینست که قبل از آنکه قدرت کشت و جذب بنادر محاسبه شده باشد و قبل از آنکه سیستم حمل و نقل بررسی گردد و به تجهیزات کافی بپردازند ، قبل از آنکه سیستم توزیع مورد مذاقه قرار گیرد قرارداد بسته شد ، کالاها وارد بندر گردید و سورشارژ برداختیم " (۳) .

نماینده دیگری در نطق خود در کلیات لایحه بودجه " احترام و رعایت حقوق حقه و قانونی مردم از طرف دستگاههای اجرائی " را بدولت خاطر نشان ساخت و خواستار آن شده که " بودجه - پیشنهادی دولت و اعتباراتی که در آن مندرج است بطور دقیق مورد بررسی نمایندگان مجلس قرار گیرد " (۴) .

در سنای نیز لایحه بودجه در کلیات و اصول عمدتاً مورد انتقاد قرار گرفت . یکی از سناتورها در نطق خود گفت : " باید به مسایل مختلف از قبیل تشویق و حمایت از صنایع داخلی توجه داشت " ، ما در مرحله عبوری " به حفظ قسمت های از کشاورزی سنتی و حمایت از محصولات کشاورزی داخلی احتیاج داریم " (۵) . سناتور دیگری متذکر شد " باید از رقابت های خارجی و ورود کالا ها گسسی با قیمت نامناسب از خارج که موجب سست شدن پایه های اعتماد بخش خصوصی در سرمایه گذاری است قویا جلوگیری کرد " و " به پیشرفت سیاست صنعتی کردن کشور کمک " نمود (۶) . بالاخره سناتور دیگری به هنگام بحث درباره لایحه بودجه اظهار داشت که " ایران در شرایط کنونی از چندان قدرت و توانائی فنی و مالی و بین المللی برخوردار است که . . . میتواند نفت خود را را ساوید و در حالت شرکت های کنسرسیوم صادر کرده و به بازارهای واردست جهانی برساند " (۷) .

چنانکه می بینیم در سنای لایحه بودجه عملاً در کلیات و اصول عمدتاً آن (البته فقط در زمینه های اقتصادی - اجتماعی ، زیرا نمایندگان مجالس دست نشانده هنوز جرات آنرا نیافته اند که از مسائل اساسی یعنی سیاست رگرگاری و تسلیحاتی و پلیسی رژیم انتقاد بعمل آورند) مورد انتقاد قرار گرفته است . این نحوه برخورد نمایندگان بالا لایحه بودجه بیانگر انعکاس عدم رضایت در رهبران در قشرهای بالا و ارگانهای است که جزء رژیم و مدافع آنند . این تفاوت از دید مطبوعات زیرسانسور نیز پنهان نمانده است . مخبر " اطلاعات " می نویسد : " یک بررسی از سخنان ۲۲ ناطق نشان میدهد که . . . نطقها همه شبیه نطقهای قبل از دستور بود " (۸) . " برخلاف سالهای قبل صحبت در اطراف ارقام و اعداد و فصول و هدف بودجه کمبود ، بیشتر پیرامون . . . مسائل عمومی مملکت سخن رفت " (۹) .

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۱ - "اطلاعات" ۲ اسفند ۱۳۵۴ | ۶ - "اطلاعات" ۱۸ اسفند ۱۳۵۴ |
| ۲ - همانجا | ۷ - همانجا |
| ۳ - همانجا | ۸ - "اطلاعات" ۲۹ بهمن ۱۳۵۴ |
| ۴ - همانجا | ۹ - " " ۲ اسفند ۱۳۵۴ |
| ۵ - "اطلاعات" ۱۸ اسفند ۱۳۵۴ | |

اما جالب تر از آنچه بدان اشاره کردیم آنکه ، در بحث لایحه بودجه ۱۳۵۵ مسائلی بمیان کشیده شد که کاملاً جنبه سیاسی داشته و مستقیماً اختیارات شاه و دربار را مورد حمله قرار میدهد . پیشنهادهای اینک " حزب درانتخاب وزرا " در خالت داشته باشد " و کلیه درآمد نفت به امور تولیدی و عمرانی اختصاص یابد و در حقیقت بودجه بدون درآمد نفت تنظیم گردد از جمله چنین مسائلی هستند .

البته هویدا نخست وزیر به این پیشنهاد های بقول او " اعجاب آور " و این امر که نمایندگان جرات کردند در مجلس " از لزوم بودجه بدون نفت سخن بمیان آورند " و پیشنهاد کردند که " حزب درانتخاب وزرا " در خالت داشته باشد " بسیار خشن و با تکیه به ضرورت تقویت و تکیه بیشتر بر دیکتاتوری فردی پاسخ داد . در پاسخ به تذکرات نمایندگان هویدا گفت : " بهیچ روی ما نمیتوانیم شریکی برای رهبری جامعه خود به ضرورت و شکل که تصور شود بپذیریم ، فرماندهی در عالی ترین مفهوم آن همانند استقلال و آزادی ایران تقسیم ناپذیر و پرورش ناپذیر است . آنانکه این مفهوم را درک نمیکند . . . حاصلی جز خرد شدن کامل نخواهند داشت " (۱) .

اینکه هویدا در پاسخ به تذکرات نمایندگان به حربه تهدید متوسل شده و یک خواست قانونی را با مبتدلاتی نظیر اینکه گویا مفهوم دیکتاتوری فردی " همانند استقلال و آزادی ایران امری تقسیم ناپذیر و پرورش ناپذیر است " پاسخ گفته برای خواننده کاملاً معلوم است و احتیاج به توضیح و تفسیر ندارد . لیکن شاید لازم باشد این نکته روشن گردد که وقتی در اوج دیکتاتوری و استبداد شاه مطرح میشود ، آنجا دیگر با تهدید نمیتوان جلوی یک روند ناگزیر را برای مدتی طولانی گرفت . کشید شدن مذاکرات لایحه بودجه به طرح مسائلی که یاد کردیم معترف شکل گرفتن تدریجی محیط سیاسی جدیدی است و این خود از اهم نتایجی است که از بررسی بودجه ۱۳۵۵ و محیط اجتماعی آن میتوان بدست آورد .

بحث درباره طرح بودجه ۱۳۵۵ در خارج از مجلسین با انتقاد شدید ترمطبوعات زیرسانسور و اعتراضات نسبتاً جدی محافظ روشنفکری کشور بویژه اساتید دانشگاهها همراه بود . در صفحات مطبوعات سیاستگلی بودجه سازمان برنامه به انتقاد گرفته شد و مقالات بسیاری در انتقاد از بودجه در جهات گوناگون درج گردید . این نوشتهها در مقایسه با دوران مشابه ، یعنی هنگام طرح لایحه بودجه ۱۳۵۴ در یکسال و نیم پیش ، لحن شدیدتری را نشان میدهد . البته درج نوشته های انتقادی پیرامون بودجه بهیچوجه به معنی تخفیف کنترل و سانسور شدیدی سازمان امنیت نیست . انتشار این نوشتهها بدین معنی است که کار جلوگیری از انعکاس عدم رضایت مردم در صفحات مطبوعات زیرسانسور با اشکال بیشتری مواجه است .

بودجه ۱۳۵۵ در شرایط تشدید آشکار تضادها و تناقضات بین رژیم خودکامه و نیروهای خلق از یک طرف ، جناحهای هیئت حاکمه و محافظ گوناگون امپریالیستی در میان خود ، از جانب دیگر مطرح گردید . بهمین جهت از جریان طرح و تصویب بودجه شاهد اعتراضات ، درگیریها و بروز تناقضات و اختلافات در جهات گوناگون بودیم .

از یکسو پرازدحام رضایت عمومی از گرانی ، سطح نازل دستمزدها ، سختی شرایط مسکن ، کمبود و نایابی ارزاق عمومی ، رکود تولید داخلی بویژه در کشاورزی بصورت نگرانیهای همگانی ، اعتصابات کاری و شکایات قاطبه کشاورزان ، پیشه‌وران و حتی محافظ کارفرمائی تجلی داشت . از سوی دیگر

اخبار و یورشهای وسیع سازمانهای امنیتی و حملات سبمانه تر آنها که به کشتارهای جمعی و صدور
 بی درین احکام اعدام در هفته‌های آخر سال گذشته و اجرای آنها انجامید جلب توجه مینمود .
 همزمان طرح بودجه در مجلسین ماهمچنین شاهد بروز اختلافات و تناقضات آشکار در مقام
 بالائی دستگاههای دولتی و ارتشی بودیم . افشا* در زدها و اختلافات عظیم و بیسابقه و رسوائی
 های بی درین مقامات عالیله دولتی و ارتشی از حوادث فراوان ماههای آخر سال گذشته بود .
 شکستی که افشا* این در زدها و اختلافات به دربار و دولت وارد کرد تا بدان درجه بود که شساه
 مجبور شد فرماندهی نیروی دریائی را از کار برکنار کند و هویدا در جریان طرح بودجه در مجلس نا
 گزیر به ترمیم و تغییر در کابینه گردید . از این تغییر که البته در سیاست رژیم هیچگونه تاثیری ندارد ،
 روزنامه‌ها بعنوان " زلزله در کابینه " یاد نمودند و متذکر شدند که در طول چهار ماه و نیم کابینه سه
 بار دچار زلزله شده است (۱) .

طرح بودجه ۱۳۵۵ در مجلس مقارن بود با افشا* اخلال کنسرسیوم در صنعت نفت ایران .
 این بار خود دولت ایران نظریه‌های زمندیهای مبرم مالی بچنین " افشاگری " مبادرت ورزید ، که گرنی
 چه نمیتواند نشانه حسن نیت آن در استیقای حقوق ملی در نفت باشد ، لیکن مسلمات بروز اختلاف
 بین غارتگران امپریالیستی نفت و رژیم دستنشاندها آنها در کشور ماست .
 از آنچه گفته شد نمیتوان چنین نتیجه گرفت که رژیم در کار ادامه سیاست ضد ملی و ضد دموکرا
 خود ، منجمله تحمیل بودجه‌های تسلیحاتی توری ، و رشکست کنند و فقر و آواربهران عد متوانائی
 مواجه شد و یا با مخالفتی جدی و شکل یافته روبروست . بیان محیط سیاسی که بدان اشاره شد
 تنها به این معنی است ، که اولاً ادامه سیاستهای ضد ملی و ضد خلقی رژیم که در بودجه
 منعکس است با مقاومت جدی پتروگسترده تر نیروهای خلق مواجه گردید ، و ثانیاً مقاومت دریائیس
 بدرجه ای رسیده که بروز اختلاف و تشتت در حل مسائل مملکتی در بالا و در جناحهای طبقه حاکمه
 را موجب شده است .

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در
 گستره هنر وسیع و تاثیر آن در جانها شگرف است . با
 سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

قصه پر غصه زندگی کودکان ما

بدفاع از کودکان خود برخیزیم!

زندگی کودکان ما ، پریشان و بی سرو سامان است . نسلی که با مساز فرد ای میهن ما ست ، گاه قبل از آنکه دست نواز شگری او را درینا ه گیرد ، مرگ او را در کا می کشد و در اکثریت خود با فقر و بی سوادی و بیماری روبروست . علی رغم دعاوی رژیم در مورد بهبود اشت رایگان ، نرخ مرگ و میر کودکان بالاست . آمارهای دولتی که به یقین لعاب تبلیغات بر رخسار دارند ، میزان مرگ و میر نوزادان را در روستا ها که اکثریت جمعیت کشور را در بر می گیرند ، ۱۷۶ در هزار می گوید . این خود رقم بزرگی است ، اما رقم واقعی از اینهم بیشتر است ، زیرا در روستا های ایران که از پزشک و ما و دارویند رتخبری هست ، هر بیماری ساده ای منجر به مرگ کودکان میشود . در شرایطی که بطور متوسط برای هر ۱۰۰۰ نفر سه پزشک و ۱۲ تخت بیمارستان و برای هر ۲۰۰۰ نفر یک دندانپزشک وجود دارد که آنهم بطور عمد در تهران متمرکز است و در دسترس خانواد هائی است که دستشان به دهانشان میرسد ، امری بدیهی است که میلیونها کودک شهری و روستائی از طبیب و درمان محروم بوده و یک قرص مسکن در درد سترس نداشته باشند . زندگی این کودکان معصوم را با زندگی سگهای درباریان و اطرافیان نشان مقایسه کنید تا مفهوم " عدالت اجتماعی " ! ! اعلیحضرت روشن شود . روزنامه اطلاعات زندگی " پاشا " یعنی سگی را که اخیرا در مسابقه زیبایی سگ در تهران جایزه اول را برود چنین توصیف میکند : " پاشا هر سه ماه یکبار توسط دامپزشک " چک آپ " میشود و هر هفته با شامیوی مخصوص شستوشو میشود . پاشا چهار سال ونیمه است و غذای او گوشت بی استخوان آب پزاست " (اطلاعات - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۵) . اما صد ها هزار کودک محروم میهن ما از لحظه هستی تا در مرگ رنگ پزشک نمی بینند و در شهرها و روستا های ما ، چه بسا که یک سرما خوردگی منجر به مرگ کودک میشود و سیاه سرفه و سرخک و مملک زندگی کودکان را در می کشد . هنوز به بسیاری از روستا های کشور بای طبیب نرسیده اما بلندگوهای تبلیغاتی رژیم شب و روز دروغ در شبیورتا مین " بهداشت رایگان " میدند . بهداشت رایگان برای مردم تامین میشود اگر میلیاردها دلار درآمد نفت بجای آنکه بجای پول خرید اسلحه سرازیر شود ، صرف ساختمان بیمارستان و درمانگاه میشود . شاه فقط در یکسال ۳ میلیارد دلار اسلحه خرید ، در خالیکه تنها بایک میلیون دلار میتوان یک بیمارستان مجهز ۵۰ تختخوابی ویا ۵۰ درمانگاه بنا نمود ، با پول کلانی که صرف خرید سلاحهای آتشزا میشود میتوان از میان ۲۴۰ هزار بیلیمه ای که پشت در دانشگاهها مانده اند ، کادرا را زهبد اشتی را برای مردم تهیه دید .

نه شیرخوارگاه ، نه کودکستان از نظر رژیم تاسیس شیرخوارگاه و کودکستان امری فرعی و تصادفی است . با آنکه قانون کار از دهها سال پیش کارفرمایان را موظف ساخته در جوار هر واحد تولیدی که بیش از ۱۰ کارگزن دارد ، مهد کودک تاسیس کنند و کارگران در قطعه نامه ششمین کنفرانس کار در

تهران (خرداد ۱۳۵۴) تصویب نمودند که : " بخاطر حیات کودکان موسسات نگاهداری کودکان باید با سرمایه‌گذاری و مشارکت دولت در جوار واحد های صنعتی و تولیدی ایجاد گردد " ، هم دولت و هم کارفرمایان از انجام این تعهد طفره رفته اند . دولت بمشابه کارفرما حتی در موسساتی که خود در مالکیت دارد قانون کار را اجرا نمیکنند . مثلاً در کارخانه دخانیات ۷۰۰ کارگر کار میکنند که ۱۵ درصد آنان زن هستند . در مزارع کشت توتون شرکت دخانیات ۴ هزار دقان و کارگر کشت و پروری بکار مشغولند و تعداد کارگران فصلی در برخی از شهرستانها به ۷۰ نفر میرسد که هشت ماه از سال را برای شرکت کار میکنند و بسیاری از آنها زن هستند . اما دولت آنهم زیر فشار کارگران فقط یک مهد کودک در جوار کارخانه دخانیات در تهران تأسیس کرده که گنجایش ۵ کودک دارد و بقیه مادران زحمتکش را بحال خود رها ساخته است . مسئله اشتغال مادران و فقدان موسسات نگاهداری کودکان در شرایط کنونی چنان حاد است که بارها حتی در مجلس فرمایشی مطرح شده است . اخیراً یکی از نمایندگان زن مجلس گفت : " . . . مادر بودن گاهی یلجزم و گناه است . . . چون خانمهایی که بچه دارند ، طبق قوانین کار باید کارگاهها مهد کودک برایشان فراهم کنند . اما در عمل بطور غیر رسمی از استخدام اینگونه مادران جلوگیری میشود . "

آموزش قبل از بدستان برای ۲ میلیون کودک به رویا میماند . هزینه نگاهداری کودکان در کودکانستانها چنان سرسام آور و تعداد کودکان کستانها آنقدر کم است که فقط معدودی از کودکان خانواده های مرفه میتوانند به کودکان کستان بروند . پدری به روزنامه اطلاعات مینویسد : " سال گذشته فقط ۵ هزار تومان بابت یک وعده غذای فرزندم در کودکانستان غیردولتی پول گرفته اند . اگر هزینه ایاب و ذهاب و غیره را هم بگویم مترسماً از یادآوری قضیه دور از کله ام بلندن شود " (اطلاعات - ۱۵ تیر ۱۳۵۴) . اما وزیر آموزش و پرورش صریحاً میگوید : " . . . در مورد کودکان کستان باید بگویم خارج از وظیفه قانونی ماست . ایجاد کودکان کستان مستلزم آنست که ما علاوه بر محل ، مربی کودکان داشته باشیم که خود تربیت مربی کودکان ، مسئله ایست " (اطلاعات ، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۵) .

معلوم نیست اگر تأسیس کودکان کستان در حیطه وظائف وزارت آموزش و پرورش نیست ، پس برعهده کدام ارگان است . نتیجه چنین برخورد بی مسئولیتی به مسئله مهم آموزش قبل از بدستان کودکان آنست که در حال حاضر از تعداد بیش از ۲ میلیون کودک در سنین ۳ تا ۵ سال فقط ۱۶۵ هزار کودک در سراسر کشور به کودکان کستان میروند (اطلاعات ، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۵) و کودکان ۱۳۰۰۰۰۰ نفرین شاغل که اکثریت آنان جوان هستند و دارای کودکان خردسال سرگردانند . رژیم شاه ضمن استفاده به بیرحمانه از نیروی کار فکری و جسمی کودکان ، حاضر هیچگونه سرمایه‌گذاری برای تأسیس شبکه شیرخوارگاهها و کودکان کستانها و سبک کردن بار مسئولیت زنان شاغل نیست .

سه میلیون کودک بیسواد بیش از ۴ سال است که خاندان پهلوی در مبارزه با بیسوادی و اجراء قانون تعلیمات ابتدائی اجباری میزند ، اما بگفته مرکز آمار ایران هم اکنون ۱۴ میلیون نفر بیسواد داریم و در مناطق روستا نشین بیش از ۷۰ درصد کودکان امکان تحصیل ندارند . کمیته ملی مبارزه با بیسوادی ضمن تأیید این ارقام اعتراف میکند که در حال حاضر ۳ میلیون کودک که لازم تعلیم هفت تا ۱۴ ساله در سراسر کشور مد رسه نمیروند (رستاخیز - ۷ دی ۱۳۵۴) این کودکان سرگردان در اکثریت مطلق خود فرزند ان کارگران و دهقانان هستند که بجای آنکه درس معلم بیاموزند ، برای کمک به خانواده خود بیازوی کار تبدیل میشوند و هنوز لذت دنیای کودکی و بیخبری را نچشیده ، بدام استثنای میافتند .

وزیر آموزش و پرورش در توضیح علل بیسواد ماندن کودکان روستائی میگوید : " بیش از بیست هزار

روستا کمتر از ۲۰ نفر جمعیت دارد . برای این روستاها تا حالا نتوانسته ایم کاری انجام دهیم یعنی زیر پوشش سپاهی دانش نیامده . . . چون وقتی بخواهیم ۵ یا ۱۰ بچه را در توی يك ده در سید هیم که حتی هیچ چیز ندارند ، حتی اطاق خرابه هم نیست نمیدانم چکار کنیم . اول کسی را نداری آنجا بفرستیم " (اطلاعات - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۵) مسلما سه میلیون کودک که بعد رسه راه نیافته اند ، تنها متعلق به این ۲۰ هزار نفر نیستند ، این کودکان در سراسر کشور پراکنده اند ، متعلق به خانواده های زحمتکش اند و چون راه مدرسه بر آنها بسته است ، بازار کار آنها را بدام استثمار میاندازد .

دشواریهای آموزش کودکانی که بعد رسه میروند ، در هر گام با مشکلی روبرو هستند . بهترین است از کیفیت مدارس در همین پایتخت کشورها هنشاهی صحبت کنیم و نه از روستاها که اگر مدرسه ای داشته باشند ، يك تخته سیاه و يك قطعه گچ در مکانی متحرک از حیاط مسجد تافضای بازدهنده است . يك مهندس آبیاری از ساکنان محله سیروس تهران که . . . ۴ هزار نفر جمعیت دارد به خبرنگار روزنامه حزب دولتی رستاخیز میگوید : " شما از " کمبود " حرف میزنید ، حال آنکه ما اصلا چیزی نداریم " . سیرد رباره مدارس محله سیروس میگوید : " در این منطقه ، مدارس که با سخگوی نیاز فرهنگی بچه ها باشند وجود ندارد . . . مدارس محله عموما نصفه روزه اند که مسلما با سخگوی نیازهای فرهنگی منطبق نیست " (رستاخیز جوانان - ۲۳ خرداد ۱۳۵۴) . بر کیفیت نازل تدریس ، بلبشوی کتاب های درسی ، مدارس مخروبه ، کلاسهای هشتاد نفری ، فقدان وسائل ضروری ، نداشتن زمین بازی و ورزش ، دشواری ایاب و هاب و ایالاترا زهمه ، هزینه سنگین زندگی را باید افزود که بر اوستی پشت خانواده های کم درآمدی را که يك یاد و کودک مدرسه رودارند خمر کرده است . - انظر رژیم هیچیک از اینها مهم نیست . مهم آنست که کمبود کان دبستانی کتاب " انقلاب سفید " شاه تدریس ششود و کودکان بیاموزند که " انقلاب " آریامهرایران را يك قرن به جلو پرتاب کرده است !

کار کودکان آئین نامه جدید اشتغال ، بر روی کاغذ کار کودکان کمتر از ۱۱ سال را منع کرده است . اما در سراسر کشور کودکان شاغلی وجود دارند که سنشان حتی از ده سال کمتر است . این کودکان در کارگشت ، آبیاری ، دامداری ، علفزنی ، هیزم جینی مشارکت دارند ، به شاگردی و یادوشی به دکانداران سیرد همیشه اند ، بلبیت بخت آزمائی میفرشند ، ماشین شویی میکنند ، در کارخانه ها و کارگاهها با دستمزدها ناچیز وساعتکار نامحدود زیر فشار کار خیم میشوند . کارگاههای تاریک و نور کارگاههای قالی بافی ، رقم درشت کارگران خرد سالورا بخود تخصیص داده اند ، که در عوض يك شکم نیمه سیر ، سلامتی و شادابی شان پای کارگاههای قالی مدفون میشود . سال گذشته در همه پرسی از کارگاههای قالی بافی خراسان ، ۱۴ کارگاه حداقل سن کارگران را ۱۲ سال و يك کارگاه ، ۱ سال ذکر کردند . حداقل سن کارگران قالیبافی از این کمتر است و گاه به ۵-۶ سال میرسد . کارگران خرد سال در خیاطخانه ها ، کارگاههای پارچه بافی ، نخریسی ، پشم پاک کنی و غیره هزارهزار ردیدترین شرایط بکار مشغولند و رژیم چشم بر این واقعیت هولناک بسته است .

پارک لا زم نیست شاید در شرایط فقر و بیسواد ی و محرومیت وحشتناک میلیونها کودک خانواد های زحمتکش ، صحبت از کتاب کودک کان ، کتابخانه کودک کان ، فیلم کودک کان ، پارک ، زمین بازی و استخر شنای کودکان در نظر اول تجمل جلوه کند . ولی درد نیای کنونی اینها تجمل نیست ، بلکه ابزار ضروری رشد فکری و جسمی کودکان است و در شرایط مشخص میهن ما با میلیارد ها دلار درآمد نفت و ثروت های دست نخورده زیرزمینی ، تا مین همه اینها کاملا میسر است . اما شاه که ثروت مردم را برای خرید توپ و تانک و انباشتن حسابهای بانکی خود لا زم دارد در پاسخ به خبرنگار مجلسه

"بیزنس ویک" که درباره کاهش درآمد نفت و تجدید نظر در برنامه‌های عمرانی از استووال می‌کسند می‌گوید: "... اگر یک پارک مورد نظر باشد، می‌توانیم اجرای برنامه را به تأخیر اندازیم، زیرا صد هاسال بدون پارک زندگی کرده ایم" (کیهان - ۲۸ آبان ۱۳۵۴) باید به این جناب گفت شما صد هاسال هم بدون اتومبیل و هلیکوپتر زندگی کرده بودید، چه لزومی دارد که اکنون حتی برای نقل مکان سنگ و گریه درباره اتومبیل‌های آخرین سیستم و هلیکوپتر استفاده می‌کنید. اگر بدنبال این منطق لنگ برویم، بهتر است خاندان سلطنت پیدای هروی بفرمایند که از لحاظ بهداشتی هم بهتر است. ولی البته چنین نخواهد شد. زیرا صرف نظر از علل دیگر ترس از خشم مردم، استفاده از اتومبیل راهم برایشان غیر ممکن ساخته و کیلومترها بالای سرمردم با هلیکوپتر پرواز می‌کنند.

آنجا که صحبت از نیاز میلیونیها کودک ایرانی است، شاهی که از مردم بیگانه است می‌گوید به پارک وزمین بازی احتیاجی نیست، ولی وقتی مسئله گذران پرتنعم درباریان مفتخوار مطرح است، کودکان قد و نیم قد شاه و زار و رود والا و حضرتها و والا گهرها! هر کدام به کاخهای مجهز به زمینهای فوتبال، والیبال، تنیس، گلف، اسب سواری و اسخرشنا، به بیلاق و قشلاق، بسسه استراحتگاههای زمستانی و تابستانی در بهترین مناطق اسکی جهان و دل‌انگیزترین سواحل کشورهای اروپا و امریکانیا زمندند. منطق غربی است!

پدران و مادران به تکرار شکایت کرده اند که در تعطیلات تابستانی مدارس، کودکانشان سرگردانند و حوض آب و چرخ اتومبیل حیاتشان را تهدید میکند، حتی یک زمین بازی و ورزش و یک قرائت خانه در منطقه مسکونی خود ندارند. کمیته تربیت بدنی حزب دولتی اعتراف میکند که: "هر دانش آموز فقط ۲ ساعت تمبر برای ورزش دارد، در حالیکه برای ایستادن لااقل به ۲۰ سانتیمتر زمین نیازمند است". اما گوش رژیم شنو نیست. تازه این وضع ورزش مدارس است. در خارج از مدرسه بندرت وسیله مناسبی برای گذران اوقات فراغت کودکان وجود دارد. برای نمونه در سراسر استان یزد باحد و صد هزار کودک و نوجوان فقط یک کتابخانه ویژه کودکان تأسیس شده است.

بدآموزی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی برای خانواده‌های که به آن دسترسی دارند، سم مهلك برای روح منزه و تاثیرپذیر کودک‌کان است. خبرنگار روزنامه کیهان درباره برنامه تلویزیونی کودکان مینویسد: "نسلی که متوسط سن او بزحمت به ده سال میرسد... ده سال دیگر که - نوپای "پاک" امروزی شمارزهای ۲۰ سالگی را لمس کند، چه انتظاری از او خواهید داشت، اگر بایک حساب سرانگشتی دریابید که در این ده سال به برکت تلویزیون، شاید بیش از ۱۱۵۰۰ باصطلاح فقره روزی و آدمکشی و صد هاعمل غیر انسانی دیگر دیده است" خبرنگار می‌افزاید: "اگر قرار بود فیلمهای نامناسب و باصطلاح بدآموز از فهرست برنامه‌های ویژه کودکان و نوجوانان حذف کنیم، آیا جز "کارتون" چیزی برجای میماند؟" (کیهان - یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۵).

کتاب کودکان - در مبین ما کتاب کودک در سطح نمایش و تجمل است. بجز کتابهایی که در اتحاد شوروی برای کودکان ایران ترجمه میشود، بقیه کتابهاگران و در اکثریت خود دارای محتوی ناسالم اند، نه هنر کودکان را در نیای جن پوری نگاه میدارند و نگفته خبرنگار کیهان "از مقوله ادبیات کودک (پرت) هستند". باید اضافه کنیم که تعداد کتابهای کودکان بسیار اندک است. در سال ۱۳۵۳ تنها ۲۳ جلد کتاب تازه مخصوص کودکان دبستانی با تیراژ کم انتشار یافته، در حالیکه ماهیت میلیون کودک ۷ تا ۱۴ ساله داریم. باین ترتیب تعجب آور نخواهد بود اگر علاقه به مطالعه در حد لازم نیست.

در تشریح زندگی تباه کودکان مبین ما میتوان از نقائص قانون مدنی و قانون حمایت خانواده

ود ورماندن هزاران کودک از آغوش مادر، از کودگانی که بعلمت ترور رژیم، پدران و مادران خود را از دست داد مانند ویا پدران و مادرانشان در زندان وزیر شکنجه اند، از کودگانی که در زندانهای شاه از مادران تیرخورد و شکنجه دیده چشم بدنیامیگشایند و از کودگانی که پدران خود را در جنگ تجاوزکارانه ظفارود و تحریکات داعی رژیم شاه در مرزهای کشور از دستمیدهند سخن نگفت.

اعلامیه حقوق کودک که هفده سال پیش به تصویب سازمان ملل رسیده تصریح میکند "کودک از لحظه هستی دارای حقوقی است که جامعه موظف به شناسایی آنست و از آنجا که کودکان به علت ناتوانی جسمی و فکری قادرند فاع از حقوق خود نیستند، توجه به حقوق آنها در محیطه وظایف دولتها خانوادهها و سازمانهای مربوطه در سطح ملی و بین المللی است تا موجبات رشد جسمی، فکری و اخلاقی و روحی کودک از بدو و از پیش تا مین شود". کنگره جهانی زنان که سال گذشته در برلن در موکرا تشکیل شد در اعلامیه خود شناسایی حقوق مادر و کودک و حمایت قانونی و عملی دولتها را خواستار شده است.

ما از همه پدران و مادران که بدو هیچ تردید به خوشبختی کودکان خود علاقمندند، طلب میکنیم برای وادار ساختن رژیم شاه به اجرای اعلامیه حقوق کودک و توجه واقعی به تصمیمات کنگره های جهانی زنان در موکراتیک بایگیری مبارزه کنند. بنگفته "مارکس" نخستین کلام سرمایه داری استفاده از کار زنان و کودکان است و رژیم شاه که رشد سرمایه داری را در شهر و روستا تسریع میکند، در آینده به پیش از پیش کودکان خردسال را به زیر چرخ سنگین استثمار خواهد افکند. وظیفه همه پدران و مادران است که با مبارزه مستمر خود بخواهند کار کودکان نه در حصر و بلکه در عمل در سراسر کشور، در شهر و روستا ممنوع گردد، پولهایی که صرف خرید اسلحه و اجرای سیاست ماجراجویانه رژیم میشود، برای گسترش شبکه بیمارستانها، درمانگاهها، شیرخوارگاهها، کودکانپرستانها و اودبستانها سرمایه گذاری شود. برای وضع و اجرای قوانین مترقی بمنظور بهبود شرایط زندگی و آموزش کودکان، برای ایجاد محیط سالم برای پرورش کودکان با روح دوستی، صلح و موکراسی پدران و مادران و وظیفه دارند مبارزه خود را تشدید کنند.

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه
هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین

"عقل نفیست راجه رسید که نفس خسیست
غالب آمد؟"
سعدی - گلستان

«پنجاه و پنج» در هشتاد و یک

آقای سناتورعلی دشتی بشهادت دایره المعارف "فرهنگ دانشروهنر" چاپ تهران، در کربلا در سال ۱۳۲۴ شمسی متولد شده است. ماحالا در سال ۱۳۵۵ شمسی هستیم و آقای سناتور اکنون ۸۱ سال شیرین دارد. نیرنگ بازی و چربا صفتی بامزاج رجال هیئت حاکمه ایران خوب میسازد و آنها را به حد فرتوتی میرساند. در این سن ۸۱ سالگی دشتی کتابی نوشته است بنام "۵۰". این عدد معنائی اشاره است به ۵۰ سال تسلط خاندان پهلوی که بمناسبت پنجاه سالگی سلطنت پهلوی از جانب جناب سناتور صادر شده، یعنی دشتی تحت این عنوان خاطرات خود را درباره این ۵۰ سال، که وی طی تمام دوران آن، گلب آستان دودیکتاتور این خاندان و از بازیگران صحنه بوده، نقل کرده است. روزنامه "کیهان" با سلام و صلوات این یادداشتها را مغلطه و مغسوطه و تملق آمیز جناب سناتور فراماسونرا نشر داده و بلافاصله پس از انتشار در کیهان، یادداشتها بصورت کتاب جداگانه ای منتشر شده است. آقای دشتی این یادداشتها را در بخش یازدهم آن بابتی گفتاری موشح فرموده است که شأن نزول نوشته حاضر همان بی گفتار است.

در این بی گفتار که چنانکه گفته شد بخش ۵ "پنجاه و پنج نامه" جناب سناتور هشتاد و یک ساله است آقای دشتی از جمله مینویسد: "آنوقتی که نیروی حیاتی خاموش نشده و شوری در سر نبود، زنگ تلفن بصد آمد، صدای خسته و نوازشگرزنی از در و میرسید". آقای دشتی همیشه علاقه دارد بازی سروکار داشته باشد و این زن که جناب دشتی، این "کارناوای لامیت اورا گناه" دلبرلشویک مآب "وگاه" خانم سرخ پوش "مینامد، در تلفن قسمتبائی از کتاب "نقشسی از حافظ" دشتی را (یعنی آن قسمت هائی را که دشتی در آن آشکارا در پیست به "پادشاهان ایران" می تازد و هم آنها را جاکر طلب و جاپلوس پسند می خواند) قرائت کرد و سپس پرسید اگر شما باین عبارات معتقدید پس چرا خودتان آن نطق جاپلوسانه و چاکرانه را در مدح شاه در مجلس منسا کرده اید؟ پس از آنکه آقای سناتور مذاکرات تلفنی "دلبرلشویک مآب" را نقل میکند، با آن مایه رو که از سرمایه های مهم "ترقی" امثال ایشان است به جواب برمی خیزد و می فرماید: "آری، بهمین دلیل که نقشی از حافظ و آن جمله هائی را که نقل فرموده اید نوشته ام، آن نطق را در منسا کردم، برای آنکه... اگر حدس زدید برای چه؟... برای آنکه محمد رضا شاه را دوست دارم! واقعا جواب دهندان شکن و قانع کننده ایست! پادشاهان ایران مخالف فضائل انسانی هستند ولی ایشان بهمین دلیل که چنین عقیده ای دارند، پادشاه موجود را دوست دارند!

اما این داستان تلفن "دلبرلشویک مآب" مجعول و مشکوک بنظر میرسد. حقیقت آنستکه در شماره ۲۵ فروردین ۱۳۳۸ روزنامه "صبح امید"، نشریه حزب مآب در خارج، در همان هنگام

که "نقشی ازحافظ" بتازگی منتشرشده و سپس سناتور دشتی آن نطق غرای چاپلوسانه را در سنای کرد مقاله ای نشریافت تحت عنوان "کیش چاپلوسی". سناتور دشتی خود در مجلس سنا گفته بود: "سلطنت در ایران شبیه تاریخ ایرانست، شبیه زبان فارسی است، شبیه عید نوروز است، شیرازه قومیت، وجهه استقلال ملک است." و "صبح امید" از جناب سناتور بر سریده بود: آقا! شما که در کتاب "نقشی ازحافظ" خودتان نوشته اید: "پادشاهان ایران مداح و چاپلوس میخواستند... پیشانی بلند، آزادی فکر، استقلال روح در نظر شاهان ایران بزرگترین گناه محسوب میشود". چطور شد یکمرتبه شاه و سلطنت راهمراه عید نوروز زبان فارسی شیرازه قومیت و وجهه استقلال ملک تسمیه شمرید؟ حالا آیاد رواقع "دلبر بلشویک مآبی" هم بود که همین مطلب را در تهران با تلغف به دشتی گفته یای این مقاله "صبح امید" را (با سابقه روایتی که دشتی همیشه با "سازمانهای ازباهران" داشته) دیده است و این عقده را در دل نگه داشته و پس از ۱۷ سال بآن پاسخ میدهد، نمیدانیم. مهم همینست که این غمزات کارناوئائی از جانب یک مومیائی عاشق پیشه است یا محصول اختراع ژورنالیستی ایشان. مهم اینست که وی در این بخش ۱۵ از کتاب "۵۵" خود کوشیده است تضاد صریح و بین مابین دو سخن خود را با هوچی بازی مضحک و ارزانی صاف و صوف کند و خراج چاکری در برینه را یکبار دیگر نیز پیرازد.

می توان حدس زد - و این حدس منطقی است - که آن نطق غرای سناتور دشتی در مجلس سنا نیز در موقع خود برای شستن خود از آن بی ادبی و فضولی بود که در "نقشی ازحافظ" کرده بود. گویا بعلتی رنجید و خشی داد و سپس مزدش را ستاند و فحشش را پس گرفت. آخرین آثار پیره خوار در برینه سفره سلطنت مستبد است، چطور میتواند از عمارت "تیغستان" و "آنبه لذات ضمیمه اش صرف نظر کند؟ ولی مثل آنکه آن نطق سنا برای محمد رضاشاه کافی نبود. حالا سرا ۸۱ سالگی، با یکپا در گور، این مرد به نگارش "۵۵" دست زده است تا چنانکه گفتیم باج نوکری در برینه خود را ببرد از زیر ارمغانیت و خدمت بظلم سران شب است و باید تا آخرین درکات آن غلطید و بر روی هر چه آبرو و حیثیت اجتماعی و تاریخی است تفانداخت.

اما پاسخ دشتی از آن هوچی بازیهای مضحک است که اگر در ایام طلبگی ایشان در کربلا جلوه یافت داشت حالا بسیاری دیگری مژه و لغو است. در "نقشی ازحافظ" دشتی، پادشاهان ایران را یک تیغ و یک قلم با اوصافی که لازم است وصف میکند ولی محمد رضاشاه - دیکتاتور وقت، ولی نعمت بلاواسطه دشتی، یکی از مستبدترین مستبدان، ناگهان استثنا میشود، برای اینکه گویا ایشان، او شان را "دوست دارند"! اگر محمد رضاشاه احیا نساخن این دروغگوی هشتاد و یک ساله را بجد بگیرد کار خود او است ولی مردم ایران هر دو این آقایان را می شناسند.

میگویند "دروغگو کم حافظه است" و این در مورد دشتی کاملاً صدق میکند. دشتی در جای دیگر "پنجاه و پنجاه نامه" خود مینویسد: "من جوان بودم و تاریخ جمهوری روم و تاریخ انقلاب فرانسه قوه تخیل مرا افروخته بود. علاوه بر آن فروریختن امپراطوری آلمان، اتریش، روسیه، عثمانی، یکپارچه مرا طرفدار جمهوری کرده بود. خیال میکردم اگر نفعه جمهوری بلند شود، تمام آزاد یخواهان بر زیر پرچم سردار سیه جمع میشوند و حکومت شوروی نیز از آن پشتیبانی خواهد کرد."

پس معلوم میشود جناب سناتور هم روزی، بنا با اصطلاح ایشان "بلشویک مآب" و "آقای سرخ پوش" بوده اند! اگر سرا پای این روانکاو و دوران جوانی آقای دشتی را که گویا احساساتی افروخته داشتند، بعنوان سکنقد هم قبول کنیم (چیزیکه خلاف واقعیت است)، تازه این سؤال پیش میآید: چطور است که تاریخ جمهوری روم و انقلاب فرانسه و سقوط قیصر آلمان و اتریش و تزار روسیه -

وخلیفه عثمانی " قوتخیل " ایشان را باید بیافروزد ، ولی اگر کسی در دنیای مادرش حوادثی برآید
عظیمتر مانند ایشان در موقع آمدن از کربلا به ایران " یکپارچه طرفدار جمهوری شود " آنوقت
حتما " سرخ " و " بلشویک مآب " است یعنی شایسته اصطلاحاتی است که مهناش در ایران محمد
رضاشاهی یعنی : " آهای پسر ساواک ! بگیراین بابارا روی اجاق " کمیته " سرخ کن ! "
دستی میافزاید : " حالا اعتراف میکنم که فکر ما خام و نسنجیده بود . . . از سنن چند هزار ساله که
مردم به اصل شاهی عادت کرده اند (! !) غفلت داشتیم " . آقای دشتی در آستانه رحلت از این
جهان این یادداشتها را بدستور شاه نوشت تا " نفرستامه " ای از ایام جمهوریخواهی خود صادر
کرده باشد لذا اعتراف میکند که " غفلت " داشته ، ولی آخرین غفلت آقای دشتی تا همین چند سال
پیش هم که ایشان " نقشی از حافظ " را نوشتند ، ادامه داشت ؟ ! دشتی مجبور است دروغهای
یک عمر را توجیه کند ، تضادهای یک عمر را برپراه کند . واقعا کار سختی است .

دلیل آنکه سناتور دشتی در این جریان فقط بیک دکانداری بسود خود دست زده است
و اظهار حقوق ایشان به " دلبرسطنت مآب " تماما محسوباگرانه است ، زیرا ایشان و امثال ایشان
بجز وجود مبارک خودشان به هیچ پرنسیپی پایبند نیستند ، همان نطقی است که بلافاصله پس از گریز
رضاشاه از ایران ، در مجلس شورای ملی در انتقاد از او کرده است . او که در موقع خود " عاشق "
رضاشاه بود ، وقتی این مرد گریخت ، دیگر عاشقی را فراموش کرد و آغاز بد و بیراهه گذاشت . بلبل دانی
ایشان و سید یعقوب انوار همکار مجلسی ایشان در همان ایام در جراید چاپ شده است . حالا
اوعاشق محمد رضاشاه است زیرا قدرت و ثروت مستبدانه در دست این آقا متعزکواست . ایشان
مثل همه جاه طلبان فرومایه " عاشق حاکم وقت " هستند نه عاشق " حاکم معزول " . استانی که
در زیر آسمان کبود ابد امروزی نیست .

برای آنکه برای آقای دشتی و " معشوق " امروزی ایشان تجدید خاطره ای بشود ، بخش
هائی از بلبل زبانی آقای دشتی را از روی " اطلاعات " (دوشنبه ۱۴ مهرماه ۱۳۲۰ - ستون
اخبار مجلس - سال ۱۶ شماره ۴۶۲۱) میآوریم .

آقای دشتی گفت : " آقای فروزی در جلسه خصوصی یکشنبه حرفی در لزوم وحدت نظرسر
بین دولت و ملت و بین مجلس و ملت بیان کردند و معتقد بود ند که هر قدر همکاری و همفکری بیسن
د دولت و ملت باشد بهتر است . البته این فکر بسیار خوبی است . بنظر من فقط بایکی از دو شکل
میتوان باین مطلب عالی رسید : یا آنکه مجلس و ملت مطیع دولت شد و هراقدام و عمل او را بدون
چون و چرا تصویب کند و یا اینکه دولت حواش عمومی ، افکار عمومی ، تمایل عامه را در نظر گرفته
سعی کند آنها را انجام دهد . رویه اول همان رویه ایست که حکومت ساقط شده تا دیروز پیش
گرفته بود و البته ملاحظه کردید چمننا بیج و خیمی داد " . از جناب سناتور میپرسم مگر امروز همان
رویه حکومت ساقط شده رضاشاه ، آنهم با شدت بیشتری در نیال نمیشود ، پس چه شده که شما
این بار بجای بیان منطق آزاد بخوانانه بتجلیل دیکتاتوری میپردازید ؟ آیا برای آن نیست که
این دیکتاتور هنوز برچا ربالش قدرت تکیه زده و شما هم که " عاشق حاکم " وقتید ؟

آقای دشتی در ادامه سخن گفت : " آقای فروزی در جلسه خصوصی گفتند که اثاثیه شاه
مستعفی پس از حرکت از اصفهان در بند رعایا توسط مامورین گمراک با زرمی بعمل آمده و صورت
مجلس آنهم تنظیم گردید که بزودی بر عرض مجلس خواهد رسید . اگر یککمی بانصاف بخند او وجد
اهمیت بد هیم باید گفت که این حرف خیلی مضحک است . شاه سابق در اصفهان طوری رفتار
میکرد که تا شعاع پانصد متر کسی حق نداشت در ورخانه اش عبور نماید . در مدت اقامت در اصفهان

طلا از مثقالی ۲۰ تومان به ۵۰ تومان رسید. حالا آقایان محترم! انصاف بدید که یک مامور چهل تومانی گمرک بندرعباس چگونه جرات دارد شاه را تفتیش کند؟ کارهای بدگذشته بزرگ و کوچک دارد. بزرگتر همان تعرض به آزادی و املاک مردم میباشد. کارهای غلط کوچک فراوان است. آمده اند و "اداره تبلیغات" درست کرده اند بابت ده سالانه ۸۰۰ هزار تومان! این اداره چه کرده است؟ برای ماکه بیشک کاری انجام نداده سهل است، برای آن مرد هم نتوانسته است کاری انجام دهد. آیا توانست موقعیت متزلزل او را تحکیم نماید؟ "پرورش افکار" چنتاییری داده است؟ هی رفتند باغ فردوس، دارالفنون، بنیاد انام کدام جهنم دره و کنفرانس دادند. سخنرانی کردند، تعلق گفتند، آیا این "پرورش افکار" توانست سلطنت آئین را تحکیم کند. ده دوازده سال است یک سیستم اقتصادی غلط که مردم را به ورشکستگی و بدبختی سوق میدهد، در مملکت حکم فرماید. هنوز هم وجود دارد.

آقای دشتی! هنوز هم وجود دارد. ولی شما در یگر گویا فرصت نخواهید یافت که "نطق پس از این شاه" را ادراک کنید تا حربه صفتی و رنگ و وارنگ شدن خود را بار دیگر بمنصه ظهر بگذارید.

اگر آقای دشتی پنداشته است "پنجاه و پنج" او برنده اش را نبرد معشوق تاجدار امروزیش می آید، مطمئن باشد که آن را در نبرد صاحب اصلی کشور یعنی مردم از همیشه آلوده ترک کرده است. ولی دشتی راجه باک؟ این نوع جانوران پراگماتیک برای "این دم" زندگی میکنند و اهمیتی به قضاوت تاریخ و مردم نمیدهند. شعار آنها اینست: "دنیا پیرمرگ ماچه دریاچه سزاب".

در تاریخ معاصر ایران مردانی بوده اند از قبیل میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، شیخ محمد خیابانی، دکتر تقی ارانی، خسرو روزبه که تمام غنا، معنوی و سرمایه حیاتی خود را بخاطر دفاع از منافع اصیل خلق نثار کردند و زندگی جوان خود را فدی آن ساختند. در تاریخ معاصر ایران مردانی نیز بوده اند و هستند از قبیل تقی زاده، دکتر رضازاده شفق و همین آقای علی دشتی که هر مایه ای که داشته اند بخاطر پر خور داری از "لذات عمر" در خدمت ستگر نهادند و بقول شاعر "دانشش و آزادی و دین و مروت"، این همه را برده در دم ساختند و یا بگفته انجیل مروری های خود را در پای خوکان ریختند، تا علی رغم خلق و حقیقت، زنده بمانند و از گرمی سبابه "بهشت زهرا" منتقل شوند. در نوع جهان بینی، در نوع زندگی، در نوع انسان. این موجودات از نفرت مردم، از لعن تاریخ پروائی ندارند. فلسفه آنها فلسفه "خوشباشی" خود خواهانه و فردگرایانه افراطی محض و وقیح است یعنی آنچه که بآن "زنگی" میگویند. دیگران، آنها که بخاطر آید آنها خود را باغسولان و جادویان نیرومند در انداختند، بگفته اینها "دیوانه اند".

ولی مابه سخن ما کسیم گورگی: "دیوانگی قهرمانان خلق را می ستایم". ط

برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری

محمد رضا شاه متحد شویم!

تشدید مبارزه

در راه قدرت در رهبری مائوئیستی

در گذشت چوئن لای نخست وزیر جمهوری توده ای چین انگیزه تازه ای بود برای تشدید و جاد شدن بحران درون رهبری چین و مبارزه برسر قدرت .

از او اخر ماه مارس سال جاری در مطبوعات چین انتشار مقالاتی در باره مبارزه " در وخط مشی " در رهبری آغاز گردید . روزنامه " ژن مین ژیبائو " و هفته نامه " خونتمس " ارگانهای مرکزی مطبوعات طی مقالات خود به " کسانیکه در مقامهای رهبری حزب قرار دارند و راه سرمایه داری را پیش گرفته اند " و " لیدر هوانگ اران گرایش بر راست کهنود انهمیخواهد خود را اصلاح کند " بدو ن ذکر نام مشخص معین شدید ا حمله میگردند . امام روزنامه های دیواری (داتزی بائو) که در دانشگاه پکن و دیگر بنگاهای آموزشی و علمی انتشار مییافت این اتهامات به معاونین نخست وزیر " دن سیائو بین " و " لی سیان نیان " ، وزیر فاع ، " یه سزیا ن این " ، وزیر آموزش ، " جوسزیا ن " و عده ای از مسئولان سازمانهای حزبی پاره ای ایالات چین نسبت داد همیشه و این حملات و اتهامات به گروهی از رهبری زیر عنوان " تحکیم دستاورد های انقلاب فرهنگی " انجام میگرفت . " انقلاب فرهنگی " کمبوسیله مائوتسه دون و گروه طرفداروی در رهبری بمنظور سرکوب مخالفین سیاسی خود بر ا نداخته شد ، برخلاف انتظار میتکرین آن نتوانست تضاد در درون رهبری را حل کند و مبارزه برسر قدرت پایان بخشد . مبارزه مائوتسه دون و گروه هوانگ ارانشر بالیوشا عوجی و طرفداران او که در سطح رهبری جریان داشت با سرکوبلیوشا عوجی و عده بسیاری از کادرهای حزبی و دولتی بنفع مائوتسه دون خاتمه یافت و در ضمن محیط ترور و وحشت " انقلاب فرهنگی " آگاهی به انگیزه واقعی این اختلافات در درون رهبری را دشوار میکرد . از سوی دیگر سرشت ضد انقلابی ضد کمونیستی سیاست داخلی و خارجی رهبری مائوئیستی هنوز آفاش نشده بود . مائوتسه دون و گروه طرفداروی در رهبری از این عوامل برای سرکوب مخالفین سیاسی خود حد اکثر بهره برداری را نمودند . اما امروز که سرشت ضد انقلابی ضد کمونیستی سیاست خارجی رهبری پکن در عرصه جهان رسوا گشته و این سیاست و مجموعه آموزش مائوئیسم که با مواضع انقلابی و چپ گرایانه بعید ان آمد در مواضع ضد کمونیستی ضد شوروی ، عناد و ستیزه جوئی با کشورهای سوسیالیستی ، خرابکاری و تفرقه افکنی در جنبش جهانی کمونیستی و جنبش های رهایی بخش ملی ، همکاری و پشتیبانی از رژیم ها و دیکتاتوری ضد خلقی ، فاشیستی و نژاد گرا و هم پیوندی سیاسی و نظامی و اقتصادی با ارتجاع امپریالیسم جهانی قرار گرفته است ، مبارزات درون رهبری مائوئیستی برسر قدرت میان توده های وسیع مردم چین با زتاب مییابد و آنان را به تعمق در درستی مجموعه اندیشه های مائوتسه دون و هوانگ ارانوی و سیاست داخلی و خارجی آنها وادار میسازد . تظاهرات روزهای اول آوریل اهالی پکن در میدان " تیان آن میسن " نمونه بارزی از این امر است . این تظاهرات که بمنظور بزرگداشت خا طره نخست وزیر فقید چوئن لای و نثار تاج گل به پای بنای یاد بود قهرمانان انقلاب تشکیل شده بود به تظاهرات اعتراضی علیه سیاست

رهبری مائوئیستی تبدیل گردید و حتی مطبوعات خود چین هم نتوانستند محتوی این تظاهرات را مکتوم دارند. روزنامه "زن مین ژیاو" در مقاله ای که بمناسبت این تظاهرات منتشر ساخت، ناگزیر اعتراف نمود که "لبه تیز اعتراض شرکتکنندگان در تظاهرات علیه دژ مائو متوجه بود" همین روزنامه در مقاله دیگر خود در باره حوادث میدان "تیان آن مین" اعتراف میکند که در میان گروهها مختلف رهبری مائوئیستی مبارزه شدیدی بر سر قدرت در جریان است و این مبارزه را باشیوه معمولی خود با فرمولهای "موازن و مشخصات مبارزه طبقاتی" و "مبارزه و خط مشی در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست چین" ارزیابی و توجیه میکند. بدین ترتیب برکناری دن سیائوپین از مقامهای حزبی و دولتی پس از حوادث میدان تیان آن مین نشان داد که وی لیدر طرفداران یکی از این دو خط مشی بوده و برکناری او از مشاغل حزبی و دولتی در سرنوشته بسیاری از کسانیکه هوادار این خط مشی در رهبری هستند تأثیر خواهد بخشید.

هفتام آوریل در جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین "هواگو فن" که سپس از درگذشت نخست وزیر چوئن لای، به سمت نخست وزیر موقت منصوب شده بود، رسماً بمقام نخست وزیری (در صورتیکه طبق قانون اساسی چین مجلس نمایندگان خلق چین صلاحیت برکناری و برکناری از مقامهای دولتی را دارد) و معاون صدراعظم مرکزی حزب کمونیست چین منصوب گردید و دن سیائوپین معاون نخست وزیر از همه مشاغل حزبی (عضویت بوروی سیاسی) و دولتی برکنار شد. برکناری دن سیائوپین از مشاغل حزبی و دولتی در جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی خود نمودار آنستکه رهبری مائوئیستی دیگر شیوههای جنجالی سرکوب مخالفان سیاسی خود را از طریق به راه انداختن دسته‌هایی مانند "خون وی بین" (گارد سرخ) در روان "انقلاب فرهنگی" بصالح خود نمیداند، زیرا تظاهرات روزهای اول آوریل در میدان "تیان آن مین" نشان داد که توده‌ها مردم با استفاده از هر فرصتی علیه مجموعه سیاست داخلی و خارجی رهبری مائوئیستی و نابسامانی که در نتیجه این سیاست جامعه چین بمیان درجا رگشته به تظاهرات اعتراضی دست میزنند.

مبارزه "د و خط مشی"

اختلاف نظر و گروه بندی در رهبری چین از همان دوران "انقلاب فرهنگی" آغاز گردید و این اختلاف نظر که محتوی عمدتاً آن مبارزه بر سر قدرت در رهبری و شیوه برخورد به طرفداران و امورات اقتصاد در کشور است همواره بشکلهای گوناگون تجلی یافته. درگذشت چوئن لای و عدم توانایی مائو در اثر کپولت برای شرکت مستقیم و فعال در رهبری از عوامی است که این مبارزات و اختلافات در درون رهبری را حادتر میکند. نخست وزیر فقید چوئن لای از همان دوران "انقلاب فرهنگی" با استفاده از نفوذ و وزن خود در رهبری توانست عدای از کادریهای حزبی و دولتی را از حوادث طوفانی آن دوران مصون بدارد و موفق شد بسیاری از آنها را که در دوران "انقلاب فرهنگی" مورد پیگرد قرار گرفته بودند بتدریج به مقامهای مسئول در حزب و دولت بازگرداند. دن سیائوپین نیز با حمایت چوئن لای پراز "برافت" به مقام معاون نخست وزیری و عضویت بوروی سیاسی کمیته مرکزی رسید و در دوران بیماری چوئن لای عملاً در راس امور دولتی و حزبی قرار گرفت، ادامه چنین وضعی مواضع جناح دیگر در رهبری را که طرفدار نظریه "انقلاب بودایی" مائو و استحکام و ادامه سنن "انقلاب فرهنگی" بودند تضعیف نم نمود و خطر جدی آنرا در برابر اشتک گروه طرفدار شیوه چوئن لای و دن سیائوپین که در رهبری شکل مییافت برجناح دیگر تفوق کامل یابد.

دو جناح عمدتاً در درون رهبری مائوئیستی که تا حدودی شکل یافته به تعبیر مطبوعات جهانی "گروه رادیکال" و "گروه پراگماتیک" نام گرفته اند. گروه "رادیکال" که چیانگ چین "همسرو

ماژوتسه درون نقش‌نیدری آنرا ایفا میکند مورد حمایت و تأیید کامل ماژوتسه درون است و شعارهای عمده این گروه برتری سیاست بر رشد اقتصادی و "پرولتاری کردن آموزش" است. خط مشی این گروه در هندی و غیر راسیونل است. رهنمود ماژوتسه درون در سال ۱۹۵۷ در باره ایجاد گروه‌های زوب آهن و باصلاح کمونهای کشاورزی با وسائیل ابتدائی از نمونه‌های مشخص این خط مشی است که سوسیالیسم علمی را تا حد کمونیسیم دهقانی هموار طلبانه و قرون وسطائی تنزل میدهد. گروه "پراگماتیک" طرفدار رشد و توسعه اقتصاد کشور، عادی کردن سیستم آموزش و استفاده از دانشمندان و کارشناسان فنی است. گروه "رادیکال" این گروه را به "گروه ضد حزبی لین پیائو" که گویا اعلام کرده اند قصد دارند با "رویزینیست‌های شوروی وارد مذاکره شوند، متهم می‌سازند.

در سال ۱۹۷۵ گروه "پراگماتیک" در رهبری تفوق یافت و توانست مواضع خود را در رهبری تثبیت کند که وجود نخست‌وزیر فقید جوئن لای در این موفقیت نقش قاطع داشت و مانعی بود برای آنکه گروه "رادیکال" بتواند به اقدام قاطعی علیه این گروه دست بزند.

بیماری و سپسیدرگنشت جوئن لای بهترین فرصتی بود که بدست گروه رادیکال افتاد و این گروه توانست با استفاده از این فرصت حملات خود را علیه گروه مخالف با فرمولهای "تحریف در رهنمودهای ماژوتسه درون" و "انحراف از ستاردهای انقلاب فرهنگی" آغاز نماید و سرانجام یکی از نمایندگان موثر گروه "پراگماتیک" - دن سیائوپین را از صحنه سیاسی برکنار سازد.

و اما رهنمودهای ماژوتسه درون که گروه پراگماتیک به تحریف آن متهم میشود تنها بهانه ایست که گروه رادیکال میکوشد بوسیله آن تا مائوچیات دارد با استفاده از انزای پیروزی و تفوق خود را در رهبری تثبیت کند و در ضمن آیند نشان خواهد داد که خود این گروه تاجه اندازه واقعا هوادار پیرو اندیشه‌های ماژوتسه است.

رهنمودها در ماژوتسه درون که سلاخی بدست گروه رادیکال است عبارتند از: ۱ - آموزش نظریه مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا و راه‌اندازن بهرویزینیسم، ۲ - تثبیت امر وحدت، ۳ - رشد اقتصادی که گویا گروه پراگماتیک این سه ماده را در یک فرمول بیان داشته و رشد اقتصاد ملی را مقدم بر مواد دیگر آن قرار داده است. بعقیده گروه باصلاح رادیکال این مبارزه طبقاتی است که مقدم است و شعار دیگر جنبه تبعی دارد و مقدم ساختن رشد اقتصاد "اقتصاد گرانسی" و اکونومیسیم، یک انحراف بورژوازی است. لذا "رادیکال‌ها" گروه باصلاح پراگماتیک را "سرمایه رahan" می‌نامند.

در ماههای سپتامبر و اکتبر سال گذشته پیروزی و تفوق گروه پراگماتیک در رهبری کاملاً آشکار گردید و ماژوتسه درون با درک این مطلب با چنین اظهار نظری به گروه هوادار خود در رهبری هشدار با اثر داد و بیا همین اظهار نظر سر نوشت دن سیائوپین را معلوم ساخت. ماژوتسه گروه "رادیکال" در کمیته مرکزی گفت: "شما که انقلاب میکینید نباید بورژوازی کجاست. بورژوازی درست در داخل حزب است و نمایندگان کسانی هستند که در رأس حکومتند و براه سرمایه داری میروند. طرفداران راه سرمایه داری مانند گذشته راه سرمایه داری را پیش گرفته اند". شاید بتوان احتمال داد که دن سیائوپین برای پیشگیری از تعرض گروه مخالف و بمنظور تثبیت مواضع گروه خود در رهبری احساسا قشرهای مختلف را نسبت به جوئن لای مورد استفاده قرار داده و سبب تظاهرات در میدان تیان آن‌مین بود و برخی‌ها این احتمال را هم محذوف نمیدانند که گروه رادیکال که از تفوق گروه "پراگماتیک" در رهبری نگران شده به تشکیل چنین تظاهراتی پرداخته برای تعرض علنی و قاطع علیه

(ادامه در صفحه ۴۰)

نظری اجمالی به وضع عمومی کشور

(واقعیات دعوی رژیم را رد میکند)

مقاله زیرین بصورت جزوه‌ای تحت عنوان "ایران نمونه کلاسیک نواستعمار" بزبان آذربایجانی از طرف شعبه انتشارات فرقه دموکرات آذربایجان نشر یافته است. مولف مقاله رفیق امیر لاهردی است. مادر ذیل ترجمه این مقاله را با کمی تلخیص می‌آوریم.

۱ - صنایع ایران در زیر سلطه سرمایه امپریالیستی است

رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک ایران که بزور بر خلقهای ایران تحمیل شده است، ثروت ملی ایران را به منبع غارت انحصارات امپریالیستی تبدیل کرد و صنایع ملی شده نفت را در زیر سیطره کنترل بین المللی نفت قرار داده است. نفت ایران که ۸۷ درصد درآمد بودجه دولت را تشکیل میدهد، طبق معامله‌ای که بین شاه و کنسرسیوم انجام گرفت، طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۹۳ از طرف کنسرسیوم تا آخرین قطره غارت خواهد شد. طبق این قرارداد که در سال ۱۳۵۲ با مضا رسید مقدار نفتی که برای استخراج در نظر گرفته شده ۵۰۰ میلیارد بشکه است که ۶ میلیارد آن برای مصرف داخلی و ۷۷۷ میلیارد نیز برای باصلاح فروش "آزاد" بایران داده خواهد شد و ۲۹۳ میلیارد بشکه به مثابه منبع انرژی برای بحرکت در آوردن کارخانه‌ها و با بصورت ماده خام برای بکارانداختن صنایع پتروشیمی بطور عمده به کشورهای اروپای غربی، ژاپن و امریکا حمل خواهد گردید.

صنایع پتروشیمی کشور نیز مانند نفت در زیر تسلط انحصارات امپریالیستی، از آنجمله آموکو انترنشنل، گودریچ، کالپوت، آلاید کمیکال، فیلیپس، ایشلند (امریکا)، ایران - نیپون با مشارکت کمپانی میتسو بیسی (ژاپن)، بایرهوشت (آلمان غربی) و دیگر شرکتهاست. ۲۵ درصد سرمایه کارخانه آلومینیوم اراک که توسط امریکا، پاکستان و ایران ساخته شد، متعلق به امریکاست. محصولات این کارخانه برای استفاده در کارخانه‌های هواپیما سازی بشکل شمش و ورق به امریکا صادر میشود.

سهام کارخانه لوله و نورد اهاوا متعلق به سرمایه‌های امریکا، آلمان غربی و سرمایه داخلی (در بار و سرمایه‌های وابسته بآن) است. پولادی که در این کارخانه مورد استفاده قرار میگیرد نه از کارخانه ذوب آهن اصفهان بلکه از امریکا و آلمان غربی بشکل ورق و شمش وارد میشود. متوسط حقوق ماهانه و هزینه سفر متخصصین خارجی که در این کارخانه مشغول کارند بیش از ۲۰ هزار تومان است.

کارخانه اتومبیل سازی "ایران ناسیونال" قطعات ساخته شده در کارخانه اتومبیل سازی بین المللی "کرایسلر" را مونتاژ کرده، آنرا بنام "پیکان" میفرشد؟ قطعاتی که در کارخانه اتومبیل سازی سیتروئن فرانسه ساخته میشود در کارخانه ای بنام "ایران سیتروئن" مونتاژ شده بنام "ژبان" بفروش میرسد، قطعاتی که در کارخانه اتومبیل سازی امریکائی "جنرال موتورز" ساخته میشود در کارخانه "جنرال موتورز" ایران مونتاژ میشود و بنام های "شورلت ایران" (سپاه عمده شورلت ایران متعلق به بنیاد پهلوی و شرکت جنرال موتورز امریکائی است) و "جیب ایران" فروخته میشود.

وارد کردن قطعات ساخته شده برای مونتاژ، استفاده از امتیازهای گمرکی که بشرکت های اتومبیل سازی داده شده، بهره برداری از نیروی کار ارزان و استثمار هرچه بیشتر زحمات گشمان، عواملی است که امکان میدهند ثروت ملی ایران غارت شده و بر استقلال اقتصاد ایران ضربه سنگینی وارد آید.

سرمایه های امپریالیستی در صنایع سبک و غذائی و حتی در جریان دایر کردن بیمارستانها نیز رخنه کرده است. فقط سرمایه انگلیسی تحت عنوان شرکت های مختلط در بیش از ۱۵ شرکت در ایران مشغول فعالیت است.

سرمایه های امپریالیستی به موازات رشته های صنعتی به موسسات مالی نیز راه یافته در بیش از ۲۵ بانک کشور سهم بزرگی را بدست آورده اند و با سرمایه های کمپادوری مالی ایران درآمیخته اند. فعالیت های مالی "کنتیننتال بانک" در ایران یکی از دهها نمونه ایست برای اثبات صحت این مدعا. این بانک در سال ۱۹۶۹ مقداری از سهام بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را خرید و از سال ۱۹۷۳ یکی از سهامداران عمده خارجی "بانک داریوش" گردید. بانک "کنتیننتال" توسط این بانک به کارخانه های ایران وام میدهد و سهام آنها را میخرد.

سرمایه های امپریالیستی در آمد ارزی کشور را از راه بازرگانی نابرابر نیز غارت میکنند. موافق ارقامی که اینک در دست داریم واردات ایران از ۴۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۰ مبلغ ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت و صادرات آن در همین مدت از ۳۴ میلیون دلار به ۸۰۰ میلیون دلار رسید. شکاف بزرگی که میان واردات و صادرات ایران بوجود آمده و هرچه بیشتر عمیق تر میگردد، درجه وابستگی اقتصاد ایران را به اقتصاد کشورهای امپریالیستی و حتی تبدیل شدن آنها به زائده آن آشکارا نشان میدهد.

قرارداد ۱۵ میلیارد دلاری که بین ایران و آمریکا با امضا رسیده است یکی دیگر از نمونه هایی است که ماهیت این وابستگی اقتصادی را عیان میکند. طبق این قرارداد، ایران در عرض پنج سال از آمریکا مبلغ ۱۵ میلیارد دلار بطور عمده اسلحه، دستگاههای الکترونیک برای استفاده در ارتش، راکتورهای اتنی (قیمت این راکتورها ۶ میلیارد دلار است) و کالاهای با اصطلاح واسطه ای بشرط پرداخت ارز وارد خواهد کرد. توسط متخصصین امریکائی در ایران راههای درجه یک استراتژیک و یک بندر بزرگ نظامی ساخته خواهد شد. شاه برای دریافت ۴ راکتور اتنی از آلمان فدرال و فرانسه با این کشورها نیز قرارداد های امضا کرده است.

برخلاف ادعاهای شاه و دستگاههای تبلیغاتی او، قیمت نفت، در نتیجه عوامل چندی که به خواستها و تمایلات شاه ارتباط نداشت، از آنجمله مانند پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی ملت با حمایت کشورهای سوسیالیستی و همچنین تشدید بحران انرژی، کاهش میزان استخراج نفت در کشورهای عربی، در ارتباط با جنگهای اعراب و اسرائیل و تحریم صادرات نفت به برخی از کشورهای غرب، چندین بار افزایش یافت که باعث بالا رفتن درآمد ارزی ایران از ۵ میلیارد دلار به

بسیست میلیار دلار گردید. این عامل بعثت به عامل اساسی، آتش "علاقه" انحصارات امپریالیستی را برای سرمایه گذاری در ایران و خارج کردن دلارهای حاصله از فروش نفت باین بیان بهانه از ایران هرچه تیز کرده است. به همین منظور مبلغ ۱۰ میلیارد دلار بعنوان وام در اختیار کشورهای خارجی، در درجه اول، دولت های امپریالیستی و موسسات مالی و اقتصادی آنها گذارده خواهد شد (از آنجمله است ۲ میلیارد دلار به ایتالیا، ۱٫۲ میلیارد دلار به انگلیس، ۱ میلیارد دلار به فرانسه، ۱ میلیارد دلار به بانک بین العلی، ۱ میلیارد دلار به کیمساریای انرژی اتنی فرانسه ۷۵ میلیون دلار به کمپانی هواپیما سازی نظامی امریکائی "گرومن") . شاهنشاه آریامهر "بسا خرید سهام اروپ و موسسات دیگر ۲۰ هزار اتومبیل سواری هیلمن از کارخانه اتومبیل سازی انگلیسی، کوشش میکند بسوی این موسسات که با بحران روبرو شده اند دست یاری دراز کند. شاه در مسیر استراتژی امپریالیستی حرکت میکند و فکر کمک به برخی از کشورهای آسیائی و آفریقائی نیز افتاده و ۱٫۲ میلیارد دلار به مصر، ۱ میلیارد دلار به هند وستان، ۱ میلیارد دلار به پاکستان، ۲۵۰ میلیون دلار به سوریه و عهد ه و ام مید هد و کشورهای دیگر مانند اردن، سوئدان، زئیر و سنگال را نیز فراموش نمیکند و در رهبریک از این اقدامات هدفهای راد نیال میکند که با سرشت "سرمایه داری وابسته" هماهنگی دارد.

۲ - اصلاحات ارضی و مسئله کمپانی خواربار

در بررسی حتی اجمالی رشته کشاورزی، با وضع بسیار رقت باری روبرو میشویم. با اینکه از آغاز اجرای ماده اصلی "انقلاب سفید" یعنی اصلاحات ارضی، ۱۳ سال میگذرد، سران رژیم و در درجه اول شاه به هدفهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موعود خود، نائل نگردید مانند. نمیتوانستند هم نائل گردند. زیرا جریان زندگی بزودی پوچ و روغین بودن "انقلاب سفید" را که با مانسور و عوام آفرینی توأم بود آشکار ساخت. از آنجائیکه اصلاحات در رشته کشاورزی بنیادی نبود و دارای خصلت بورژوازی و توأم با نفوذ سرمایه امپریالیستی است، ایران از کشور صادر کننده به کشور وارد کننده و فرآورده های کشاورزی تبدیل شده است.

برای اینکه سرمایه های امپریالیستی بتوانند مانند موسسات صنعتی و مالی بسوی کشاورزی نیز سرانیز شوند، شاه شرایط مساعد بسیار وسیعی ایجاد کرده است: زمینهای حاصلخیز را، بویژه زمین های که در اطراف سدها واقع شده است، در اختیار سرمایه های امپریالیستهای امریکا، انگلیس و ژاپن قرار داده، در این "تقسیم" و "الا حضرتها و والا گهرها" را نیز فراموش نکرده زمینهای حاصلخیز رضائیه و گرگان را به مالکیت آنها عطا فرموده است.

در جریان اصلاحات ارضی زمینهای آباد بنام زمینهای مکانیزه شده و باغ و قلمستان در اختیار مالکان باقی ماند. ولی دولت برای کشت در زمینهاییکه به دهقانان فروخته شده هیچگونه وسائلی در دسترس آنها نمیکند و از دادن وام کافی نیز امتناع میورزد. این عوامل مانع رشد کشاورزی و بالا رفتن سطح تولید محصولات آن و تامین نیازمندیهای مردم اهالی به خواربار است. در عین حال سبب وارد کردن محصولات کشاورزی از خارج، بویژه از امریکا ضریب سختی به کشاورزی ایران وارد کرد. دولت تحت عنوان "تامین نیازمندیهای اهالی به خواربار فقط در سال ۱۳۵۳ در حدود ۲٫۵ میلیون تن گندم، ۳۰۰ هزار تن روغن، ۴۰۰ هزار تن برنج، ۸۰ هزار تن گوشت، ۶۰۰ هزار تن شکر همچنین بمقدار زیادی میوه، پنیر، مرغ و تخم مرغ وارد کرد. علاوه بر این دولت تحت عنوان "تامین نیازمندیهای خواربار کشور قرارداد های دراز مدت با امریکا، کانادا، استرالیا، فرانسه و دیگر کشورها منعقد کرده است. طبق این قراردادها هر سال ۲٫۵ میلیون تن گندم، ۲۸۰ هزار تن روغن،

۴۲۰ هزار تن شکر ، ۳۰۰ هزار تن برنج ، ۷۰ هزار تن گوشت و مقدار زیادی پنیر ، مرغ و تخم مرغ وارد خواهد کرد . که این خود بیش از نصف محمولات خواربار ایران را تشکیل میدهد .

وابستگی اقتصاد کشور به اقتصاد امپریالیستی ، غارت و استثمار بیرحمانه ثروت طبیعی و نیروی کار زحمتکشان ایران توسط سرمایه‌های امپریالیستی که با سرمایه کمبرادری ایران در آمیخته است ، صرف عایدات عمدتاً در رشته‌های گیکه خصلت تولیدی ندارند ، بویژه رشته نظامی ، موجب وخیمتر شدن بیش از پیش وضع مردم شده است . بطوریکه هزینه زندگی با آهنگ سرسام آوری افزایش می‌یابد . اگر در سال پیش کرایه منزل هر خانواده کارگری شهرنشین ۳۰ درصد درآمد ماهانه آنرا تشکیل میداد ، اکنون این رقم بسی بالاتر رفته است . کارگرانی که در جنوب ، جنوب غربی و یا جنوب شرقی سی تهران زندگی میکنند و دارای کار ثابت با ماهانه ۷۵۰ تومان دستمزد هستند ، گاه به گفته "خواندنیها" (۲۱ تیر ۱۳۵۴) برای يك اطاق مجبورند ۵۰۰ تومان کرایه خانه بپردازند .

وضع روستائیان از اینهم طاققت فراتر است . بیکاری آشکار و پنهان ، ظلم و ستم مالکان بزرگ مامورین رنگارنگ دولت و ژاندارم ها ، پائین بودن سطح درآمد سرانه روستائیان که بنابه اطلاع مطبوعات ایران بطور متوسط ۸۰۰ تومان است ، موجب مهاجرت روستائیان به شهرها ، بویژه به تهران شده است .

مجله "تهران اکونومیست" به پائین بودن سطح قدرت خرید اهالی روستا در ارتباط با عقب ماندگی کشاورزی اعتراف میکند و مینویسد : از آنجا که کشاورزی قادر به تامین مواد خام برای صنایع و ارزاق برای اهالی نیست ، این رشته به ترمز رشد بخش های دیگر اقتصاد ، منجمله بخش صنعتی ، بدل شده است .

۳ - رژیم موجود ترمز ترقی واقعی اجتماعی است

زمان میهن‌ماکنیمی از اهالی کشور را تشکیل میدهند هنوز از قید مناسبات قرون وسطائی رهائی نیافته اند و از ریافت حقوق مساوی در برابر کار مساوی با مرد ها محرومند و توسط سرمایه خارجی و طبقات تحاکمه ایران بیرحمانه استثمار میشوند . این عوامل ، بوج و در عین بودن ادعاهای هیئت حاکمه و در برابر پهلوی را در باره زن و آزادی او اثبات میکند .

صرف نظر از هیا هوی تبلیغاتی رژیم شاه در باره تشکیل سپاه دانش ، مبارزه علیه بیسوادی و "انقلاب سفید" در رشته فرهنگ اکثریت اهالی هنوز هم بیسوادند . طبق آمار رسمی دولت ، در ایران در حدود ۲۰۷۰۰ دبستان عادی ، ۱۵۱۰۰ دبستان سپاه دانش (کلاس ۱ و ۲) ۳۹۰۰ مدرسه راهنمایی (متوسطه ناتمام - کلاس ۶ تا ۸) و ۱۵۸۰ دبیرستان عمومی وجود دارد . این مدارس فقط ۶۰ درصد کودکانی را که بسن تحصیل رسیده‌اند در بر میگیرد . و اگر بنوشته مجله "نیوزویک" باور کنیم ، این رقم تا سطح ۳۰ درصد کاهش مییابد .

۱۵ هزار مدرسه دو کلاسه برای ۶ هزار روستا و مزرعه بی پایه بودن ادعاهای دولت را در باره " تمدن بزرگ " آشکار میسازد .

در حالیکه اکثریت مطلق جمعیت از تحصیل در مدارس متوسطه و عالی محرومند ، برای اشاعه تمدن غرب و شیوه زندگی آمریکائی در ایران از هرگونه وسائل ممکن استفاده نمیشود . فیلمها و نمایش نامه‌های تهاهی آفر غرب در سینماها و تئاترها به معرض نمایش گذارد میشود . برای مستشاران آمریکائی ایستگاه رادیو - تلویزیون مخصوص تاسیس شد که بدون نظارت از طرف دولت ایران مشغول تبلیغات در باره شیوه زندگی آمریکائی است . شاه در مصاحبه خود با مجله "نیوزویک" حتی از ابراز اینکه ایران آرزومند است در راه " شیوه زندگی " آمریکائی گام بردارد اما تنور زید .

(کیهان هوائی ، ۴ آبان ۱۳۵۳) .

سرقاچاقیان درباری برای شکستن روح مبارز جوانان ، علاوه بر فشار و شکنجه ، به ترغیب و تشویق جوانان به استعمال تریاک ، هروئین و دیگر مواد مخدر نیز متوسل میشوند .
در بار پهلوی و حامیان امریالیست آن که به جامعه ای روحاوجسما بیمار نیازمندند ، مانسند " مبارزه " ظاهری علیه بیسواد ی ، برای بهبود بهداشت نیز به " مبارزه " دروغین پرداخته اند .
دولت در ظاهرازیبگان شدن تحصیل و بهداشت وسخن میراند ، ولی در عمل عکس آن رفتار میکند . طبق اعتراف سران رژیم برای ۳۴ میلیون مردم ایران ۳۶ هزار پزشک و ۳۶۰ هزار تخت خواب بیمارستان ضروری است . برای رسیدن باین هدف باید تعداد پزشکان ایران ۴ برابر و تخت خواب بیمارستانها ۸ برابر افزایش یابد . اگر ۱ هزار پزشکی که در ایران موجودند در سایر کشورهای مسووی تقسیم شوند بهر ۳ هزار نفر یک پزشک میرسد و این تقریباً ۵ بار کمتر از مقیاس بین المللی است . نیمی از این ۱۰ هزار پزشک در تهران و بقیه در شهرهای بزرگ و مراکز استانهای ایران مقیم اند . میتوان گفت که شهرهای کوچک و مناطق روستایی از خدمات پزشکی محروم اند . صرف نظر از کمی پزشک ، در شهر هائی هم که پزشک وجوب دارد ، در نتیجه گرانی خدمات پزشکی ، برای عمل جراحی آیاند سیست ۳۶۰ تومان باید پرداخت . کارگری که در آمد ماهانه اش ۷۵۰ تومان است چگونه میتواند از خدمات پزشکی برخوردار شود ؟ در بررسی تامین کادر پزشکی برای کشور باید گفت که در پیشبرد این کار نه فقط گام اساسی برداشته نشده ، بلکه تعداد کثیری از دانشجویان دانشکده های پزشکی تهران وشیراز ظاهرا برای بدست آوردن تخصص ، ولی در عین حال برای جان بد بردن از تروریسمی ، از ایران خارج میشوند و اکثریت مطلق آنها پس از اتمام دوره تخصصی نیز از بازگشت به ایران امتناع میورزند .

۴ - تسلیحات سرسام آور رژیم بنفع کیست ؟

شاه که ثروت ملی ایران را ، در حالیکه صاحبان اصلی آن ، یعنی خلقهای ایران در فقر و جهالت غوطه وورند ، در دستی تقدیم انحصارات امریالیستی میکند ، برای انجام وظیفه خود در دفاع از منافع آنها در داخل وخارج از مرزهای ایران : در منطقه خلیج فارس ، در دریای عمان و حتی در تراز آن ، در منطقه اقیانوس هند ، ارتش ایران را بسرعت تجهیز میکند . شاه فقط در سال ۱۳۵۳ مبلغ ۴ میلیارد دلار از امریکا اسلحه خرید و بدین ترتیب جای اول را در میان خریداران اسلحه از امریکا بدست آورده است . باید متذکر شد که امریکا در سال گذشته به کشورهای خارجی فقط ۸۳ میلیارد دلار اسلحه فروخته است .

ایران در سال ۱۹۷۴ ، ۸۰ فروند هواپیمای جت " اف ۱۴ " ، ۲۰۹ فروند " جت فانتوم " ، ۵۰۰ فروند هلیکوپتر ضربتی ، ۷۰۰ تانک ، ۶ ناوشکن به شرکتهای اسلحه سازی امریکا سفارش داده است و برای خرید زیر دریائی اتی از انگلیس که قیمتش ۳۰۰ میلیارد دلار است مشغول مذاکره است . شاه ، علاوه بر اینها ، در خرداد سال جاری به شرکتهای اسلحه سازی انگلیس ، ۱۲۰ تانک " چیفتن " (قیمت هر یک ۱۵ میلیون لیره است) ، ۷۰ زیر دریائی (قیمت هر یک ۵۰ میلیون لیره است) ، ۲۵۰۰ زره پوش ، موشکهای زمین به هوا سفارش داده است .

آهنگ خرید تسلیحات ایران بقدری سریع است که موافق تصریح روزنامه کیهان (۲۶ بهمن ۱۳۵۳) نیروی هوائی آن در سال ۱۹۸۰ از نیروی هوائی تمام کشورهای ناتو (بجز امریکا) بیشتر خواهد شد .

طبق نوشته مجله امریکائی " نیوزویک " دولت امریکا تمام سلاحهای راکه شاه ، دستیار وفادار امریکایی برای حفظ منافع امپریالیستهای در خلیج فارس طلب میکند در دسترسش قرار میدهد . دستیار امریکایی در خلیج فارس با اشغال جزایر ابوموسی و تنب کوچک و تنب بزرگ گام نخستین را در حفظ منافع امریکایی در خلیج فارس برداشت و با این عمل کنترل تنگه هرمز را بدست آورد . سپس گام دوم ، یعنی جنگ علیه میهن پرستان ظفار را به عهده امپریالیسم انگلیس و ملوک حمصین پادشاه اردن برداشت . شاه این اقدام خود را مدت مدیدی از افکار عمومی ایران و جهان پنهان میداشت . این جنگ برای حفظ شرکتیهای که در عمان فعالیت دارند و سلطان عمان را به آلت دست خود تبدیل کرد ، اند انجام میگیرد . این شرکتها عبارتند از : شرکت نفت " عمان پترولیوم و ولومنت " (۸۵ درصد از سهام این شرکت به رویال داچ شل ، ۱۰ درصد آن به " فرانسویز و پترول " و ۵ درصد آن به گلبنگیان تعلق دارد) ، شرکت نفت امریکائی که در خلیج عمان بکار اکتشاف نفت پرداخته است ، شرکتیهای امریکائی و کانادائی که کشف و تصفیه معادن مس و نیکل را در دست دارند .

فتنه انگیزی علیه عراق که موجب برخورد نظامی میان ایران و عراق شد ، تحریک جناح راست جبهه دمکرات کردستان عراق ، مداخله در امور داخلی جمهوری عراق و کوشش برای برانداختن رژیم ضد امپریالیستی و پانمحر ف کردن آن از سیاست ضد امپریالیستی و مترقی ، گام دیگری بود که از طرف شاه برداشته شد .

شاه یحیی خان راکه در جنگلادش به کشتار پیرد اختهمرود با اسلحه و آن وقت و نفت تامین میکرد و در سرکوب جنبش آزادی بخش خلق بلوچستان مستقیماً شرکت داشت . شاه ، این دستیار وفادار امپریالیسم امریکا ، که از سیاست خصمانه آن نسبت به نهضت های ملی و آزادی بخش در خاور نزدیک و جنوب آسیا بدون قید و شرط تبعیت کرده از توطئه علیه جنبشهای آزادی بخش ملی دست برنمیدارد ، ظاهراً سیاست اشغالگران اسرائیلی را رد میکند ، ولی در عمل نفست و نیزین ارتش اسرائیل را تامین مینماید . وی با اداره جاسوسی اسرائیل " موساد " و با اداره مرکزی جاسوسی امریکا " سیا " از نزدیک همکاری میکند . شاه بنا به تصریح روزنامه کیهان (۲۶ بهمن ۱۳۵۳) به فعالیتهای " سیا " در ایران کمک مالی مینماید و اطلاعاتی راکه برای آن " جالب " است در اختیارش میگذارد . یعنی بدیگر سخن شاه ، بمعنای کامل کلمه ، برای امریکایی جاسوسی میکند و حتی از اعتراف باین عمل شرمندارد .

شاه از طرفی با محافل امپریالیستی و افراطی ارتجاع همصدا شد و منافع آنها خدمت میکند و برای ایجاد " ثبات " و " امنیت " از راه سرکوب نیروهای مترقی و برپا کردن توطئه علیه دولت های ملی در تلاش است ، از " ضرورت " اخراج " ابرقدرتها " از منطقه باد هانی کف آلود سخن میراند ، و از سوی دیگر از ایجاد پایگاه نظامی امریکایی در " نیه گوگاریسیا " ، از نگاهداری نیروهای در یاش و هوای در پایگاه های موجود در بحرین و مصره پشتیبانی میکند . شاه که در راه ایجاد پیمان نظامی در اقیانوس هند و خلیج فارس کوشاست ، درصد دست کشورهای این منطقه را در پیمانی که در خدمت استراتژی جهانی امپریالیسم بود موافق دهنده پیمان تجاویز کار نظامی سنتویا شد ، متحد سازد . از بنروست که سیاست منطقه ای شاه مورد پسند کامل گروه مائوتسه دین که دولت شوروی را دشمن عمده خود مینامد ، قرار میگیرد (کیهان هوایی ، ۲۳ فروردین ۱۳۵۴) .

۵ - رژیم دیکتاتوری شاه باید سرنگون شود

سیاست اقتصادی و نظامی شاه که بر اساس خدمت منافع امپریالیسم طرحریزی گردیده است

در آرای خصلت ضد ملی است . در ایران ، خود سری پلیسی حکمرانی میکند ، حقوق انسانی و شخصیت انسان زیر پا گذارد همیشه ، استقلال نیروهای فتنه و قضائیه لگد مال میگردد ، ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر که اصول تامین آزادی فردی و مصونیت شخصی را تضمین میکند ماده ۹ که حبس و تبعید خود سرانه را ممنوع مینماید ، رعایت نمیشود . کوچکترین اعتراض با واکنش غیر انسانی پلیس رو برو میگردد . حبس خود سرانه ، تبعید و امحاء جسمانی بصورت يك امر عادی درآمده است . ترور پلیسی بشیوه اساسی کار دولت و سازمان امنیت به مرکز عمد ترور پلیسی تبدیل شده است . پوست زندانیان را با آتش سیگار میسوزانند ، آنها را با شوک برقی شکنجه میکنند ، و ارونه میآویزند ، پاهایشان را با سم خاردار میبینند و رو را جاق سوزان مینشانند . اغلب آنها را میکشند و از هلیکوپتر بد ریاچه حوض سلطان و به کویرلوت پرتاب میکنند . مبارزان میهن پرستی که در زیر شکنجه از خود مقاومت نشان میدهند در محاکم نظامی محکوم با عذاب میشوند ، یا اینکه بی سروصدا سر به نیست میگرددند .

شاه بعوضات حبس ، شکنجه و عذاب ، به عوام قریب نیز متوسل میشود . احزاب درباری تشکیل میدهند و کوشش میکنند تا خود را مانند " شاه دموکرات " جلوه گر سازند . رژیم سلطنتی را " موهبت الهی " شمرده آنرا " رمز وحدت ملی " ، " مظهر ترقی " مینامد و بمنظور ایجاد " پایگاه معنوی " برای رژیم سلطنتی و کسب " اعتبار " برای دربار پهلوی دست به تبلیغات گسترده ای میزند . مصاحبه شاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ که در آن تاسیس حزب " رستاخیز ملت ایران " و با سازمان جدید پلیسی در مقیاس وسیع را اعلام نمود ، یکی دیگر از اقدامات رژیم در این زمینه است . ششادر این مصاحبه انحلال احزاب باصلاح " قانونی " موجود در کشور ، یعنی " احزاب ایران نوین و مردم ، پان ایرانیست و ایرانیان و تاسیس حزب جدید " رستاخیز ملت ایران " را اعلام نمود . بنا بر ادعای شاه ، رژیم سلطنتی ، قانون اساسی و " انقلاب سفید " پایه های ایدئولوژیک حزب را تشکیل میدهند و وفاداری باین سه اصل (در حقیقت وفاداری به دربار پهلوی) بر همه افراد واجب و برای هر ایرانی که بسن ۱۸ سالگی برسد عضویت در این حزب اجباری است . هر کس که از قبول عضویت در این حزب سر باز زند از طرف شاه متهم به عضویت در حزب " منحل " تسو ده ایران میشود ، لذا باید بزندان برود و یا از کشور خارج گردد .

متعلقین دربار و گروهی از روشنفکرانی که خود را به دربار فروخته اند از روز اول تاسیس حزب جدید درباری کوشش میکنند تا این ابتکار " داهیانه " شاه را بمتابه عالیترین شکل دموکراسی شاهانه تفسیر کرده ، توجیه نمایند . شاه با این اقدامات خود گمان میکند هرگاه هر ایرانی که بسن ۱۸ سالگی میرسد وارد حزب رستاخیز شود رژیم سلطنتی ، یعنی در حقیقت بسلسله پهلوی وفادار خواهد ماند . لیکن این کوششها بیهوده است . روند حوادث نشان میدهد که پیوند دادن اقتصاد ایران به اقتصاد امپریالیستی ، حفظ منافع امپریالیستی ، حتی خارج از مرزهای ایران ، ایفا نقش زاندارم منطقه ، پیشبردن سیاست ترور و عذاب و در داخل بیانگراستحکام پایه های رژیم شاه دربار پهلوی نیست ، بلکه نمایانگر ضعف آنست .

امپریالیسم با بحرانهای اجتماعی ، اقتصادی ، مالی و سیاسی دست بگریبان است و در تمام طول جبهه در برابر نیروهای ضد امپریالیست عقب نشینی میکند . حوادث و تغییراتی که در قسمت غربی و جنوب و جنوب شرقی آسیا و همچنین در آفریقا و آمریکا لاتین و حتی در اروپا در جریان است ، میدان فعالیت امپریالیسم را محدود تر و نابود میسازد . شاه افغان ، ظاهراً شاه مجبور میشود در ایالتیاسکن کند و شاه یونان ، کنستانتین ترجیح میدهند زندگی را در انگلستان بگذرانند ، لئون تول بامریکا و وان تیویستا یونان فرار میکنند ، سرهنگان سیاه یونان بزندانها اعزام میگرددند و کایتانو و ژنرال اسپینولا به برزیل پناهنده میشوند و امپراطور حبشه مجبور میشود دربار جنبش خلق بزنانود برآید

و همه اینها حوادثی است که طی دو سه سال رخ داده است .
در چنین شرایطی است که تلاشهای شاه برای ایجاد پیمانهای مختلف نظامی بمنظور سرکوب جنبشهای آزاد بیخشم ملی در خلیج فارس بشمر نمیرسد . همچنین کوشش او برای تشکیل بلوک اقتصادی و نظامی در منطقه اقیانوس هند به در میروید . بیش از ۱۰ سال جنگ سلطان عثمان و امپریالیسم انگلیس و بیش از ۳ سال حمله ارتشهای ایران واردن که به این نیروهای تجار و زکات پیوسته اند نتوانسته است مقاومت یک خلق کوچک . . . ۲ هزار نفری ، یعنی خلق پراراده ظفار را بشکند . تحریکات علیه عراق بشمر رسید و شاه به عقب نشینی مجبور شد و دست از دخالته در امور داخلی عراق برداشت .

در برابر امپریالیسم و عامل ایرانی آن ، محمد رضا شاه ، خلقهای ایران ، طبقه پیشروانقلابی ایران ، یعنی طبقه کارگر و بخش متشکل آن ، حزب توده ایران قرار دارد . حزب توده ایران در رد تموجودیت خود علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیری کرده و میکند . مهمترین شعار مردم حزب مادر شرایط کنونی سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری شاه از طریق ایجاد جبهه ای از همه نیروهای ضد رژیم است .

ترجمه از آذر رایجانی : ت . ن .

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی در برابر رژیم پهلوی مبارزه کنید!

دنباله " تشدید مبارزه در راه قدرت در رهبری مائوئیستی "

گروه مخالف خود دستاویزی داشته باشد ، اما در هر صورت تظاهرات در میدان " تیان آن مین " صرفنظر از انگیزه و عوامل تشکیل دهندگان بازنمایی از تشدید مبارزات در رهبری و عدم رضایت جامعه چین از مجموعه سیاست داخلی و خارجی رهبری مائوئیستی است .
نکته مهم آنست که واکنشهای کنونی مائوویاران نشن نتوانسته است تناقضی را که در رهبری حزب و دولت چین وجود دارد و هم اکنون به قشرهای وسیع اهالی سرایت کرده است حل کند ، زیرا این تناقض از خود زندگی برمی خیزد . قشرهای وسیع مردم چین با سیاست همه چیز در خدمت سيطرة جوش نظامی ، " موشک قبل از برنج " که ناسیونالیستهای مائوئیست با حرارت دنباله میکنند ، مخالفند زیرا سطح زندگی عمومی را در حد بسیار نا ارضی نگاه داشته و سیاست عمومی کشور را بر اهکاملا زیانباری گشاده است .

با اطمینان میتوان گفت ، مائوئیسم باین معنا گفته شده ، ابدآ آینده ندارد .

مبارزه ادامه دارد

جنبش اعتراضی - اعتصابی مردم میهن‌مآسال پرشور دیگری را پشت سر نهاد . با پایان سال ۱۳۵۴ برد فترت‌طور تاریخ مبارزات توده‌ای مردم ایران ورق تازه‌ای افزوده شد . از شهریور ۱۳۲۰ باینسوی ماسالهای پرنج ، سالهای خونین و پرقربانی و در عین حال امیدبخش - امیدبخش برای تمامی نهضت ، با توجه به چشم‌انداز مطلوب پیکارهای آینده زیاد داشته‌ایم . سالهاییکه درین گسترش وسیع نهضت‌رهائی بخش خلق با امید و اطمینان بیشتر آینده نگریستیم . سال ۱۳۵۴ نیز چنین سالی بود .

در این سال جنبش عمومی خلق مابرای آزادی و استقلال ملی ، پیکار جمعی آنها برای سرنگون کردن استبداد حاکم سلطنتی توانائی بیشتریافت . رژیم محمد رضا شاه همهجا ، هم در شهر و هم در روستا با موج تازه‌ای از مقاومت خلق روبرو گردید . رژیم هارتشید . مبارزان بیشتری را بخاک افکند ، خونهای بیشتری ریخته شد . ولی موقعیت رژیم ، علیرغم خونریزی‌های بیشتری که انجام داد محکم‌تر نشد .

در این سال رژیم محمد رضا شاه برای حفظ موجودیت خود به تبهکاری‌های فزون‌تری دست زد . ساواک میدان فعالیت خود را بیش از پیش گسترش داد . حمله بخانه‌های مردم ، شبیخون بکارخانه‌ها و روستاها ، بستن خیابانها و بازرسی غایران و ساکنین محل که بشیوه رایج روزتیدیل شده است فزونی یافت . سینه‌های پرشور بیشتری آماج گلوله شد ، مردان و زنان بیشتری در پشت میله‌های زندانها و شکنجه‌گاههای بشمار شاه قرار گرفتند . ولی مجموع جنبش ضد استعماری خلق ماقوام بیشتریافت . مقاومت مردم در برابر پاسداران استبداد سلطنتی فزون‌تر شد و درگیری‌های طبقاتی همراه با موج جنبش اعتصابی‌های کارگری تقریباً تمام کشور را فراگرفت .

رژیم محمد رضا شاه سال ۱۳۵۴ را با اعدام ۹ زندانی سیاسی - بیژن جزئی و بارانش در رسیدن مردم سیام فروردین آغاز کرد و با ترور اعدام پنج میهن‌پرست دیگر در اسفند ماه پایان داد . در حالیکه در تمام این مدت بلندگوهای تبلیغاتی شاه از " ثبات سیاسی " رژیم دم‌میزند شاه و درودسته اوازیی ثباتی وضع موجود نگران بودند . بهمین جهت در سال گذشته آرمکشان شاه ۱۱۲ میهن‌پرست ایرانی را در میدانهای اعدام ، در خیابانها ، در جریان تظاهرات وزیر شکنجه بقتل رساندند . از این عده ۶۹ نفر آنها کسانی هستند که بطور رسمی ، بانام و نشان بقتل رسیده‌اند . از این ۶۹ نفر ۲۷ نفر آنها تنها در یک ماه ازینجم تا ۲۲ بهمن ماه بشهادت رسیده‌اند .

این ۱۱۲ نفر همه قربانیان رژیم در سال ۱۳۵۴ نیست . رژیم شاه از ترس افکار عمومی همواره قسمت اعظم جنایات خود را پنهان میکند . این ۱۱۲ نفر کم و بیش قربانیان رسمی اوست که خود حتی آدریه پنهان کردن آن نشده است .

رژیم شاه با تشکیل حزب درباری رستاخیز رآستانه سال ۱۳۵۴ و اعلام اینکه " یا همه مردم

باید عضوین حزب شوند یا پشت فیله‌های زندان قرار گیرند " با تصویب ماده ۳۱۰ قانون دادرسی و کيفر ارتش در مرداد ماه این سال و اعلام اینکه " اعضای هر گروه مخالف سلطنت تیرباران خواهند شد " کوشید در برابری جنبش توده‌ای خلق و اوج مبارزات ضد رژیم سد مقاومت ایجاد کند . ولی مردم با پخش در همه‌جا اعلامیه در همان روزهای اول تاسیس حزب در باران و ادامه مبارزه با استبداد سلطنتی در تمام طول سال امید رژیم را باطل کردند .

موج پرتوان اعتصابهای کارگری در سال ۱۳۵۴ برای " شاه‌سواک " که مدتی پیش از این می‌اندیشیدند با ترور خونین خود و عوام‌فریبی‌های تبلیغاتی خویش توانسته‌اند طبقه کارگران را از حرکت باز دارند نگرانی‌های تازه‌ای ایجاد کرد . سال ۱۳۵۴ سال رونق فزونی مبارزات اعتصابی بود . نگاهی کوتاه به رویدادهای سال گذشته کشور از گسترش وسیع‌تر جنبش کارگری و شکل‌گیری مبارزات اعتصابی در شرایط کنونی حکایت میکند .

سال ۱۳۵۴ با تجدید اعتصاب یک پارچه کارگران کارخانه اراک شروع شد . کارگران کاه زوده‌های یوچ شاه‌ودارود سته و بجان آمده بودند ، با فریادهای " آریا می‌رماگرسنه ایم " دست‌ازکار کشیدند . سر بازار مسلح شاه‌وموران ساواک اعتصاب مسالمت‌آمیز کارگران کارخانه اراک را بسا تیراندازی بسوی کارگران بخون کشیدند . آنها بیش از ۱۰۰ نفر را مجروح کردند و در همین حدود

بزند ان بردند . با اینحال اعتصاب کارگران با موفقیت مسلم آنان پایان یافت . اعتصاب کارگران کارخانه اراک هنوز ادامه داشت که کارگران کارخانه آزمایش تهران و هم‌زمان با آنان کارگران کارخانه فخرایران دست‌ازکار کشیدند .

یکی از وسیع‌ترین و پرتوان‌ترین اعتصابهای سال ۱۳۵۴ ، اعتصاب کارگران شاهی بود . در این اعتصاب که برای افزایش دستمزدها ، تعیین وقتکار ، اجرای قانون بیمه‌های اجتماعی و قانون کار رویداد ، بیش از ۳ هزار کارگر شرکت کردند .

با اعلام اعتصاب کارگران در شاهی حکومت نظامی اعلام شد و در بدین روز اعتصاب گلوله‌های دژخیمان شاه چهار کارگر اعتصابی را ب خاک افکند . پاسداران استبداد بیش از ۱۲۰ کارگر را مجروح کردند و صد ها کارگر دیگر را ب زندان بردند . با اینحال اعتصاب وسیع کارگران شاهی پس از ۱۰ روز با پیروزی مسلم کارگران پایان یافت .

در همین ایام دانشجویان هنر سرای عالی بابل بعنوان همدردی با کارگران کلاسهای درس را ترک کردند . آنها با برافه‌افتادن در خیابانهای شهر و اعلام پشتیبانی خود از کارگران منت

دیرین همبستگی روشنفکران انقلابی با کارگران اعتصابی را زنده کردند . با پایان اعتصاب کارگران شاهی ، کارگران به شهر دست‌ازکار کشیدند . کارگران به شهر نیز مانند همکاران خود در شاهی ۲۰ درصد اضافه دستمزدها میخواستند . ولی ساواک با هجوم مسلحانه به کارگران ، با اخراج و بازداشت بیش از ۲۰۰ نفر از آنها ب زحمت توانست " نظم دلخواهش " را در این شهر برقرار کند .

در سال ۱۳۵۴ ما شاهد اعتصابهای متعدد کارگری در سراسر کشوریم . در بیشترین اعتصاب ها که برای افزایش دستمزدها ، اجرای قانون کار و اعتراض به استثمار و وحشیانه کارگران صورت گرفت عناصر جدیدی از همبستگی ، ابراز مقاومت بیشتر و اطمینان به پیروزی بچشم میخورد . در کارخانه سیمان صوفیان کارگران یک روز بعد از اعتصاب به دو دسته تقسیم شدند . دسته‌ای در کارخانه و دسته‌ای دیگر در کلابتری محل متحصن شدند . آنها اعلام کردند تا آزادی رفقای زندانی خود و پذیرش خواسته‌هایشان از طرف کارفرما محل متحصن را ترک نخواهند کرد .

سب
 کارگران همهجا بدارك پنهانی اعتصاب ، با انتخاب بموقع برای اعلام آن ، با تعیین محل مناسب
 برای تظاهرات ، با آرایش قوای خویش ، و بیان کشیدن شعارهای مشخص ، رشد سیاسی لازم و اطمینان
 بخشی از خود نشان دادند .

سال ۱۳۵۴ بی گمان بعنوان یکی از سالهای مهم گسترش جنبش اعتصابی در بیست سال
 اخیر در تاریخ نهضت رهاشی بخش مردم ایران ثبت خواهد شد . در این سال دهها اعتصاب
 مهم کارگری روی داد که جادارد از پیروزی و علل ناگامی هر یک از آنها جداگانه بررسی شود .
 اعتصاب کارگران کارخانههای کفش بلا و جم در مهرماه سال ۱۳۵۴ ، اعتصاب کارگران کبریت
 سازی توکلنی تبریز در خرداد ماه همین سال ، اعتصاب کارگران بخش رگلاژ موتور کارخانه ایسرا ن
 ناسیونال ، اعتصاب کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور ، اعتصاب کارگران کارخانه ارج در تیرماه ۱۳۵۴
 اعتصاب کارگران کارخانههای مینو و آلومینیوم سازی اراک که هر دو این اعتصابات توسط قدارمندان شاه
 سرکوب شد ، اعتصاب کارگران ریسنده گی و بافندگی وطن در اصفهان ، اعتصاب کارگران قسمت موتوری
 شهرداری تهران ، اعتصاب کارگران کارخانه سلیندر تهران ، تراکتور سازی تبریز ، نورد آهواز
 که در آن بیش از ۱۰۰ کارگر شرکت کردند ، اعتصاب کارگران بخشی از کوره های آجرپزی تهران
 در اواخر مهرماه ، کارخانه نوکار در بند عباس ، کارگران ساکا ، کارخانه بافند متریکود رجاده کرج ،
 اعتصاب کارگران پتروشیمی آبادان ، اعتصاب کارگران جنرال موتورز که منجر به بازداشت ۳۵ نفر
 از کارگران این کارخانه شد ، اعتصاب کارگران کارخانه مارلی تکر در هم شهریور ، اعتصاب در باره
 کارگران کارخانه سیمان صوفیان ، اعتصاب کارگران یالا یشگاه ، آبادان و بد نبال آن اعتصاب
 کارگران پالا یشگاه تبریز ، اعتصابات پراکنده ولی پیگیر کارگران شیشه سازی های تهران ، همراه
 با دهها اعتصاب کارگری دیگر که مطبوعات درباری حتی خبریکی از آنها را هم منتشر نکردند تا مبادا
 وضع رژیم را بی ثبات نشان دهند بر این حقیقت که جنبش کارگری ایران ، بویژه جنبش اعتصابی کارگران
 نیروپرندگی گذشته خود را دوباره بازمیابد گواهی میدهد .

سال ۱۳۵۴ همچنین سال تشدید فعالیت جنبش دهقانی در روستاهای کشور بود . نمایش
 های اعتراض آمیز دهقانی در روستاهای اطراف شبستر ، تبریز ، اردبیل و مرند علیه ارزان خریدن
 محصولا تشکماورزی ، تظاهرات روستائیان اطراف مشهد ، تربت جام ، ملایر و قزوین برای نبرد اختن
 و ام های عقب مانده خود و درخواست برای گرفتن وام جدید با توجه به فقر موحش خویش ، تظاهرات
 وسیع دهقانان بخش نور در ۱۵ کیلومتری آمل علیه مالک خود ، اعتراض جمعی روستائیان قوجان
 و دشت سفان علیه بی آبی ، گرانی ، کمبود مواد خوراکی و فقر حاکم در روستا ها و دهها نمایش اعتراض آمیز
 دیگر دهقانی که خبر هیچکدام از آنها انتشار نیافت از پایان یافتن دوران عوام فریبی رژیم در روستا
 های کشور و جنب و جوش تازه روستائیان خبر میدهد .

مراکز آموزشی کشور نیز در تمام طول سال ۱۳۵۴ میدان پر شور مبارزه علیه رژیم شاه و پاسدار
 مسلح آن ساواک بود . در این سال کمتر دانشگاه و دانشکده ایست که مورد هجوم پاسداران جهل
 قرار نگرفت . اعتصابات سیاسی دانشجوئی که از آذر ماه ۱۳۵۳ ادامه داشت در خرداد ماه
 سال ۱۳۵۴ به اوج خود رسید .

هر اعدام ، هر اقدام ضد دموکراتیک ، هر خیانتی که رژیم به منافع کشور انجام داد ، جوانان
 ماراد مدرس ، دانشگاهها و مدارس عالی بخشم آورد . دانشجویان دانشگاهها تهران ، اصفهان
 تبریز ، اهواز و شیراز با جند اعتصاب و تظاهرات وسیعی که بد نبال این اعتصابات برپا کردند علیه
 اعدام ۹ مپهن پرست جوان در زندانهای شاه ، قتل عام کارگران شاهی ، انتخابات قلابی دوره

بسیستوسوم مجلس شوری، تشکیل باصطلاح کنگره حزب داریاری رستاخیز، کنکور تحصیلی، قتل عام میهن پرستان در قم، گرانی، فساد و تبهکاری های رژیم شاه اعتراض کردند. جوانان مساباخطر انداختن جان خود خاطره تابناک شهیدان ۱۶ آذر، هوشنگ تیزابی، خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان رازنده نگا هداشتند، آنها علیه خرید های هنگفت اسلحه، ادامه جنگ پلید شاه در عمان، ادامه غارت نفت ایران توسط کنسرسیوم، تشدید فعالیت ساواک در مراکز آموزشی کشور و دخالت فزون تر داریار در امور دانشگاهها تظاهرات وسیعی را سازمان دادند.

در سال ۱۳۵۴ جنیخرد انشجویی ایران همگام با جنبش کارگری ایران همراه با همه مردم کشور در مبارزه با استبداد حاکم سلطنتی نقش ارزنده ای ایفا کرد. در تمام مدت سال شعار "مرگ بر استبداد سلطنتی"، "سرنوین باد رژیم خائن پهلوی" در مراکز آموزش عالی شنیده میشد. گسترش جنبش مترقی دانشجویی کشور آنچنان شدید بود که شاه را در کنفرانس آموزشی رامسر بخشم آورد. در این کنفرانس شاه با دستچاکی "لزوم اتخاذ تدابیری" را برای "مبارک کردن دانش گاهها" تاکید کرد.

رژیم ارتجاعی شاه در سال جهانی زن سینه پنج زن میهن پرست - نزهت السادات روحی آهنگران، فاطمه حسن پور، کاترین عدل، فاطمه نهائی و فاطمه افدرنیاری با گلوله مشبک کرد و روز پنجم بهمن ماه برای نخستین بار ششمین زن - منیژه اشرف زاده کرمانی را به جوبه اعدام بست. شرکت توسیع زنان در مبارزات سیاسی و اجتماعی کشور، پیوستن مداوم آنان به جنبش رهائسی بخش خلق پدید آمد بخش دیگری است که میهن پرستان ایران را خرمند میسازد.

در سال ۱۳۵۴ کماندوهای شاه با هجوم وسیع وحشیانه خود به مدارس مذهبی قم و قتل عام روحانیون آزادخواه صفحه ننگین دیگری بر دفتر خونین و دودمان پهلوی افزودند. در جریان سرکوب تظاهرات سیاسی دانشجویان مدارس فیضیه و دارالفکاهی قم که جریان آن پنج روز بعد از وقوع حادثه نخستین بار توسط خود شاه اعلام شد، آذمکشان اوبیش از ۳۰ نفر را بقتل رساندند و بیش از ۳۰۰ نفر را مجروح کردند. در جریان تظاهرات ۱۷ و ۱۵ خرداد قم بالغ بر ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند و در شکنجه گاههای تهران و شیراز اصفهان بشدت شکنجه دیدند.

در این سال روحانیت مترقی ایران به تبعیت از مردم مبارزه بیرونی خود را علیه استبداد سلطنتی حاکم گسترش داد. ماموران ساواک صد ها روحانی را که علیه جنایات بی شمار "یزید زمان" سخن میگفتند از منبر زیرک کشیدند، دهها روحانی عالیقدر، از جمله آیت الله منتظری را بشدت شکنجه دادند و به حبسهای طویل محکوم کردند. با اینحال رژیم نتوانست فریاد خشمگین روحانیت مترقی ایران را در دفاع از مردم علیه استبداد خونین سلطنتی خاموش کند.

سال ۱۳۵۴ همچنان سال سرخوردگی بیشتر فرهنگ و تظاهرات همه جانبه جهل بود. در این سال عده دیگری از نویسندگان و هنرمندان کشور از جمله ناصر رحمانی نژاد، محسن یلفانی، سعید سلطان پور، محمود دولت آبادی، علی اشرف درویشیان و ناصرزرافشان به جمع نویسندگان و هنرمندان زندانی پیوستند. رژیم جهل پرور شاه حتی از تمرین نمایشنامه "انگل" باین عنوان که گویا منظور اجرا کنندگان آن شاه و خانواده اوست جلوگیری کردند. دهها کتاب دیگر در "کمیسون سانسور ساواک" نابود شد و صد ها جلد کتاب و فیلم و قضا و نمایشنامه در میان شعله های آتش سوختند.

روزنامه های دولتی نوشتند: "در سال ۱۳۵۴ تنها در تهران ۶ کتابخانه، ۸ سینما، ۲ تئاتر و ۸ روزنامه و مجله تعطیل شدند".
 با تشدید ترور و اختناق در سال ۱۳۵۴ رژیم شاه برفشار دامنشانه خود بر زندانیان سیاسی

افزود. ملاقات هامحدودترشد، ازآمدورفت بزندانها جلوگیری بعمل آمد، خواندن کتاب و روزنامه حتی روزنامه‌های دولتی برای زندانیان سیاسی - ممنوع گردید. فشارهای روحی و جسمی - به زندانیان سیاسی ازهرجهت افزایش یافت و رژیم شاه بازپیراگذاشتن حتی قوانین خود، با جلوگیری ازآزادی آن دسته اززندانیان سیاسی که دوره محکومیت آنها پایان یافته بود سبعمیت وپیشرفتی خود را بحد کمال رساند.

درسال ۱۳۵۴، حتی ارتش - تکیه‌گاه استبداد سلطنتی آرام‌نبود. بازداشت‌عه‌ای از افسران ودرجه داران، تصفیه‌واخراج وحتی ترورعه‌ای ازافسران وطن‌خواه ارتش. ازجمله سرگرد علی محبی ازتشدیدنگرانی درباروحامیان او حکایت میکرد.

جنگ پلید شاه درعمان چون بختک برسینه مرد میهن‌ما، بویژه سربازان وافسران ارتش - قربانیان مستقیم این جنگ سنگینی میکند. دراین سال آندسته ازافسران ارتش که ازظفارباغ گشتند ازروحیه بد سربازان، ازادامه‌مقاومت میهن پرستان این سرزمین وبی پایگی ادعاهای شاه درباره پایان یافتن این جنگ سخن میگفتند و آنها که به اسارت درآمدند، بناچاراعتراض مرد وطن مارا علیه این جنگ امپریالیستی بگوش جهانیان رساندند.

در تهران، شیراز، قم و مشهد خانواده‌های قربانیان جنگ ظفارتظارا پرشوری علیه جنگ پلید شاه درعمان ترتیب دادند. آنها علیه بخاک سپردن پنهانی عزیزان خود اعتراض کردند. رژیم شاه درسال ۱۳۵۴ باکک دلارهای نفتی زیاد کوشید افکارعمومی جهان را ازجسوات خونینی که درداخل ایران میگردد بی خبرنگاه دارد. درج مقالات درباری در روزنامه‌های حامی رژیم شاه درخارج ازکشور باقیمت گزافی که برای هر یک از آنها پرداخت می‌شد ادامه یافت. دولت ایران بازدن ازان مردم صد هاساعترا دیوها و تلویزیون‌های خارجی را بکف خود گرفت تا موقعیت خویش را "عادی" و رژیم حاکم را حتی "مورد تایید مردم" قرار دهد. ولی مبارزات پیگیر حزب ما در داخل وخارج ازکشور، بویژه افشاگری‌های رادیوی پیک ایران و تشدید فعالیت جنبش دانشجوش ما بسا سازمان جدید آن - سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران نقشه‌های شاه را برهم ریخته افکارعمومی جهان با توجه به واقعیت‌های امروز ایران رژیم شاه را در ردیف خشن‌ترین و ضد ملی‌ترین رژیم‌های ممکن، در ردیف رژیم فاشیستی شیلی و بدتر از رژیم دیکتاتوری فرانکومورد انتقاد و اعتراض قرار داد.

رژیم محمد رضا شاه در نتیجه انبوه خیانتی که بمنافع ملی کشور ما انجام داده است، در نتیجه انبوه جنایاتی که مرتکب شده، با کوهی از مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که در برابر خود بوجود آورده است، بیشتر از پیش زیر ضربه جنبش توده‌ای مردم کشور ما قرار میگیرد. آینده ایران متعلق به محمد رضا شاه و دارودسته خائن او نیست. سرنگونی رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه هدف مبرم همه نیروها و عفا صر مخالف این رژیم خیانت پیشه است.

ادامه " ترور، شیوه لنینی مبارزه مسلحانه نیست "

برای نجات جنبش انقلابی ایران از انحرفات " چپ " و راست، برای پیشبرد مشی علمی و انقلابی حزب توده ایران با استواری، پیگیری، و قاطعیت مبارزه کنیم. و ما امید داریم که در نتیجه این مبارزه و براساس تجربه مبارزه بطور کلی، " چریکها " نیز از انحرفاتی که بدان دچارند، نجات یابند و نیرو و انرژی خود را برای اجرای مشی علمی و انقلابی حزب توده ایران بکار اندازند.

پیروزی با مشی پیگیر لنینی است *

لنینیسم بعنوان بسط خلاق آموزش مارکس و انگلس در شرایط امپریالیسم و انقلابهای پرلتری ، چنانکه تاریخ مشخص آن نشان میدهد ، در نبرد ی سخت و بی امان علیه ایپورتونیسیم راست و چپ ، در دفاع از سرشت انقلابی آموزش مارکس و انگلس و در مبارزه با تهی ساختنش از این سرشت بوسیله منحرفان رنگارنگ ، در انطباق آن با اوضاع نوین از جهت تثویق و پیکرتیاق ، پدید آمده است .

ایپورتونیسیم راست در " بین الملل دوم " این نکته را منکر بود که سازمان پیشاهنگ طرا ز نوین انقلابی پرلتر را موظف است از شرایط عینی مساعدی که تاریخ برای تحقق یک چرخش انقلابی در این یا آن حلقه ضعیف سیستم جهانی سرمایه پدید میآورد ، استفاده کند و با اعمال قهر انقلابی قهر ارتجاعی بورژوازی و متحدانش را در هم شکنند و با استقرار دیکتاتوری پرلتر را ، یعنی دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت (در مقابل دیکتاتوری بورژوازی که دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت است) راه را به سوی فرامیون نوین بگشاید و انواع موانع اقتصادی ، سیاسی ، معنوی را از سر راه پیشرفت نظام سوسیالیستی بردارد و پیروزی نهائی و بی بازگشت آنرا تامین کند . لنین از همان آغاز فعالیت تحول انقلابی خود انحراف و سردرگمی بسیاری از رهبران " بین الملل دوم " را که در واقع خواستار تحول تدریجی " بی درد " سرمایه داری بسوسیالیسم بودند و " دموکراسی " پارلمانی بورژوازی را حد اعلی و سطحی کامل دموکراسی در تاریخ بشر میشمردند و بر آن بودند که تنها در کشورهای رشد یافته میتواند تحول بسوسیالیسم روی دهد ، تشخیص داد و با آن ژرف بینی داهیان و وحیرت انگیز خویش ، مسائل گرهی مورد تنازع را از انبوه بفرنج مسائل آن بیرون کشید و مطرح کرد و جریان نوینی پدید آورد که بنام آموش است . این جریان ادامه مشی انقلابی مارکس و انگلس است و یک تفسیر " محلی " و گذرانیست بلکه اهمیت جهانی - تاریخی دارد .

اگر تا پیش از پیروزی انقلاب اکثریت لنین بطور عمد و صرف افشاء کاژوتسکیسم و منشویسم یعنی ایپورتونیسیم راست میشد ، پس از این پیروزی ، لنین توجه فراوانی به افشاء چپ رویبائی که منکر واقع بینی تاریخی ، منکر ضرورت تاختیک قابل انعطاف در عین حفظ پیگیری در اصول ، منکر در نظر گرفتن ویژگیهای تاریخی و اجتماعی بودند ، معطوف داشت و اثر جاودانش " بیماری کودکی " نموداری از این مبارزه لنین علیه ایپورتونیسیم چپ است .

ایپورتونیسیم راست و چپ ، انحرافات نیست که فقط در زمان لنین وجود داشته و او را وادار به نبرد از کاژوتسکی گرفته تا ترسکی کرده باشد . مارکس و انگلس نیز نبودند ، با این دوانحراف در وجود کسانی ازلا سال گرفته تا باکونین نبرد کرده اند . این مبارزه پس از لنین نیز ادامه یافت . این مبارزه امروز نیز ادامه دارد . وظیفه کمونیستها نبرد دائمی و مشخص با این انحرافات و حفظ پاکیزگی و پیگیری مشی انقلابی است یعنی حفظ آنچنان مشی انقلابی که هم نسبت به بورژوازی و

* و نیز رجوع شود به مقالات " در باره دوانحراف در مارکسیسم - لنینیسم " و " در جستجوی عیب راه سوم " در شماره های گذشته " دنیا " .

نظام استثمار و استثمار را دست‌نخورده و نارسا از اصولی باشد و با پیگیری بسوی پیروزی سوسیالیسم برو و وهم واقعیات مشخص تاریخی را درک کند و در هر لحظه معین شیوه‌ها، اشکال، شعارهای متناسب را که قادر است حد اکثر نیروها را علیه دشمن عمد ه‌گرد آورد، حد اکثر ضریب را وارد سازد، بعد اکثر راه گشا باشد، بیاید.

روند واحد انقلابی دوران مابیش می‌رود. جنبش انقلابی طبقه کارگر، جنبش کمونیستی که یکی از اجزاء سه‌گانه و جزئی مهم این روند انقلابی است در ژرفا و پهنا بسط می‌یابد یعنی تعداد احزاب کمونیست در کشورهای جهان هر سال بیشتر می‌شود و کمیت اعضا این احزاب افزایش می‌یابد و کیفیت این احزاب از جهت درک جهان بینی انقلابی و تطبیق آن و فرآیندی فنی مبارزات سیاسی و اجتماعی بهبود می‌یابد و برای اجراء رسالت خطیر خود بعنوان عامل نهایی تاریخ آماده‌تر می‌شوند. جریان وحدت این جنبش جهانی نیز، علیرغم تضاریس و زیگ‌زاگ‌هایی که در آن پدید می‌شود، علیرغم مشکلات و حتی بحران‌هایی که در جریان این وحدت پدید می‌آید و نمی‌تواند بدین‌گونه عمقا و ازلحاظ تاریخی در کار مستحکم‌تر و مستحکم‌تر شدن است و بدینسان، چنان‌که در بالکنیک تاریخ است، سپاه نو، سپاه انقلاب در روزهای آید دیده‌تر می‌گردد و پیش از پیش روزگامی رهائی از یوغ سرمایه را نزد بیکتر می‌کند.

ولی این پویه ایست که امکان پرفرازون‌شیب. ما در برابر چشم خود زایش و پیدایش ماوئیسم را بعنوان یک کزروی بزرگ، که زین‌های فراوانی به انقلاب خلق چین و انقلاب جهانی وارد آورد و می‌آورد دیده‌ایم و می‌بینیم. ما شاهد پیدایش نظریات اپورتونیستی راستی از قبیل "سوسیالیسم با چهره انسانی" و "ویجک"، اشکال مختلف ناسیونال - کمونیسم بوده‌ایم و هستیم. ما با تئوری‌های مخدوشی که "دیکتاتوری پرولتاریا" را مورد تعبیرهای نارسا و باغلط قرار می‌دهد، در ایراد گریز به "سوسیالیسم واقعی" (یعنی تنها تجربه مشخص موجود از سوسیالیسم در جهان) برخاستیم و دعای دشمن را تکرار می‌کنیم و یاد نقش اتحاد شوروی (که بشهادت تاریخ نیروی عمده و قاطع تکامل سوسیالیسم و بنبر علیه سرمایه داری بوده و هست) آغاز حمله‌های مشکونی را می‌کنند و بویژه اهمیت این نقش را در رجا رچوب "انترناسیونالیسم پرولتری" در برد می‌گذارد یا محدود می‌سازد و روبرو هستیم. همه این باصطلاح نوآرپها از هر منشائی که برخیزد و با هر "استدلال" شبه‌تئوریک که ارائه‌کردن چیزی جز اپورتونیسم راست نیست.

برای پیدایش این کزروها در جنبش انقلابی علل گوناگون است: میتوان علت معرفتی ذکر کرد: یعنی عدم درک عمیق و جامع و پیگیر و خلاق آموزش مارکسیسم - لنینیسم و تطبیق آن بر دوران ما. میتوان علل اجتماعی ذکر کرد: مانند تاثیر نوسانات خورده بورژوازی در جنبش انقلابی پرولتاریا، نقش فشار همه‌جانبه بورژوازی و امپریالیسم، عوارض ناشی از گسترش جنبش در پهنا و غیره و غیره. ولی علل هر چه باشد، پدید آمدن در برابر چشم ما است، ما با چاپ روی که بصورت نتوانارشیسم درآمده و با راست روی که گاه متحد نوعی سوسیال دموکراسی ولی با ترمینولوژی مارکسیستی پیش می‌رود، روبرو هستیم. اختلاف لا‌سالمها و کاتوستکیها، با کونینها و تروتسکیها با کار خود ادامه میدهند.

ما در برابر این کزروها هم وظیفه داریم که با نهایت صبر و نرمش بکوشیم تا وحدت را هر چه بیشتر حفظ کنیم و از تفرقه نیروی انقلابی و مترقی با تمام قوی و در کار ریحشهای علمی صبورانه و رفقانه و تکیه بر روی عوامل وحدت افزا، جلوگیری کنیم، و هم وظیفه داریم با نهایت اصولیت بکوشیم تا پاکیزگی مشی و صحت روش انقلابی را که امر عمده است فدای ملاحظاتی درجه دوم نکنیم. چرا؟ زیرا با گواهی تاریخ، مشی‌های اپورتونیستی راست و چپ، که گاه یک دوران "جرجر" و رونق را می‌کند رانند.

(زیربهرجهت قرحه‌های هستند که بر روی يك واقعیت معین رشد کرده اند) ، طی زمان ، از این رونق می افتند و آن چهره واقعی که در آغاز پنهان بوده ، از پدید بد می افتد . گاه مشمی درست در آغاز شاید ناتوانتر بنظر می رسد ولی طی زمان در مبدم نیرومند تر میشود . مثلا زمانیکه ولا دیمیرا ولیانف جوان علیه اوتورپته پرنطنه کارل کائوتسکی در " بین الملل " دوم ، سخن میگفت نبرد نبرد نابرابری بود ، ولی زمان گذشت و اینک دیگر کارل کائوتسکی خارپوته خشکید ه ایست در برابر کوه عظیم شخصیت انقلابی لنین که صحت مشی د اهیانه خود را در تاریخ انسانی به ثبوت رسانده است . یا روزی که مائوآغاز " دعوت و بدعت " میگذاشت و خود راستون جهان وظیفه پذیر میر میانگاشت ، در واقع توهم در اطراف شخصیت او بسیار شایع بود ولی اینک نیز می بینیم که از آن همه همیشه چیز زیادی برجای نمانده است و سرانجام ابد چیزی برجای نخواهد ماند . آنچه که در طول مدت فاتح است مشی درست است . عظمت اشخاص به مشی آنهاست ، نمرعکس ، کسی که اینرا نفهمیده ، چیزی از مارکسیسم - لنینیسم نفهمیده است . کسی که بخاطر محاسبات پراگماتیک ، قوانین تاریخی را فراموش میکند ، مسلما بازند ه است .

ما بر آن بوده ایم و هستیم که آموزر لنین نه از جهت این با آن حکم جدا گانه ، بلکه از جهت سرشت و اسلوب انقلابی خود تازگی و فعلیت خویش را حفظ کرده ، آموزش دیکتاتوری پرلتراریا کهنه نشده و از سنگهای پایه ای آموزش مارکس و انگلس و لنین است . ما بر آنیم که درک صحیح نقش تاریخی و کنونی شوروی و حفظ همبستگی با آن و دفاع از آن و مقام و موقع تاریخی آن یکی از اجزای اساسی مشخصی انترناسیونالیسم پرلتری زمان ماست . این نکته ایست که لنین بارها تصریح کرده است . ما بر آنیم که سوسیالیسم یعنی آن سوسیالیسم واقعی ، موجود که بمشابه سیستم مشخص ، دارای پوست و گوشت و استخوان ، طی دهه های پررنج ، بدست صدها میلیون زحمتکش ، در کشور های سوسیالیستی بوجود آمده است . تجارب سیاسی - اقتصادی و فرهنگی آن بسیار گرانبهاست و مدل های بدون پشتوانه امثال فیشرها ، گارودی ها ، اتاشیک ها و مدعیان دیگر بجای نمی رسد . ما بر آنیم که اتحاد با دیر نیروها ضرور است ولی نه به بهای قربانی کردن اصول و توجه به مختصات محلی ، ولی نه بحساب فراموش کردن انترناسیونالیسم . ما بنویه خود این روش اصولی خود را فدای مصلحت های روز ، حسابهای ملت گرایانه ، وجهه طلبی ، و غیره و غیره نمیکنیم و از مشکلات راه و فشار دشمن نمی هراسیم ، بدون آنکه تر مشر عقی و خلاقیت و نوآوری فکری خود را از دست بد هیسم زیرا می دانیم مشی اصولی مسلما بر موانع غلبه خواهد یافت و دشمنان سبکگین را از پای در خواهد آورد .

با وجود آنکه برخی پدیده های اپورتونیسم راست (و نه انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ویژه این یا آن کشور یا نرمشهای تاکتیکی ضرور که مورد تایید هر کسی است که د یالکتیک تاریخ را درک میکند) اکنون در جنبش کمونیستی جهانی دیده میشود ، ولی ما امید فراوان داریم که این پدیده های جدا گانه نخواهد توانست ، چنانکه آرزوی دشمن طبقاتی است ، بیک جریان تبدیل شود و جنبش انقلابی وحدت بخود را در مقابل امپریالیسم و نیز در مقابل مائوئیسم حفظ خواهد کرد .

ا . ط .

حل بحران خاور نزدیک

بدون تأمین حقوق ملی خلق عرب فلسطین

در میهن خود ممکن نیست

بحران خاور نزدیک همچنان ادامه دارد. اکنون جنگ در این منطقه حساس، نه تنها خاموش شده بلکه در نتیجه یک سلسله حوادث خونین که محصول سیاست تجاوز و تعرض حکومت صهیونیستی و نژادگرای اسرائیل به پشتیبانی امریالیسم امریکا است، تشدید گردیده است. سیاست مزورانه "پایبای" کیسینجر که هدف آن ایجاد جدائی و شکاف در جنبه کشورهای عربی و تثبیت موقعیت اسرائیل بود از پرده بیرون افتاده و از جانب خلقهای عرب و کشورهای عربی با ستشاهی مصر که راهساز با امریالیسم امریکارا برزبان مردم مصر و سایر خلقهای عرب در پیش گرفته، محکوم شده است. اسرائیل با استفاده از سیاست سازشکارانه انور السادات نه تنها از تخلیه زمینهای اشغالی و شناسائی حقوق ملی خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشت خود در خاک فلسطین سر باز میزند و قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را بهیچ می شمارد، بلکه با شتاب هر چه بیشتر با ایجاد "کلنسی" های یهودی در زمینهای اشغالی سرگرم یهودی کردن این مناطق و تصفیه کردن این سرزمینها از اعراب فلسطینی است. هم اکنون در مناطق اشغالی بویژه در غرب رود اردن و حاشیه غزه نبرد بین اعراب و حکومت اسرائیل درگیر است. مبارزه علیه مصادع زمینهای اعراب و علیه فشار و ترور و اختناق بصورت اعتصاب و تظاهرات خونین ادامه دارد. خبرگزاریهای کشورهای امریالیستی پنهان نمیکنند که روز سی ام مارس بیش از نیم میلیون از اعراب در زمینهای اشغالی دست با اعتراض زدند. در جریان این اعتصاب نیروهای امنیتی اسرائیل مردم را بمسلسل بستند، عده های را کشتند و صد ها نفر را در شهرهای مختلف بزند ان انداختند. این اعتصاب که دامنه آن تا قلب اسرائیل کشیده شد و عربیهای تبعه اسرائیل نیز بدان پیوستند، بصهیونیست ها نشان داد که تدابیر آنها در طول چندین سال برای سرکوب خلق عرب فلسطین بجائی نرسید و سیاست ریشه کن کردن نفوذ سازمان مقاومت فلسطین با شکست روبرو شده است. تظاهرات کنندگان زیر پرچم سازمان آزادی فلسطین و دادن شعارهای این سازمان در روز ۲۴/۴/۱۹۷۶ اراده متزلزل ناپذیر این خلق را برای دفاع از حقوق ملی خود در دشوارترین شرایط جهانیان نشان دادند.

در باره تظاهرات و اعتصابات، کیهان در ۱۴ فروردین نوشت که "بعلت شرکت در اعتصاب، عمومی اعراب هزاران عرب در اسرائیل از کار اخراج شدند. صد ها یهودی بطرفداری از اعزاز ارب تظاهرات کردند. اعراب فقط بشرطی خواهند توانست بسرکار خود بازگردند که حقوق یک روز خود را

تقدیر پیودجه دفاعی اسرائیل کنند " همین روزنامه نوشت که " اوضاع در منطقه اشغالی ساحل غربی رود اردن همچنان مشتعل است . در تظاهرات ۸ روز ۴ عرب دستگیر شدند . " " اسوشیتد پرس " در باره تظاهرات اعراب نوشت که " در هفته گذشته با شورش ۵۰۰ هزار نفر عرب در اسرائیل عامل شوم جدیدی علیه کشور پیود ظاهر کرد . . . وقتی دولت اسرائیلی در منطقه جللیله سرزمینهای آنها را مصادره کرد این اقدام چون جرقه ای شورش آنها را پیود آورد است " .

انتخابات محلی در سرزمینهای اشغالی غرب اردن وحاشیه غزه با وجود تدابیر گوناگون اشغالگران در ماههای اخیر دست رد بر سینه سازشکاران عرب نزدیک بمقامات اسرائیل زد و نمایندگان سازمان آزادی فلسطین در این مناطق انتخاب شدند . هم اکنون که این مقاله را مینویسم مبارزه اعراب بصورت تظاهرات استود فاع در مقابل حملات پلیس و ارتشیان اسرائیل که با گاز اشک آور و گلوله های مرگ زامیخواهند مقاومت سرسختانه اعراب را درهم شکنند ادامه دارد . روز سوم ماه مه جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد برای رسیدگی بوضعگی در مناطق اشغالی پدید آمده تشکیل جلسه داد . در این جلسه نماینده سازمان آزادی فلسطین بعنوان نماینده رسمی خلق عرب فلسطین علیرغم مخالفت اسرائیل شرکت کرد تا فجاجیع و جنایاتی را که اسرائیل در هفته های اخیر مرتکب شده در آنجا شرح دهد و مجازات این حکومت تجاوزکار را از شورای امنیت سازمان ملل متحد بخواهد و وجهاتیبان را از دستگیریهای که برایین خلق از طرف نژاد پرستان صهیونیست میروند ، آگاه سازد .

مقامات حاکمه اسرائیل با تمام وسائل از رسیدن خلق سه ملیونی عرب فلسطین بحقوق ملی و تاسیس کشور و حکومت خود در خاک فلسطین علیرغم شناسائی این حقوق از طرف سازمان ملل متحد و با وجود قبول سازمان آزادی فلسطین بعنوان نماینده قانونی خلق عرب فلسطین در این سازمان جلوگیری میکنند . حقانیت خلق عرب فلسطین که از پشتیبانی بیدریغ جامعه کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی و خلقهای عرب و نیروهای دموکراتیک جهان برخوردار است ، تا آنجا روشن گردیده که بیشتر کشورهای غرب اروپا نیز ناچار شده اند در اظهارات خود با وجود پیوند های نزدیکی که با اسرائیل دارند ، بدان اعتراف کنند . اما حکومت صهیونیستی اسرائیلی بجای آنکه از شکست سیاسی خود در صحنه جهانی پند بگیرد و در سیاست متجاوز و توسعه طلبی خود تجدید نظر کند ، بخیرید هر چه بیشتر اسلحه از آمریکا و کوشش برای دست یافتن بمساحتیهای اتمی و انواع حوطه ها در منطقه خاور میانه بمنظور نگهداری زمینهای اشغالی و نابودی خلق عرب فلسطین از راه زور ، ادامه میدهد و بدنیال استراتژی جنایت بار خود که با استراتژی امپریالیسم امریکادرخاور میانه پیوند دارد ، میروند .

استراتژی جنایت بار اسرائیل

از همان آغاز تاسیس حکومت اسرائیل استراتژی صهیونیست هاراندن ، نابود کردن و مصادره زمینها و اراضی خلق عرب فلسطین ، تجاوز کشورهای عربی همسایه برای توسعه خاک اسرائیل و ایجاد پایگاه مطمئنی برای گسترش نفوذ سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکادرخاور میانه و نزدیک بود . برای رسیدن باین هدفها اسرائیل از یکا بردن هیچگونه وسیلهای خودداری نکرده است . آنچه در اینجا مورد نظر ماست بررسی سیاست حکومت صهیونیستی اسرائیل نسبت بخلق عرب فلسطین و نبرد جانانه و دلیرانه ایست که بیش از یک ربع قرن این خلق در داخل و خارج میهنش

برای تأمین حق تعیین سرنوشت خود در خاک فلسطین میکند. در سال ۱۹۴۸ که اولین حکومت اسرائیل در فلسطین بوجود آمد، خلق عرب فلسطین که میرفت از جنگ تسلط جا برانه امپریالیسم انگلیس رها شود در چارچکی از غم‌انگیزترین سرنوشت‌ها شد. سازمان ملل متحد بچهران ستمگر یهای فاشیسم هیتلری بر قوم یهود با تقسیم فلسطین بد و بخش عربی و یهودی "اجاق" باین قوم فاشیسم زده داد. اما چیزی نگذشت که این "اجاق" تبدیل به جهنمی برای خلق عرب فلسطین و خطر بزرگی بران کشورهای عربی همسایه و صلح منطقه و جهانی گردید. صهیونیسم و امپریالیسم امریکان "اجاق" را بیابگاهی برای تجا و زوتوسعه االی در منطقه خاور نزدیک و میان‌ه‌ویرانده امرسی برای پاسداری از هدهدهای اقتصادی، سیاسی و نظامی تولید خود تبدیل کردند. اسرائیل در سه جنگ تهاجمی نزدیک بد و میلیون از اعراب فلسطین را از میهن خود با بیدارگریهای وحشیانه بیرون راند و بخش‌های بزرگی از کشورهای همسایه یعنی از مصر، سوریه و اردن را با زور تصاحب کرد. خلق عرب فلسطین که بنا بود در بخشی از خاک فلسطین حکومت خود را در کنار "اجاق" اسرائیل بوجود آورد به "پناهندگان فلسطینی" تبدیل و زیر چاهای "مرحمتی" سازمان ملل متحد در بیابانهای سوزان اردن، خرابه‌های لبنان و گوشه کناره‌های سوریه و مصر سرگردان و بگرستگی و بی خانمانی دچار گردید. حکومت صهیونیستی اسرائیل زمینها و دارائی این "پناهندگان" را صاف و ساد و بالا کشید و سلیمید و سرانجام اعراب رانده شده را که برای دفاع از حقوق حقه بمبارز می‌رفتند "تروریست"، "راه زن" و "آدمکش" خواند! صهیونیست‌ها با صادره غاصبانه زمینهای رانده شدگان و آنها که هنوز در زمینهای اشغالی مانده بودند در اطراف و انکاف جهان بگردآوری یهودان و استقرار آنها در این زمینها پرداختند و این کار هنوز هم ادامه دارد. اکنون وضع بد بقرار است که قریب دو میلیون عرب فلسطینی در خارج از میهن خود بطور عمد در کشورهای عربی مهاجر اسرائیل در شرایط بسیار دشواری زندگی و برای رسیدن بحقوق ملی خود نبرد میکنند. بخش دیگری در داخل خاک فلسطین و سرزمینهای اشغالی شده در قسمت غربی رود اردن که در جنگ سال ۱۹۶۷ به تصرف اسرائیل درآمده و زیر یوغ حکومت نژاد پرست اسرائیل در جا رستمهای گوناگون است.

رفتار اسرائیل در زمینهای اشغالی

۱ - مقامات حاکم اسرائیل بر اساس "قوانینی" که بنام "قوانین در روض فوق العاده" نامیده میشوند در سال ۱۹۴۵ از طرف استعمارگران انگلیسی وضع شده و از جمله آنها اخراج از کشور، محدود کردن آزادی حرکت، سانسور مطبوعات و جلوگیری از آزادی بیان است، در سرزمینهای اشغالی حکومت میکنند. ماده سوم یکی از این "قانونها" بمقامات اداری و حکام نظامی حسق میدهد که هر کس را بخواند بد و هیچگونه اتهامی برای مدتی نامعلوم بازداشت و زندانی کنند. از سال ۱۹۶۷ بعد با ستاند این "قوانین" ۲۰ هزار نفر را در زمینهای اشغالی بازداشت و بکشورهای همسایه رانده اند. جالب توجه است که این "قوانین" در دوران اشغال انگلیس‌ها بشد تصور اعتراض یهودیان در فلسطین بود. یعقوب شیمش که بعد ها دادستان و سپهر وزیر دادگستری اسرائیل شد در سال ۱۹۴۶ چنین میگفت: "سیستی که در فلسطین پس از وضع قوانین "فوق العاده" اجرا میشود در هیچیک از کشورهای متمدن نظیر ندارد. از این نوع "قوانین" حتی در آلمان نازی هم وجود نداشته... وظیفه ما اینستکه بگوئیم "قوانین حالت استثنائی" که ما از طرف حکومت بریتانیا در دوران تحت‌الحمایگی فلسطین وضع شده پایه و اساس دادگستری را در این سرزمین نابود میکند". ولی همین "شیمش" خود ناظر و مجری این "قوانین" هنگام دادستانی

وزارت فرهنگیه خلقی فلسطین واعراب ساکن مناطق اشغالی شد . طبق این " قوانین " در فاصله سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۲ در هزار و ۷۳ تا ۷۴ هزار و سیصد و هشتاد و سه نفر بدون داد رسمی واعلام جرم بازداشت شده اند .

۲ - مقامات اشغالگرا اسرائیلی در زمینهای اشغالی يك شبکه از زندانهای وحشتناك بوجود آورده اند

زندان بیت المقدس ، رمله ، نابولس ، هبرن ، غزه ، تلبهه ، اشکلون ، بئر شعبه ، بیریکو ، تولکارم یهین ، الجلامه وغیره . وضع عمومی این زندانها راتنها باواژه وحشت انگیز میتوان بیان کرد . کفی غذا ، نبودن پزشک و دارو ، ستم نژادی زندانیان ، آزار و ستم زندانیان جناحی نسبت به زندانیان عرب ، نداشتن ملاقات با خانواده پاره ای از بزرگیهای این زندان ها است . از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ بیست و هفت هزار فلسطینی در این بیفوله زندانی شده اند .

۳ - شکنجه جسمی و روحی بشدت در باره بازداشت شدگان اعمال میشود . افسران واعضای سازمان " شین بت " یعنی سازمان " امنیت " اسرائیل ، چه در مورد زنان و چه مردان دستگیر شده خشن ترین و تکامل یافته ترین اشکال و وسایل شکنجه را بنا بر میرند (ماموران شکنجه گر ساواک از این جنایتکاران درس گرفته اند) . تنها شکنجه در مراحل بازرسی بکار نمیرود بلکه مانند ایران تمام زندانیان محکوم نیز در خطر شکنجه هستند . ماموران شکنجه و عذاب نامهای مستعار و عناوین ساختگی دارند . اینک چند نمونه از شکنجه ها : وارد کردن (شوک) الکتریکی در قسمت های حساس بدن ، سوزاندن با آتش سیگار ، آویزان کردن از پاسبقف ، استفاده از سنگهای درنده ، فرور بردن بازداشتی در حمام الکتریکی ، کشاندن زنهاری زمین از سوی سر ، وارد کردن موی آسب در عضو تناسلی مرد ، فرور بردن با توم یا آتومیا نظیر در عضو تناسلی زنان و یا از پشت برادر اینها شمشیر از انواع شکنجه ها است که بطوریکه میدانیم ماموران پست فطرت ساواک هم آنها را در ایران بکار می بندند . در برابر این نوع غذا بها اجباریه نمیدن کشتافات مستراحها ، نوشاندن ادرار ، کشتافت کردن بروی زندانیان از شکنجه های " نرم " بحساب می آید !

۴ - فلسطینی هایی که در زمینهای اشغالی متهم با قدامی علیه اشغالگران شده باشند در بیداد گاههای نظامی طبق " قوانین استثنائی " بدون مراعات کمترین اصول قضائی به محکومیتها می که از پیش تعیین شده محکوم میشوند (درست مانند ایران) .

۵ - اخراج از کشور بطور سیستماتیک بکشورهای مجاور اسرائیل نیز جزئی از شیوه هایی است که برای " حل نهائی مسئله فلسطین " و در هم شکستن مقاومت اعراف فلسطین بکار میرود . طبق گزارش سازمان ملل متحد تا سال ۱۹۷۱ بیست و دو هزار نفر را بدون دلیل اخراج کرده اند . بیشتر اینها از اشخاص سرشناس و یا از روشنفکران بوده اند .

۶ - آزادی بیان ، آزادی مطبوعات و آزادی سازمان دادن در مناطق اشغالی برخلاف گذشته در رویت ازان اسرائیلی باشد تمام از اعراب سلب شده است . نزد يك به يك میلیون نفر فلسطینی از ابتدائی ترین حقوق انسانی محرومند . حتی آن فعالیت های فرهنگی که هیچگونه خصلت سیاسی ندارند ، ممنوع است . تبلیغات مذهبی اسلامی در مساجد باید قبلا از سازمان مقامات نظامی اسرائیلی بگذرد . هرگونه فعالیت اجتماعی و فرهنگی ممنوع است . هیئت های مدیره سازمانهای ورزشی زیر نظر مقامات اسرائیلی انتخاب میشوند و اگر اشخاص مورد نظر آنها انتخاب نشدند ، آنقدر انتخابات را تجدید میکنند تا افراد مورد نظر آنها انتخاب شوند و گرنه باشکرامی بندند . این

فشارها تنها با عراب مسلمان وارد نمیشود ، بلکه با مسیحیان عرب نیز همینطور رفتار میکنند . در اکتبر ۱۹۷۴ مقامات اسرائیلی از باشگاه (ارتدکس) های " بیت الحور " و " رمله " خواستند کسده افراد " نامطلوب " را از مدیتره این باشگاهها بیرون ببرند ! سند یگانه کارگری و صنفی زیسر نظرد قیق پلیس اسرائیل قرار دارند و رهبران آنها را مکرر زندانی و با اخراج کرده اند . اطافهای تجاری عراب پیوسته در خطر بسته شدن و روسای آنها در خطر بازداشت هستند . تظاهرات مسالمت آمیز و اعتصاب بکلی ممنوع است و با شدت سرکوب میشود . فروشگاههایی که به علامت اعتراض کار خود را تعطیل میکنند باز روی کارگان آنها زندانی و جریمه میشوند .

در مورد مطبوعات کافی است گفته شود که کمترین اشاره ای بمسئله اشغال زمینهای عرب خطر بازداشت و در مواردی سر به نیست شدن را دارد . برای مثال از مدیروزنامه (الفجر) آقای یوسف نصریاد میکنیم که او را ربوده و سر به نیست کردند (شیوه ساواک) . تنها از کرکلمه فلسطین یا فلسطینی برای توقیف روزنامه و پیگرد صاحب آن کافی است . روزنامه " الشعب " بهمین دلیل توقیف و مدیریان آقای علی الخطیب در پایان سال ۱۹۷۴ تبعید شد .

۷ - مصادره زمینها و اراضی عراب خود ستم دیگریست که بی پروا در زمینهای اشغالی انجام میگردد از ۱۹۶۷ بعد این ستمگری شدت بیشتری یافته ، مقامات اسرائیلی زمینهای خلق عرب فلسطین را بنام " امنیت " غصب میکنند و بلافاصله به گروههای تازه وارد یهود میدهند . باین ترتیب در هرون ، نابلس الخان ، الاحمر ، بیت المقدس و غیره از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ بیش از ۴۰ کلبی یهودی در مناطق مصادره شده ، بوجود آورده اند . نابود کردن کشتزارها ، بستن مجاری آب و خراب کردن خانهها و روستاهای فلسطینی بمنظور باز کردن جا برای تازه واردان یهودی امری عادی است . در حاشیه " غزه " دست کم یک سوم زمینها را باین عنوان که متعلق بدولت بوده ، مصادره کرده اند و بیشتر از ده هزار " دونوم " (هر ۸ دونوم تقریباً یک هکتار است) از زمینهای عراب بساختن کلبیهای اسرائیلی اختصاص داده شده . در سال ۱۹۷۲ " بدوین " ها را بترك زمینهای - و در نزد یک " رفه " در حاشیه غزه مجبور کردند که مساحت آنها صد هزار دونوم بود . از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲ (شش هزار و چهارصد خانه پناهندگان فلسطینی ویران و نبرد یکنه - ۳۶ روستا زیرورو کردند . هدف تمام این اقدامات یهودی کردن زمینهای اشغالی و نابود کردن اعراب فلسطینی سکنه زمینهای غصب شده است . گلدامیر ، نخست وزیر سابق این هدف را بروشنی چنین اظهار کرد : " ماهرگزار جایی که کلبی ایجاد کرده ایم بیرون نخواهیم رفت " .

۸ - فشار اسرائیل به شهردار یها و شوراهای محلی یکی دیگر از ستمگریهای اشغالگران است . این مقامات از طرف ساکنان مناطق اشغالی انتخاب میشوند و کار آنها رسیدگی به نیازمندیهای محلی از قبیل آب و برق و وسائل بهداشتی و نظائر آنهاست . مقامات اسرائیلی که نتوانسته اند آنها را وسیله خفه کردن احساسات مردم علیه اشغالگران قرار دهند ، در آمد شهردار یها و شوراهای روستاها را ضبط و شهردارها و اعضای شوراهای روستاها را مورد پیگرد قرار داده اند . آقای روحی خطیب شهردار بختر عربی بیت المقدس ، عبدالجواد صالح شهردار " البیره " ، دکتر مصطفی معاون شهردار " هلمول " و بسیاری دیگر که زیر بار اجرای دستورات ضد عربی اسرائیلیها نرفته اند ، بازداشت ، شکنجه و اخراج شده اند .

۹ - اسرائیل قوانین بین المللی ، قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، شورای امنیت و قطعنامه های یونسکو را نقض و از اجرای آنها سر باز میزند که ماباره از موارد آنها در بیت المقدس اشاره میکنیم :

- الف - الحاق بخش عربی بیت المقدس به بخش یهودی نشین در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۷ .
- ب - انحلال شورای شهرداری بخش عربی بیت المقدس در ۲۹ ژوئن ۱۹۶۷ .
- ج - الفای تمام قوانین و مقررات مجلسی اردن و جان نشین کردن قوانین اسرائیل بجای آنها در این شهر .
- د - انحلال دادگاههای عربی و اجبار مردم عرب بمراجعه بدادگاههای اسرائیلی در بیت المقدس .
- ه - حذف تمام محاکم شرعی اسلامی و اجبار ساکنان مسلمان بمراجعه بمحاکم شرعی اسرائیل (یا فا) برای مسائل مذهبی در بیت المقدس .
- و - مصادر و سلب مالکیت . . . ۲۲ دنوم از زمینهای اعراب در بیت المقدس .
- ز - خراب کردن بیش از ۸۰۰ ساختمان متعلق به اعراب در این شهر .
- ح - ساختن ۱۳ محله یهودی نشین در زمینهای اعراب در بیت المقدس .
- ط - برقراری کنترل شدید بر سیستم آموزش، پرورش، اعراب، تغییر برنامه و کتابهای آموزش گاهها .
- ی - تغییر ترکیب سکنه شهر بوسیله اخراج اعراب و آوردن یهودان بجای آنها - شعاره اعراب در بیت المقدس در سال ۱۹۴۸ صد و چهل هزار نفر بود و در سال ۱۹۷۴ به ۷۰ هزار نفر رسیده در حالیکه شماره یهودان در این مدت از صد هزار به ۲۵۰ هزار نفر بالا رفته است .

در باره یهودی کردن شهر بیت المقدس سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد (یونسکو) مکراراً دولت اسرائیل خواسته است که از تغییر ساختارهای تاریخی و فرهنگی این شهر خودداری کند . قطعنامه شماره ۴۱۱ مصوب شورای عمومی اجرائی یونسکو در ۲۴ مه ۱۹۷۴ اقدامات اسرائیل را در این شهر بشدت محکوم کرد .

۹ - انتشار کتب نژادی علیه آنها - در این باره ما بزرگمقاله " تاملات ما " نویسنده اسرائیلی در زمینه روزنامه (هارتس) ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۴ پسند میکنیم . او مینویسد که " یکی از بزرگترین گناه های بسیار اضطراب آورده برای کودکان در کشور ما کتابهایی هستند که بطور موسمی بر سرای کودکان منتشر میشود و کودکان آنها را با شور میخوانند . این کتابها تعریف میکنند که چگونه این کودکان را دیر می توانند بر عرهای گنج و نفهم پیروز شوند ! " .

آنچه در بالا گفته شد بخشی از اقدامات ضد انسانی حکومت صهیونیستی اسرائیل در سرزمین های اشغالی و داخل خاک اسرائیل است . بیست و نهمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر اساس گزارش کمیسیون ویژه مأمور رسیدگی بوضع اعراب در سرزمینهای اشغالی ، در سال ۱۹۷۴ نگرانی عمیق خود را از اینگونه اقدامات اعلام و در بند ۴ آن سیاست اسرائیل را محکوم کرد و آنرا " مانع برقراری يك صلح عادلانه و پایدار در خاور نزدیک " دانست .

اقدامات اسرائیل در خارج علیه خلق فلسطین

جبهه مقاومت مسلح فلسطین که مرکز آن در خارج از خاک فلسطین بوجود آمد و شبکه خود را در اردن ، لبنان ، سوریه و مصر و تا قلب اسرائیل گسترش داد ، ظرف مدت ۲۸ سال توانست موجودیت خلق عرب فلسطین را با مبارزات خونین و دادن هزاران نفر قربانی بسازمان ملل متحد و جبهاتیان بقبولاند . جنبش آزادی فلسطین موفق شد بعنوان نماینده خلق عرب فلسطین از طرف سازمانهای بین المللی شناخته شود و مسئله " پناهندگان فلسطینی " را که در مذاکرات و قطعنامه های بین المللی

از خلع آن یاد میشود ، تبدیل بشناسائی حقیقی خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشت و ایجاد دولت و کشور خود در خاک فلسطین ، تبدیل نماید . این پیروزی در درجه اول مرهون جنبش مسلح و مترقی دویلیون راند شدگان و یک میلیون ساکنان مناطق اشغالی فلسطینی و همبستگی اعراب ساکن خاک اصلی اسرائیل و جامعه کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد جماهیر شوروی و تمام نیروهای مترقی در کشورهای عربی و جهان است .

در برابر مبارزه پیگیر اعراب فلسطین در خارج ، اسرائیل از سیاست نابود کردن مقاومت مسلح فلسطینی ها با کمک ارتجاع عرب ، پشتیبانی امریکا و حملات هوایی وزمینی و دریائی بمباران بیاد فاع پناهندگان ، پیروی کرد . حکومت ارتجاعی اردن هزاران نفر از مبارزان فلسطینی را در یک نبرد نابرابر از پای در آورد ، مراکز مقاومت آنها را در اردن نابود کرد و نیروهای مسلح این جنبش را وادار بترک اردن و رفتن بسوریه نمود . اما این ضریب سخت به مبارزه مسلح جبهه آزادی فلسطین پایان نداد . مرکز سازمان مقاومت فلسطین از اردن به لبنان که صدها هزار پناهنده فلسطینی در آنجا در وضع بسیار دشواری در اردن و گاهها زندگی میکنند ، منتقل شد . از این پیرلبنان هدف تهاجم و حملات اسرائیل قرار گرفت . با آنکه لبنان با اسرائیل در حالت جنگ نبود هونیست ، راه زنان صهیونیستی بانقض کلیه مقررات بین المللی ، برای درهم شکستن جنبش مسلح خلق عرب فلسطین این کشور را از راه دریازمین و هوا مورد حمله قرار دادند و هزاران نفر از کودکان و زنان و مردان غیر مسلح را به فلسطینی وجه لبنانی کشتند ، دهها روستای لبنان را درهم کوفتند و چندین بار به شهر بیروت دستبرد هوایی زدند . این حملات هم اکنون نیز ادامه دارد . علاوه بر این جنايات اسرائیل با قریستان جا سوسان خود بداخل سازمانهای مقاومت کوشش کرد که بیمن سازمانهای گوناگون جبهه مقاومت اختلاف و تفاق ماند از و آنها از درون تضعیف کند . در حوادث داخلی لبنان نیز دست جنایتکار اسرائیل و پشتیبان آن امپریالیسم امریکا در کار است . در جریان جنگ داخلی لبنان سازمان آزادی فلسطین کوشش بسیار کرد تا از کشاندن شدن بحث داخلی فلسطین رانا جارید فاع ورود در زد و خورد کرد و درست هنگام درگیری با این جبهه مقاومت فاشیستی " کتاب " که از طرف امپریالیسم امریکا و اسرائیل تزویرت میشود ، نیروهای اسرائیل از هوا و دریا و از خاک اسرائیل بخاک لبنان و پناهگاههای رانده شدگان فلسطینی حملات خود را تشدید کردند و این ماجرا همچنان ادامه دارد . در مصر حکومت انور السادات که در راه سازش با امریکا و اسرائیل پیشتر میبود بغض خود بر سازمانهای پناهندگان فلسطینی و مراکز تبلیغاتی آنها افزوده است . با تمام این احوال و علیرغم تلفات گوناگونی که جبهه مقاومت سوار آمده ، سازمان آزادی فلسطین از هر وقت دیرتر نیرومندتر است ، هزاران نفر عرب فلسطینی در کوره جنگهای طولانی آیدیده شده و ارتشی را بوجود آورده که بخش بزرگ آن در خاک سوریه و لبنان مستقر است . در داخل سرزمینهای اشغالی و خاک اسرائیل شبکه این سازمان مرتباً ضربات سختی بدشمن وارد می کند . سیاست درهم شکستن مقاومت اعراب فلسطین و حل مسئله فلسطین از رانده شدن این خلق باشکست و پروتکریده و مشکل خاور نزدیک همچنان بجای خود باقی است و خطر انفجار یک جنگ دیرگرمین اعراب و اسرائیل هر روز بیشتر میشود . بمنا سبت این حالت خطرناک است که دولت اتحاد جماهیر شوروی بعنوان عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و بخاطر علاقه ای که به تحکیم صلح و انتشار زدائی دارد در ماه آوریل ۷۶ طی اعلامیه ای نگرانی خود را از وضع خطرناکی که در این منطقه بوجود آمده ابراز داشت . در این اعلامیه درباره سیاست اسرائیل نسبت بخلق عرب فلسطین چنین میخوانیم :

" مقامات حاکم اسرائیل از تحقق یافتن حق خلق فلسطین برای ایجاد کشور خود جلوگیری میکنند . خلق سه ملیونی فلسطین که مانند تمام خلقهای خاور نزدیک و دیگر خلقهای جهان دارای چنین حقی است ، از آن محروم و روانه شده و این در حالی است که حق ایجاد کشور در خاک فلسطین از طرف سازمان ملل متحد تایید گردیده و سازمان آزادی فلسطین بعنوان نماینده قانونی این خلق بطور وسیعی شناخته شده و از حمایت توده مردم در زمینهای اشغالی برخوردار است "

سیاست درویانه دولت ایران

دولت ایران سالها از شناسایی حق خلق فلسطین سر باز میزد و نه تنها چنین خلق و چنین حقی را نمی شناخت بلکه هرگونه کمک و پشتیبانی از این خلق را از طرف ایرانیان جرمی قابل پیگرد می شمرد . هنوز خاطره جوانانی که برای کمک باین خلق قصد خروج از ایران را داشتند و شکنجه و زندان و حتی اعدام محکوم شدند ، زنده است . امروز حکومت ایران تنها در حرف از تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد و باین نتیجه از حق خلق فلسطین ظاهرا پشتیبانی میکند . اما در عمل در تمام زمینهها با حکومت صهیونیستی تجاوز کارا اسرائیل همکاری نزدیک دارد . چرخ ماشین های جنگی اسرائیل علیه اعراب را نفت ایسران بحرکتسیا آورد ، سازمان ساواک با سازمان " مساد " اسرائیل همکاری و پیوند نزدیک دارد ، کارشناسان اسرائیلی در کارنامه ریگان در ارتش و قوای " تامینی " ایران فعالیت دارند ، سرمایه های اسرائیل و ایران در افریقا دست بگردن به بهره کشی مشغولند ، ایران و اسرائیل هر دو نقش ژاندارم امپریالیسم امریکارا در خاور میانه و نزدیک بازی میکنند افسران ارتش ایران و آدم کشان ساواک در اسرائیل تعلیم میگیرند اگر امروز دولت ایران بوجود چنین خلقی معترف است ، بهیچ وجه دلیل آن نیست که از سیاست همکاری با اسرائیل و پیروی از سیاست امریکادرمناطه دست کشیده و یاد آن واقعات تغییر داده است . شناسایی خلق فلسطین از سوئی معلول شکست سیاست اسرائیل و انفراد آن در صحنه جهانی و از سوئی دیگر معلول سیاست زورانه ایست که امریکادرمناطه نزدیک برای ایجاد نفاق در رقیب کشورهای عربی در پیش گرفته و حکومت ایران نیز در اجرای این سیاست نقش دلال رابعهده دارد .

تامین حق خلق عرب فلسطین و اخراج اسرائیل از زمینهای اشغالی تنها راه حل بحران است

اعلامیه دولت اتحاد جماهیر شوروی که در بالا بدان اشاره کردیم بدستی راه حل مشکل خاور نزدیک را نشان داده است . در این اعلامیه گفته میشود : " نه تنها اساس و پایه واقع بینانه و عادلانه ای برای حل مشکل خاور نزدیک وجود دارد ، بلکه همچنین یک مکانیسم بین المللی برای تنظیم توافقهای متناسب با آن نیز وجود دارد . این مکانیسم کنفرانس صلح خاور میانه در ژنو است . " سپر این اعلامیه یاد آور میشود که هیچکس ، حتی امریکا ، نمیتواند منکر آن شود که کنفرانس ژنو قادر به حل این مشکل است بشرطی که تمام کشورهای ذینفع حقیقتا بخواهند که آنرا حل کنند . کنفرانس ژنو میتواند بر مبنای اصول سه گانه ذیل که با هم پیوند ارگانیک دارند بوضع بحرانی خاور میانه خاتمه دهد :

- ۱ - خروج نیروهای اسرائیل از تمام سرزمینهای که اسرائیل در سال ۱۹۴۷ و اشغال کرد
- ۲ - تحقق بخشیدن به حقوق قانونی ملی خلق عرب فلسطین از جمله حق ایجاد بدون قید و شرط کشور خود
- ۳ - تضمین بین المللی برای امنیت و غیر قابل تغییر بودن مرزهای تمام کشورهای خاور نزدیک

و برای حق موجودیت و رشد مستقل هر یک از آنها .
بر مبنای این سه اصل میتوان و باید به بحرانی که صلح منطقه و جهان را تهدید می کند
پایان داد .

سیاست آمریکا و اسرائیل در بین بست

اعلامیه دولت اتحاد شوروی که هدف اصلی آن بر طرف کردن کانون خطر جنگ در خاور
نزدیک و تحکیم صلح و امنیت در این منطقه از راه تامین و تضمین حقوق همه خلقهای منطقه از جمله
خلق عرب فلسطین و اسرائیل بر اساس سه اصل فوق است ، بازتاب گسترده ای در میان خلقهای
عرب یافت . حتی در میان قشروسیمی از یهودان ساکن اصلی اسرائیل نیز با حسن قبول مواجه
شد . زیرا متضمن راه حل عادلانه ، روشن و صلحجویانه است . اما سیاست لجوجانه صهیونیست
های اسرائیل که تاوم با اسکان کثلی های یهود در زمینهای اشغالی ، اخراج اعراب و بنام
کوناگون و تسلیح روزافزون اسرائیل با مدرن ترین سلاحها و بطوریکه منابع غربی میگویند مسلح
شدن اسرائیل با سلاحهای اتعی است ، نشانه آنستکه هارترین محافظ صهیونیستی و امریکائی
هنوز از سیاست تجاوز و زور بیفیدن ابدی زمینهای اشغال شده دست برنداشته اند . ولی این
سیاست هم اکنون به بن بست رسیده ، زیرا نه تنها با مقاومت خلقهای عرب از جمله اعراب ساکن
زمینهای اشغالی ، اعراب تبعه اسرائیل ، کشورهای عربی و مخالفت افکار عمومی جهان و حتی
مخالفت بعضی از کشورهای که مدت تها در نتیجه پیوند با اسرائیل موضع منفی نسبت بکشورهای عربی
و خلق عرب فلسطین در مقابل اسرائیل داشتند ، روبرو است ، بلکه محافل ازیهت حاکمه
اسرائیل نیز کفایتی برای سیاست لجوجانه نژاد پرستان و پشتیبانان امریکائی آنها نمی بینند
دست بمخالفت با سیاست حکومت فعلی یعنی حکومتی که در آن شرکت دارند در مورد اسکان کثلی
های نژاد زمینهای غرب اردن و حاشیه غزه با برپا کردن تظاهرات زده اند . در ده اول ماه مه
امسال حزب " مایام " میتینگ با شرکت هزاران نفر علیه سکوت دولت در برابر تصرف غاصبان
سرزمینهای اشغالی از طرف فرستادگان عناصر صهیونیستی و برپا کردن کثلی های نمود ، برپا کرد .
بدیهی است که تظاهرات این حزب با ابراز همبستگی هزاران نفر از زحمکشان یهود نسبت با اعراب
فلسطینی که بنمای حزب کمونیست اسرائیل علیه سیاست حکومت مبارزه میکنند ، تفاوت اصولی
دارد . اما بهر حال نشانه آنستکه سیاست زور و تجاوز و لجوجانه اسرائیل به بن بست رسیده است .

مردم ایران و حزب ما

خلقهای ایران و حزب ما از همان آغاز همبستگی خود را نسبت بخلقهای عرب و بویژه خلق عرب
فلسطین در برابر تهاجم حکومت صهیونیستی اسرائیل ابراز داشته اند . حزب توده ایران ، حزب
طبقه کارگر ایران با وجود مشکلات فراوانی که با آن روبرو است همواره از حق ملی خلق عرب فلسطین
در جدودی که برای آن امکان داشته پشتیبانی کرده است . گروههای از جوانان ایران در سنگر
های جبهه مقاومت فلسطین در مرز اسرائیل بمباران فلسطینی پیوسته و از بندل جان در رخ نکردند
حکومت صهیونیستی اسرائیل و پشتیبانان امریکائی او تنها دشمن خلقهای عرب نیستند ، بلکه
دشمن تمام خلقهای خاور میانه و نزدیک ، از جمله مردم ایران و از همکاران نزدیک حکومت استبدادی
محمد رضا شاه هستند . حزب ما مردم ایران جانبدار حل مشکل خاور میانه بر اساس قطعنامه های شورای
امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد که تامین حق ملی خلق عرب فلسطین برای تعیین سر نوشت خود در
خاک فلسطین را آنها تصریح شده میباشد و از همکاران این خلق پشتیبانی کامل میکنند . حزب ما با
توجه متغییری که در رصحنه جهانی بسود صلح و سوسیالیسم بود مولا سی بوجود آمدن خود رخا گسترش است
یقین دارد که سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبی حکومت صهیونیستی اسرائیل با شکست روبرو خواهد شد
و خلق عرب فلسطین بحقوق ملی خود خواهد رسید .

مقاله‌برین راریق ارد شیرآوانسیان ، ازبیشرکسوتان
 جنبش کمونیستی د ایران ، درآستانه برگزاری ۳۵ مین
 سال تاسیس حزب توده ایران برای ما ارسال داشته وما
 آنرابصورت خاطرات د باره مبارزات حزب ماعلیه امیرالیسم
 وفاشیسم نشرمید هییم . نویسنده این خاطرات د رزانویه
 ۱۹۷۶ وارد هفتاد مین سال زندگی خود شده ، اینسک
 ۳۵ سال است که د صفوف حزب توده ایران است .
 بمناسبت ۳۵ سالگی حزب توده ایران مجله " دنیسا "
 ویژه نامه ای جداگانه نشرخواهد داد .
 " دنیا "

حزب توده ایران ، مبارز پیگیر علیه فاشیسم و امپریالیسم

(صفحاتی چند از این مبارزه)

پس از سرنگونی دیکتاتوری رضاشاهی زمینه‌آی برای فعالیت دموکراتیک بوجود آمد . احزاب و
 جمعیت های گوناگون تشکیل شد و حزب توده ایران د رپیشاپیش نهضت دموکراتیک قرارگرفت .
 اعضای حزب کمونیست که از زندانها وتبعیدگاهها باز میگشتند این حزب رابوجود آوردند و فعالیت
 حزب توده ایران د آغاز کار بسیار دشوار بود . ارتجاع ایران وامپریالیست های انگلیسی وامریکائی
 به انواع وسائل د برابر حزب توده ایران کارشکنی میکردند . آنان چه صد ماتی که به حزب توده
 ایران وارد نیاموردند . چند رکارگرفعال حزبی را از کارخانه ها اخراج وتبعید وحبس نکردند و چند
 از کارگران ود هقانان مبارزراد رمتینگ ها و تظاهرات و مبارزات سیاسی نکشتند .
 اما دشواری کارتنه از کارشکنی های ارتجاع وامپریالیسم برنمیخاست . اوضاع سیاسی و وضع
 روحی مردم د آغاز فعالیت حزب توده ایران بفرنج بود . زیرا مردم ایران وعناصر ملی امپریالیسم
 انگلیس رامیشناختند وبان دشمنی عمیقی داشتند . د حالیکه امپریالیسم انگلیس د ر جنگ ضد
 هیتلری جزومتفقین بود . میبایست ماهیت فاشیسم رابمردم شناساند وآنان رامتوجه این واقعیت
 کرد که د لحظه کنونی خطر فاشیسم هیتلری خطر اصلی است و برای مقابله با این خطر باید از تضاد
 امپریالیست ها استفاده کرد ولازم است که جبهه واحد ضد هیتلری حفظ شود . از سوی دیگر
 میبایست مبارزات ضد امپریالیستی مردم واز جمله مبارزات آنان راعلیه امپریالیسم انگلیس وسویس
 امریکا - که جز متفقین هم بودند متشکل کرد . ترکیب اینهمه وظایف بفرنج ، آتم برای حزبی مثل
 حزب توده ایران که برپورانه های دیکتاتوری رضاخانی تشکیل میشد آسان نبود .
 تبلیغات فاشیستی وسعت داشت وموفق شده بود که عده ای از عناصر ملی رانیز فریب دهد .
 عده ای از کسانیکه دشمن انگلیس بودند این شعار راپایه عمل خود قرار داده بودند که " دشمن
 دشمن ما د وستماست " . در میان اینگونه عناصر که افکار محدود د ناسیونالیستی ناپخته داشتند

دشمنی با کمونیسم رسوخ داشت. گروهی از آنان که در دانشگاه تهران بودند، روزنامه مسردم ضد فاشیستی را پایه میگردند. بیاد دارم که آنروزها اختر کا میبخش دانشجوی دانشگاه بود. دانشجویانی که زیر نفوذ فاشیستها بودند روی میز و صندلی که اختر کا میبخش می نشست، روی تخته سیاه، و در یوار کلاس، او صلیب شکسته می کشیدند. آنروزها کتاب و جزوه روشن کننده بسیار کم بود. و دانشجویان بسیار کم کتاب میخواندند. روزی در خیابان برخورد کردم به آقای حسین جوت (گرمانی). او دست قدیمی من بود و در حزب سوسیالیست مرحوم سلیمان محسن سابقندری با هم کار کرده بودیم. رئیس ساختمانهای دانشگاه بود. دعوت کرد که از دانشگاه دیدن کنم. با کمال میل پذیرفتم. وقتی به کتابخانه دانشگاه وارد شدیم، خواهش کردم دفتر را که نام خوانندگان در آن ثبت میشود نشان دهند. با حیرت مشاهده کردم که تقریباً سفید است. نه کتابخانه کتاب درست و حسابی داشت و نه کسی کتاب میخواند.

اما حزب توده ایران علیرغم این دشواریها، فداکارانه برای روشن کردن مردم همیکوشید. نبرد استالینگراد نه تنها نقطه عطفی در جنگ ضد هیتلری شد، بلکه چشم بسیاری از ایرانیان را هم باز کرد و مبارزات ضد فاشیستی ما هم نقطه عطفی شد. از آن پس جوانان بیشتر مطبوعات ضد فاشیستی را خواندند. به حزب توده ایران نزدیکتر شدند. رفته رفته کار بجای رسید که فاشیسم چنانکه باید - حکم ناسزا بخود گرفت. دانشگاه به یک دژ ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی بدل شد که هنوز هم چنین است.

البته عده ای از همان عناصر ناسیونالیست ضد کمونیست که روزگاری چشم به فاشیسم هیتلری داشتند بعد ها هوادار امریکا شدند. امپریالیسم امریکا را "آزاد یخواه". و مدافع مردم ایران قلمداد کردند و ضررهای سنگینی به جنبش ما وارد آوردند و امروز هم کمی بینند هواداری از امریکا دشواری است، چشم به جای دیگر میزدند. ولی بهر صورت جنبش مردم ایران بطور عموم وعده در همان نخستین سالهای نبرد حزب توده ایران ماهیت فاشیسم را دریافت و از آن جدا شد.

مبارزه حزب توده ایران با امپریالیسم انگلیس نیز مبارزه بسیار دشواری بود. امپریالیسم انگلیس در هیئت تحاکمه ایران نفوذ فراوان داشت و از امتیازات ویژه ای در کشور برخوردار بود. ارتجاع ایران نیز علاوه بر آن، برای دفاع از منافع طبقاتی خویش اتحاد خود را با امپریالیسم انگلیس تحکیم میکرد. میبایست مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس را در مقیاس تمام کشور سازمان داد ولی مراقب بود که به مبارزات ضد فاشیستی و اتحاد ضد هیتلری زیان نرساند.

سفارت انگلیس در تهران مرکز فعالیت های وسیع جاسوسی و مرکز مبارزه سیستماتیک و پیگیر علیه حزب توده ایران بود. انگلیسها در کمین بودند که اگر حزبی بتواند مردم ایران را در مبارزه ضد امپریالیستی بسیج کند، حزب توده ایران است. آنان برای مقابله با حزب توده ایران انواع سازمانها و گروهها و احزاب تشکیل داده بودند. اما احساس میکردند که برای مقابله با حزب توده ایران باید بین نوعی همه مترجمین کشور را متحد کرد و از همه سنن ارتجاعی و عقب ماندگی و جهل بهره گرفت. آنان برای انجام این مقصود سید ضیاء را در نظر گرفته بودند، به این امید که او می تواند مرکزی برای جمع آوری همه قوای ارتجاع ایران باشد.

سید ضیاء بیش از ۲۰ سال از کشور دور بود. او دبیر یک مجمع ظاهراً مذهبی و از نوکران مارکس در انگلیس بود. آوردن سید ضیاء به ایران در درجه اول منعی نبود. حزب توده ایران برای نبرد با این توطئه امپریالیسم و ارتجاع آماده گشت. در تهران و شهرستانها مقدمات کار فراهم میشد. سید ضیاء هنوز با ایران نیامده بود. کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان موضوع آمدن سید ضیاء را در ایران مورد مطالعه قرار داده تصمیماتی در این باره گرفت. تصمیم کمیته ایالتی در چیچری بود:

بیانیهای در این زمینه منتشر و نقشه امپریالیسم را بر ملا نمود. مرد مراد مبارزه علیه این نقشه تجهیز نماید. در عین حال متینگ بزرگی در تبریز بهمین مناسبت دعوت شد. در این بیانیه از طرف حزب بنام کمیته ایالتی حزب توده ایران - سازمان آذربایجان سید ضیاء را معرفی نمود و نقشه اورا که انگلیسها تنظیم کرده بودند بر ملا ساخت. در بیانیه آمده است که سید ضیاء بانی کودتای سوم اسفند (٣ حوت) و تشکیل دهنده کابینه صد روزه " سیاه " و عامل رسمی امپریالیسم بوده، کسی است که بارضا خان در کودتای حوت ١٢٩٩ شریک بود و در نتیجه عمل مشترک آنها ٢٠ سال تمام دیکتاتوری در ایران حکمفرما گردید. در بیانیه اشاره شده بود که سید ضیاء مانند همیشه عوامفریبی نموده خود را دستارکشور سوسیالیستی معرفی میکند. در صورتیکه دشمن سرسخت سوسیالیسم و ملت ایران است. با کوچکترین اعتمادی نبایستی داشت. در بیانیه از ملت دعوت شد که " باتمام قوا علیه نیروهای دیکتاتوری مبارزه کند. علیه ماجراجویان ارتشی و غیر ارتشی بیکار کند " در خاتمه بیانیه آمده است " بایستی تمام نیروهای مترقی متحد شد تحت رهبری حزب توده بسا شدت هر چه بیشتر برای حق و شرف و آزادی خود مبارزه کنیم " بلافاصله سازمان حزب توده به متینگ بزرگی در قلعه ارک در مرکز شهر تبریز علیه ورود سیاستی که سید ضیاء خواهد داشت تشکیل داد. دهها هزار نفر در این متینگ اشتراک کردند. یکی از اعضا رهبری حزب (رفیعی علی امیر خیزی) ناطق اصلی متینگ بود. ناطق در بیانیه خود گذشته سید ضیاء الدین طباطبائی را بیان نمود و نقشه شیطانی اورا افاش کرد. کسیکه در سابق مدبر روزنامه " عد " و بلندگوی قرارداد ننگین و شوق الدوله و مبتکر کودتای سوم حوت بود و حالا هم از جرائد میشد درک کرد که " آقا " ادامه دهنده همان سیاست است. او جاسوس مارکد ار امپریالیسم است.

چند روز پس از متینگ تبریز سفیر انگلیس یادداشتی اعتراض آمیز بدولت ایران داد. در این یادداشت سفیر انگلیس حزب توده ایران - سازمان آذربایجان را متهم به دشمنی علیه متفقین ضد هیتلری نمود. سفیر که میخواست حقایق را در گروگ کند نوشته بود که ناطقین حزب توده هواداری از آلمان فاشیستی کرده و در عین حال علیه متفقین ضد هیتلری نطق نموده اند. تا آنجائیکه حافظه ام یاری میکند، در آنروزها سهیلی نخست وزیر بود. در پاسخ یادداشت سفارت انگلیس نخست وزیر وقت سئوالی از استاندار و شهر بانی تبریز درباره این متینگ نمود. سید ضیاء (بیانیه حزب که سند بوده و مطالب در آن روشن بود) شهر بانی تبریز تمام جزئیات متینگ و نطقهای افراد حزب را عینا به نخست وزیر گزارش داد. با اینکه این گزارش سراپا علیه حزب توده تنظیم شد مبرود ولی بهیچوجه نمیتوانست این اتهام مسخره را تایید کند که گویا افراد حزب توده طرفداری از آلمان فاشیست کرده باشند. بنابراین بشکل صوری یادداشت سفیر انگلیس فاقد ارزش حقوقی بود. موضوع بدین شکل رد شد. شهریور ١٣٣٢ سید ضیاء الدین طباطبائی را با تشریفات خاص، وارد تهران نمودند. انگلیسها تمام قدر خود را بکار برده بودند تا زرق و برق این تشریفات چشمگیر باشد و از لحاظ روانی، مردم را موعوب نماید. عده زیادی روسای ادارات و معان انگلیسی با اتومبیلهای شیک خود باسلام و صلوات " آقا " را وارد تهران نمودند. این عده ای که از او استقبال نمودند کسانی بودند که حتم داشتند " آقا " نخست وزیر شده است و مقام مهمی بآنها خواهد سپرد. در واقع این آقایان مگسان د و رشیرینی بودند.

چند روز پس از ورود سید ضیاء به تهران حزب متینگ بزرگی در میدان سنگلج دعوت نمود. ده

ها هزار نفر از مردم در این میتینگ جمع شد و بودند . این میتینگ علیه سید ضیاء و در واقع بر علیه کسانی بود که ارباب و هادی سید بودند . طرفداران سید ضیاء باینکه در جاقو کثر بطرف تریبون میتینگ حمله نمودند . آنها سنگ های خود را بطرف ناظرین توده پرتاب کردند . عدّه ای در این میان زخمی شدند . اما بلافاصله عدّه ای از اشتراک کنندگان میتینگ که بیشتر کارکنان دانشجو و معلم و کارمندان اداره بودند مدافع برخاستند . دوستان سید فرار را برقرار ترجیح دادند . در اتومبیلی نشستند و در رفتند .

میتینگ تهران اهمیت فوق العاده ای در مبارزه علیه ارتجاع داشت . سید طباطبائی چند صباحی بعد از ورودش با ایران یکپهوسرازند وقت انتخابات بزد و آرورد . اولاً او با سپورت خارجی داشت ، دیگر تابع ایران شناخته نمیشد . ثانیاً چگونهمردم با میتوانستند رای بدهند در صورتی که رای دهندگان او را جز به بدی نمیشناختند و اصلاً در هیچ دقتی نیز نامی از او نداشت نبود . یکس از روزنامه های تهران در این زمینه نوشت : " در ماه شهریور ۱۳۲۲ مرتیب قدر فرمانده لشکر اصفهان عدّه ای سر برانیز فرماندهی ستوان وجدانی به یزد فرستاد و این واحد ارتش سید ضیاء را از زند و وقت انتخاب آرورد " .

در واقع نیز سید ضیاء طباطبائی با کمک مستقیم عمال انگلیس در دستگاه ولتی و از جمله در ارتش و در بار از زند وقت بیزد بیرون آمد . مرحله بعدی مبارزه درون مجلس نشو را بود که میبایست در موقع تصویب اعتبارنامه هاعلیه اعتبارنامه سید ضیاء برخاست . در خود مجلس عدّه ای از وکلای علیه تصویب اعتبارنامه او بودند . در درجه اول فراکسیون توده ، بعلاوه عدّه ای هم به سرکردگی دکتر مصدق . هنگام طرح اعتبارنامه طباطبائی دکتر مصدق گفت : " اگر وکلای توده ای بخوانند علیه سید ضیاء نطق کنند من در این امر خالتنکرده و علیه او صحبت نخواهم کرد " . اتفاقاً در ونگرا و وکلای توده اسپهتوسی نموده ، میخواستند نطق های متوسطی علیه او بکنند . با اینکه روش دکتر مصدق نسبت به وکلای توده درست نبود ، ولی فراکسیون توده فروتنی بخرج داد و سکوت کرد . با اینکه کسی حق ندارد مجبور کند ، فراکسیون در این امر حیاتی خاموش شود ، ولی نظربا اینکه حزب نذینغ بود که جبهه واحد ملی علیه سید ضیاء و اربابانش بوجود بیاید ، وانگهی برای حزب منافع ملی مافوق همه چیز بود . گذشت نمود از نطقهای خود صرف نظر کرد . و اجازه داد که مصدق از طرف مخالفین صحبت کند . مصدق از جمله گفت : " سید ضیاء رود کوچکی است که به رودخانه تیسس میریزد " او جمله زیر را نیز گفت : " بیایید حالا کاری کنیم که پرچم داران آزادی بدست جلادان ارتجاعی نیفتند " البته در نطق مصدق ضعفهایی هم وجود داشت . مثلاً او گفت : " من در میان دیپلماتهای انگلستان باشخاص خوبی هم برخورد کردم ، فرار داد ۱۹۱۹ را سرپرستی کاکس بدون اطلاع دولت انگلیس تنظیم و امضاء کرده بود " . ولی مصدق خادم به ملت بود منه خائن بملت . از اینرو حزب توده ایران او را از رجال ملی میشناسد . رویبهرفته نطق دکتر مصدق علیه امیرالایسم انگلیس بود . کس که از نطق او ناراضی ماند سید ضیاء و اربابانش بودند .

یکی از وکلای مجلس یعنی فرهنگدین اظهار کرد : " سید ضیاء الدین هنوز نخست وزیر نشده این همه افاد میفرشود و با تکبر با محرف میزند ، وقتی اونخست وزیر بشود با ما چگونه حرف خواهد زد ، از اینرو است که مردم میگویند مارگزیده از زمین سیاه سفید میترسد " . اما جا دارد چند کلمه هم از گفته های سید ضیاء الدین بیاید . ایشان فرمایشاتی کردند مانند فراعنه بدین شکل : " این من بودم . . . که فلان کاروفلان کار را کردم " دائماً میگفت : " این من بودم . . . " او ضمناً گفت : " من نخست وزیر بودم ، هرچه دلم خواست کردم " با اینکه عدّه کمی علیه تصویب اعتبارنامه سید ضیاء رای دادند ، اما از لحاظ سیاسی و اخلاقی هم سید ضیاء و هم انگلیسیها شکست خوردند .

این اوایل فعالیت سید ضیاء و مبارزه حزب توده علیه او بود . بعد ها سالها می متمسک می
 این مبارزه شدید تر شد . و قهرمان مبارزه علیه او خود توده ها بودند بر همین حزب توده ایران .
 نقیصرایرنا صمرتقی ولی علیه سید ضیاء را نباید ناچیز شمرد ولی چند ان چشمگیر نبود . سید ضیاء
 و دارود سته اثر شده بودند مرکز ضربتی ارتجاع و سالها بدین منوال گذشت . تا دست آخر
 سید ضیاء از لحاظ سیاسی ورشکست شد که در واقع معنیش ورشکست سیاست انگلیس بود . لکن
 مبارزه با سید ضیاء هم جنبه ایدئولوژی و هم جنبه عملی داشت . سید ضیاء در عین حال ما
 مرتجع شمال را مسلح کرده بجان کارگرا و حزب توده انداخت .

اما شیوه های او چه بود ؟ تمام عملیاتش تکیه بر عوام فریبی ، چاقو ، اسلحه ، تروریسم ، اومیخواست
 ب مردم بقم ماند که چون سیداست میسیون خاصی دارد که بایستی انجام بدهد . خانه او که در
 حوالی فیشر آباد بود برنت سبزد آمد . تمام اشیا خانه (میل وغیره) سبزرنگ بودند . تسبیح
 اوسبزی بود ، جای ایشان نیز سبزی بود (معنا) . درید و فعالیت او گروه های انگلیسی بنام
 " اتحادیه کشا و رزان ترقیخواه " و گروه " وطن خواهان " از سید ضیاء پشتیبانی میکردند . روزنامه های
 اقدام ، کوشش ، وظیفه وغیره حامی او بودند . سید ضیاء در آذرماه ۱۳۲۲ " اتحاد جراید ملی "
 را بوجود آورد . روزنامه های کم تیراژ ارتجاعی در این سازمان عضویت پیدا کردند . اینان عبارت
 بودند از روزنامه های وظیفه ، کاروان ، کانون ، حورکشور وغیره . این سازمان را در مقابل حزب توده
 و جنبه آزادی علم کردند . جنبه آزاد با مرکز سازمانی بود که تمام جراید متری در آن اشتراک
 داشتند .

در تابستان ۱۳۲۳ سید ضیاء حزبی ساخت بنام " وطن " . بعد از آقا زمان ۱۳۲۴ حزبی
 بوجود آورد بنام " اراده ملی " که توده مردم با او می گفتند حزب " اراده ملی " . بجای نگه حوز
 کلمه " حلقه " بناگرمیرد که باز مورد مسخره توده ها شد . در جراید و نطق ها ، سید ضیاء جملاتی بکار
 میرد ، مثلا " عنعنات " (بمعنای سنت ها) که مورد مسخره مردم بود . اما از لحاظ سیاسی
 رجوع میکنیم با سناد خود او که بشکن پرورشوریا کتب یا خبرد رجرا اید چاپ میشد . در اون برنامه
 " اراده ملی " آمده است " بنام خداوند ایران ... خدا افترا بدرجسته ای دارد . آنچه این اشخاص
 برجسته میخواهند خواست خود خداست " . این آقا خود را شریک یا جانشین خدا معرفی میکرد . در
 برنامه " اراده ملی " برای شهرستانها استقلال عمل میطلبید . بخصوص در نواحی ایلات نشین . حتی
 اوتوانست بوسیله ما مورین دولت شعبه یا اداره خاصی برای ایلات در وزارت کشور بوجود آورد . هدف
 این اقدام ابق دستور انگلیسیها آن بود که شهرستانها استقلال بدست آورده و هر وقت لازم آمد شورشی
 راه بیاندازند . و این کار در رجه اول بایستی در جنوب ایران عملی میشد یعنی در مرکزی که فتوال
 های آنکلو فیل آفانی میکردند . اوتوانست بادست کمان شیخ خزعل سازمانهای سیاسی و مسلح
 بوجود آورد . روزنامه " داریا " در شماره ۲۳۷ ، ۱۷ مرداد ۱۳۲۵ نوشت که شیخ نجاسب یعنی
 پسر شیخ خزعل ازبصره به خوزستان وارد و . . . ۸ عدد تفنگ انگلیسی با خود آورده است . روزنامه
 " مردم " مورخ ۲۲ بهمن ۱۳۲۴ نوشت : " پسر از اینک سید نتوانست در خوزستان حزب اراده ملی
 را بوجود بیاورد . او کوشید تا شاید بادست شیخ نجاسب حزب " قیام سعادت " را احیاء کند " مامی
 دانیم که این حزب " قیام سعادت " حزبی متعلق به شیخ خزعل و هدفش استقلال خوزستان و ملحق
 کردن این سرزمین ایران به عراق بود . اینک سید ضیاء شعرا استقلال شهرستانها داده بود ، هدفش
 استقلال خوزستان یا فارس بدست فتواد الهنا بود که این ایالات را بعد از بمبارانها با رجاعی نماید و با
 در مرکزهای خلق ایران مبارزه کند . یانکلام هدف او آن بود که امیرالایسم انگلیس در این ایسالات
 آفانی کند . او در ماه ۱۶ برنامه خود نوشته بود : " منحل کردن تدریجی نظام وظیفه و بسو جود آوردن

ارتش را و طلب " یعنی در واقع او وانگلیسها میخواستند ایران ارتش مزدوری داشته باشد . او در برنامه پیشنهاد ایجاد ژاندارمری را کرده بود تا بدین وسیله نهضت دهقانان را خفه کند .

ما از روزنامه مترقی چند جمله میآوریم تا دیده شود هدف سید ضیا " و جزیرش چه بود . روزنامه سروش شیراز در شماره ۱۴۸ خود مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ نوشت : " هدف سید ضیا " برگشت به فکود الیمم و ضعیف کردن دولت مرکزی و تقویت ایلات ، استقلال نواحی جنوب ، جدائی آنها از مرکز ، لغو نظام وظیفه است " روزنامه شهباز در شماره ۱۸ خود مورخ ۴ اسفند ۱۳۲۴ نوشت " سید ضیا " لا ورنس ایران سعی میکند ایران را به " اتحاد اسلام " ملحق کند و قرارداد سعد آباد را احیا " و ایران را وارد جرگه ضد شوروی کند "

اما در باره شیوه کار این سید ضیا . حاکم تیریزینام احتشامی که عضو حزب سید ضیا بود در میتینگ حزب توده (در باغ گلستان) بعضی منفر کرد که باعث مرگ عده ای شد از آن جمله يك كودك . روزنامه مردم مورخ ۸ اسفند ۱۳۲۵ نوشت که سید ضیا " بایمین اسفند ریاری هزار عده د فنگ بوسیله عابدی به شهر یابل فرستاد که این فنگ ها علیه دهقانان آزاد یخواه بکار رفت . او عده های جا قو کش در همه جا داشت . در جندراید . آنروز و حتی در مجلس گفته شد که دکتر میلیسوا میگوید که عملا سلطان بی تاج ایران بود (با وا اختیارات زیادی داده بودند که جمعاً تا موز را ایران این اختیارات را نداشتند) يك باره نهصد هزار متر پارچه بقیمت ارزان به رشید یان نامی فروخته است . ایمن رشید یان اعمال سید ضیا " بوده ، این جنس را خیلی ارزان بقیمت دولتی خریده در بازار سیاه به چندین برابر گرانتر فروخته و میلیونها پول بدست آورد . این پولها به صندوق یا جیب سید ضیا " میرفت . اما دکتر میلیسوا این کمکها را با و میکرد تا سید بتواند علیه حزب توده ایران مبارزه کند .

سید ضیا " الدین طباطبائی چندین سال مرکز نقل ارتجاع ایران (مرکز ضربتی) برهبری دشمن شماره يك آنروزی ایران یعنی امپریالیسم انگلیس علیه حزب توده مبارزه شدید انجام میداد . این مبارزه زیاد شدید طولانی و همه جانبه بود . تدریجاً حزب توده ایران میان مردم نفوذ زیادی پیدا نموده ، سید ضیا " و امپریالیسم انگلیس را رسوا نمود . مردم سید ضیا " را نیک شناخته از او دوری کردند . سید ضیا " نقش خود را بازی نمود و بجای نرسید . نهضت دموکراسی در ایران زیاد قوی شد . نیروی ارتجاعی قوی تر از انگلیس رسید . آن امپریالیسم آمریکا بود . مردم ایران آنروزها هنوز امپریالیسم آمریکا را نه اینکه نعیشناختند بلکه خیلی ها معتقد بودند که آمریکا " آزاد یخواه و لیبرال " است ، یگانه عناصری که همانروزها و قبیل از آنها امپریالیسم آمریکا را شناخته بودند آنها کومنیسست های ایران بودند که در معامله این امپریالیسم مبارزه میکردند . در دوران انتقالی آمریکا قوام را بجلو کشید . او هم مدتی عامل اصلی و عمده ارتجاع و دشمن آزاد ی شد . او هم نقش خود را بازی نموده ، جای خود را به محمد رضا شاه داد . در باره یهود که قتل عامی علیه مردم راه انداخت . امپریالیسم آمریکا نه فقط در ایران بلکه در خیلی از کشورهای قتل عامی راه انداخت . شاه ، قسوام و امپریالیسمهای قتل عام آنرا بیجان شدند . آنها افسران رشید و افراد حزب توده را کشتند . شاه بکلم آمریکا دولت علی مصدق را سرنگون کرد . مردم را به بدبختی کشید . جنایات آمریکا حد و مرزی ندارد (کشتار در کره ، ویتنام ، کامبوج) . آمریکا باعث و بانی کودتاهای گوناگون ارتجاعی جهان و ژاندارم بین المللی است . مردم ایران این ژاندارم را شناخته و ولی نباید فراموش کرد که این حزب توده ایران بود که قبل از همه روی اطلاعات دقیق علمی و سیاسی دشمن آزادی خلقها را شناخته مردم معرفی کرد .

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 May 1976, No 3

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و مبادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پنخس آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما بپرداز رس زیرمکاتبه کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و شعوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " رالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهاد رایران ۱۵ ریال

Index ۲

56